



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

مدیر مسئول: محمد ناصری

سر دبیر: محمد مهدی اعتصامی

مدیر داخلی: یونس باقری

هیئت تحریریه:

پرویز آزادی، عادل اشکبوس، محمد مهدی اعتصامی،

فریبا انجمنی، یونس باقری، مریم جزایری، سید محمدلیری،

فضل الله خالقیان، سید مهدی سیف، یاسین شکرانی،

شهریا شکیبافر، مسعود وکیل

طراح گرافیک: نوید اندرودی

ویراستار: کبری محمودی

www.roshdmag.ir

abcd134290@yahoo.com

نشانی مجله: تهران صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۶۵۸۵

دفتر مجله: (داخلی ۳۵۲) ۰۲۱-۸۸۸۳۱۱۶۱

پیام گیر نشریات رشد: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۸۲

مدیر مسئول: ۱۰۲

دفتر مجله: ۳۵۲

امور مشترکین: ۱۱۴

پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵۱۵

چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

شمارگان: ۷۵۰۰ نسخه

سر مقاله / رویکرد تلفیقی؛ چرا و چگونه؟ دکتر محمد مهدی اعتصامی / ۲

جهان آخرت / دکتر سید محسن میر باقری / ۴

گوهر کار در فرهنگ قرآن کریم و سنت معصومین (ع) / حجت الاسلام محمد رضا دهدست / ۱۲

تعامل؛ باید مفهوم اساسی تربیت اسلامی باشد و نه یادگیری و تدریس (گفت و گو با دکتر خسرو باقری) / ۱۷

مهر خوبان؛ زندگی و سجایای اخلاقی علامه طباطبائی / ناصر نادری / ۲۶

مردان یا زنان کدام یک؟ / پاسخ به سؤالات / ۳۰

کوروش در قرآن کریم / محمد رضا آئیت / ۳۲

اعتماد به مواد مخدر و فضای مجازی دانش آموزان را تهدید می کند (گفت و گو با سرهنگ محمد وطن دوست) / ۳۶

جمال ابدی / نیلوفر هادوی / ۴۲

دینی و قرآن سال اول و دانش آموزان / گفت و گو با دانش آموزان دبیرستان دخترانه نرجس / ۴۶

پیشنهادهایی برای درس ششم پایه اول کتاب دینی و قرآن / تکتم وفادار نصر الله زاده / ۴۹

تحلیل کتاب های پیام های آسمانی متوسطه اول / رقیه فتحی زاده / ۵۲

نهج البلاغه های دست نوشته در ایران / دکتر محمد کفاشان / ۵۶

الگوی تربیتی در قرآن / جعفر جویباری / ۶۰

ادراکات اعتباری و علامه طباطبائی / مریم السادات پرنچی / ۶۲

رونمایی از نرم افزارهای جدید مرکز تحقیقات رایانه ای علوم اسلامی نور / فریبا انجمنی / ۶۶

تطبیق ضرب المثل های عربی با ادب فارسی / پانته آ امیر پاشائی / ۶۸

بازی های آموزشی و تدریس عربی / مهستی رایگان / ۷۳

شرح حال اعلام در کتب عربی متوسطه دوم / علی اکبر حاجیلری / ۷۴

نقش صرف و نحو کاربردی در کتب جدید التألیف عربی / مهستی رایگان / ۷۷

۳۰ سال در سایه سار قرآن کریم / محمد دشتی / ۷۸

مقالات خود را با چه ویژگی هایی بنویسیم؟ / ۸۰

قابل توجه نویسندگان و پژوهشگران:

مجله رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی، نوشته ها و گزارش تحقیقات پژوهشگران و متخصصان تعلیم و تربیت به ویژه معلمان دوره های مختلف را

در صورتی که در نشریات عمومی درج نشده و مرتبط با موضوع مجله باشد، می پذیرد. لازم است در مطالب ارسالی، موارد زیر رعایت شود:

چکیده ای از کل محتوای ارسال شده حداکثر در ۲۵۰ کلمه، همراه مطلب ارسال شود. پی نوشت ها و منابع کامل باشد و شامل نام اثر، نام

نویسنده، نام مترجم، محل نشر، ناشر، سال انتشار و شماره صفحه مورد استفاده باشد. در متن های ارسالی تا حد امکان از معادل های فارسی

واژه ها و اصطلاحات استفاده شود. اصل مقاله های ترجمه شده به پیوست آن ارسال شود. نثر مقاله روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد

و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت شود. شکل قرار گرفتن جدول ها، نمودارها و تصاویر، پیوست در حاشیه مطلب مشخص شود. مطالب

یک خط در میان یک روی کاغذ نوشته و در صورت امکان حروفچینی شود. مطالب مندرج در مجله، الزاماً مبتن نظر دفتر انتشارات و تکنولوژی

آموزشی نیست و مسئولیت پاسخگویی به پرسش های خوانندگان با خود نویسنده یا مترجم است. مقاله های دریافتی در صورت پذیرش یا رد،

بازگشت داده نمی شود. مجله در پذیرش، رد، ویرایش و یا تلخیص مقاله های رسیده مجاز است.



رویکرد تلفیقی؛ حکامی و تربیتی

چرا مجلات رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی تلفیق شدند؟

زیستی و بدنی، «تربیت اجتماعی و سیاسی»، «تربیت اقتصادی و حرفه‌ای»، «تربیت علمی و فناوری» و «تربیت زیبایی‌شناختی و هنری» نیز باید از این آموزه‌ها منبعث باشد و بر محور آن‌ها انجام پذیرد. به عبارت دیگر، تربیت وقتی دینی و اسلامی است که در همه ابعاد و ساحت‌های تربیت، براساس منابع دینی، که اصلی‌ترین آن‌ها قرآن کریم است طراحی و عمل شود. بنابراین، چنین نیست که فقط «تربیت اعتقادی، اخلاقی و احکامی» به تربیت دینی مربوط باشد و سایر ابعاد تربیت، دینی شمرده نشده و یا قرآن کریم و سیره معصومین علیهم‌السلام برای آن‌ها برنامه‌ای نداشته باشند.

مطابق با این نگاه، «تربیت اعتقادی، اخلاقی و احکامی» به درس دینی و قرآن و کتاب دین و زندگی اختصاص ندارد، بلکه همه درس‌ها باید در خدمت این بُعد از تربیت باشند. همان‌طور که مثلاً «تربیت اجتماعی و سیاسی» و «تربیت زیبایی‌شناختی و هنری» به دروس علوم اجتماعی و هنر اختصاص ندارند و درس قرآن و تعلیمات دینی نیز باید در خدمت این ابعاد از تربیت باشد. مطابق با این رویکرد تلفیقی، در «برنامه درسی ملی» که سندی پایه‌ای و بالادستی برای اصلاح برنامه‌های درسی شمرده می‌شود، تلاش شده

قرآن کریم منبع اصلی معارف اسلامی و راهنمای انسان‌ها به رستگاری و نجات‌دهنده از ضلالت و گمراهی است. «ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم و یشیر المؤمنین الذین یعملون الصالحات ان لهم اجرا کبیرا (اسرا-۹)». این کتاب الهی، آن‌گونه که امام خمینی «رحمة‌الله علیه» بیان کرده، «آمده است برای هدایت به جمیع شئون که انسان دارد. برای تربیت انسان به جمیع ابعادی که انسان دارد». مطابق با این نگاه، قرآن کریم برای همه ساحت‌های فردی و اجتماعی انسان برنامه دارد و راهنمای مردم در همه ابعاد فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، علمی و عبادی است و هر برنامه تربیتی که بدون استمداد از قرآن کریم طراحی شود ناقص بوده و نمی‌تواند سعادت دنیا و آخرت او را تأمین کند.

سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، بر مبنای این حقیقت تنظیم و در آن توضیح داده شده است که نه تنها «تربیت اعتقادی، اخلاقی و احکامی» باید براساس آموزه‌های قرآن کریم و سنت و سیره معصومین «علیهم‌السلام» باشد، بلکه «تربیت

**مطابق الگوی
برنامه درسی
ملی، «حوزه‌های
یادگیری نزدیک
به هم» فقط یک
مجله تخصصی
دارند و دبیران
مربوط به این
حوزه، همین
مجله را دریافت
می‌کنند. به همین
جهت، مجلات
«رشد آموزش
قرآن» و «رشد
آموزش معارف
اسلامی» در
یکدیگر ادغام
شده و مجله
واحد «رشد
آموزش قرآن و
معارف اسلامی»
را به وجود
آورده‌اند**

مجلات تخصصی رشد است، که رابط میان دبیران با برنامه‌ریزان درسی و تألیف‌کنندگان کتاب‌های درسی هستند. مطابق الگوی برنامه درسی ملی «حوزه‌های یادگیری نزدیک به هم» یک مجله تخصصی دارند و دبیران مربوط به این حوزه، همین مجله را دریافت می‌کنند. به همین جهت، مجلات «رشد آموزش قرآن» و «رشد آموزش معارف اسلامی» در یکدیگر ادغام شده و مجله واحد «رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی» را به وجود آورده‌اند. این مجله مسائل و موضوعات مربوط به حوزه یادگیری «قرآن، عربی و حوزه یادگیری» «معارف اسلامی و حکمت» یعنی درس‌های عربی، قرآن و تعلیمات دینی را پی‌گیری می‌کند. البته چون درس منطق و فلسفه با معارف اسلامی، به خصوص با اعتقادات، ارتباط وثیقی دارد، این مجله درس منطق و فلسفه را هم پوشش می‌دهد.

بنابراین، مخاطبان این مجله، دبیران قرآن، دینی، عربی و فلسفه و منطق در دوره‌های اول و دوم متوسطه و دانشجویان این رشته‌ها در دانشگاه فرهنگیان و سایر مراکز آموزش عالی هستند.

به همین جهت مجله رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی منتظر ارسال مقالات پربار شما برای درج در آن می‌باشد تا مخاطبان بتوانند بیش از پیش از نوشته‌های شما بهره‌مند شوند. در این شماره بار دیگر ضوابط تهیه و ارسال آن‌ها را برای شما آورده‌ایم.

از خداوند می‌خواهیم بتوانیم با همکاری دبیران گرامی و دانشجویان عزیز به وظیفه خود عمل کنیم و در ارتقای برنامه‌های درسی این حوزه‌های یادگیری گامی مؤثر برداریم و به یادگیری دانش‌آموزان کمک کنیم.

من الله التوفیق
سردبیر

است درس‌هایی که قرابت و نزدیکی بیشتری با یکدیگر دارند، زیر چتر «حوزه‌های نزدیک به هم» قرار گیرند و برنامه واحدی برای آن‌ها طراحی شود. البته این بدان معنا نیست که از اجتماع این درس‌ها یک درس پدید می‌آید و درس‌های قبلی حذف می‌شوند، بلکه بدین معناست که در برنامه‌ریزی واحد، به نقاط مشترک این درس‌ها بیشتر توجه شود و ارتباط و همکاری و هماهنگی بیشتری میان آن‌ها صورت بگیرد. به طور مثال، حوزه یادگیری علوم تجربی شامل درس‌های فیزیک، شیمی، زمین‌شناسی و زیست‌شناسی می‌شود و حوزه یادگیری علوم انسانی و مطالعات اجتماعی، درس‌هایی مانند تاریخ، جغرافیا و علوم اجتماعی را نیز دربرمی‌گیرد.

یکی از این حوزه‌ها، «حوزه یادگیری قرآن و عربی و حوزه دیگر معارف اسلامی و حکمت» است که درس‌های عربی، آموزش قرآن و تعلیمات دینی، فلسفه و منطق را در برمی‌گیرد. همان‌طور که گفته شد، برنامه‌ریزی واحد و متمرکز برای این درس‌ها، به دلیل قرابت و نزدیکی موضوعات و اهداف و غایات این درس‌هاست. زبان عربی، زبان قرآن کریم و هدف از آموزش آن توانا کردن دانش‌آموزان در فهم متون دینی از جمله قرآن کریم و ادعیه و کلمات معصومین (ع) بزرگوار است. بنابراین، هدف نهایی از آموزش زبان عربی، توانایی بیشتر فهم قرآن و سنت است. از طرف دیگر، قرآن کریم منبع اصلی معارف و آموزه‌های اسلام است و آشنایی بیشتر با قرآن به آشنایی بیشتر با معارف اسلامی منجر می‌شود و پایه‌های اعتقادی و عملی دانش‌آموزان را تقویت می‌کند.

این رویکرد تلفیقی و وحدت‌گرا، که در برنامه درسی ملی آغاز شده، باید در سایر بخش‌ها نیز جلوه کند و نمود داشته باشد. یکی از این بخش‌ها،

«ان الذين لا يؤمنون بالآخرة زينا لهم اعمالهم فهم يعمهون» اولئك الذين لهم سوء العذاب و هم في الآخرة هم الاخسرون» (نمل / ۵ و ۴): کسانی که به آخرت ایمان ندارند، اعمالشان را در نظرشان زیبا جلوه گر می‌کنیم. در نتیجه آنان در سرگشتگی به سر می‌برند. آنان کسانی‌اند که عذاب سخت برایشان خواهد بود و در آخرت زیانمندترین افراد هستند.

یقین به آخرت

قرآن کریم درباره محسنین (نیکوکاران) می‌فرماید: «الم» * تلك آیات الكتاب الحكيم * هدی و رحمة للمحسنين * الذين يقيمون الصلاة و يؤتون الزكاة و هم بالآخرة هم يوقنون * اولئك على هدی من ربهم و اولئك هم المفلحون» (لقمان / ۵-۱): این آیات کتاب حکیم است. رهنمود و رحمتی برای نیکوکاران است. همان‌ها که نماز به پا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و به آخرت یقین دارند. آنان‌اند که از جانب پروردگارشان همواره در نور هدایتی خواهند بود و آنان‌اند که رستگاراند.

بنابراین، مسئله ایمان به آخرت از بزرگ‌ترین ارکان دین اسلام و سایر ادیان آسمانی است. هرچند به این مسئله در تورات و انجیل کنونی، به اندازه قرآن توجه نشده است. به هر روی، این دو کتاب نیز به اندازه‌ای که ضرورت مسئله روشن شود، به این موضوع پرداخته‌اند. به نظر می‌رسد بحث‌های گسترده‌تری از معاد در تورات و انجیل به دست فراموشی سپرده شده‌اند.

معادباوری در ادیان آسمانی

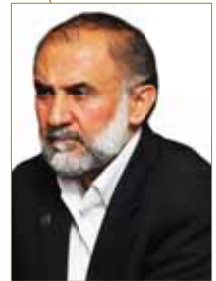
معادباوری در ادیان آسمانی را از دو راه می‌توان بررسی کرد: نخست با بررسی آیات قرآن و دیگر با بررسی کتاب‌های آسمانی پیشین.

الف. آیات قرآن

از آنجا که قرآن افزون بر سایر ویژگی‌ها، کتاب تاریخ ادیان و همچنین تنها کتابی است که تاریخ درست ادیان آسمانی را نشان می‌دهد، می‌توان معادباوری در دیگر ادیان آسمانی را نیز از دیدگاه قرآن کریم پیگیری کرد. قرآن کریم در کنار بیان حال پیامبران گذشته، مسئله معاد را از زبان ایشان بیان کرده و گاه ناسازگاری مخالفان را نیز توضیح داده است. این مسئله حتی از زبان نخستین پیامبر صاحب شریعت، یعنی حضرت نوح (ع)، نیز ۱ بازگو شده است. موارد زیر از جمله نمونه‌های آشکار



دکتر سید محسن میرباقری
استاد دانشگاه فرهنگیان



اشاره

مسئله معاد و زنده شدن دوباره انسان در جهان آخرت از امور قطعی و بلکه از ضروریات اعتقادی اسلام و همه ادیان آسمانی است. قرآن کریم چنان به این مسئله اهمیت داده است که بدون تردید می‌توان گفت پس از توحید، بیشترین آیات قرآن کریم درباره معاد است؛ به گونه‌ای که برخی از نویسندگان حدود ۱۴۰۰ آیه از قرآن را به این مسئله مربوط دانسته‌اند (قربانی، ۱۳۶۹: ۸). این اهتمام قرآن کریم نشان‌دهنده اهمیت و عظمت مسئله معاد است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی (علیهم السلام) هرگاه می‌خواستند اهمیت مسئله‌ای را یادآور شوند، مردم را به آخرت متوجه می‌کردند؛ چنان که در حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده است: **الامن كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يؤذی جاره** : هان، کسی که به خدا و روز پسین ایمان دارد، همسایه‌اش را نیازارد.

کلیدواژه‌ها: جهان آخرت، قرآن کریم، عهد عتیق، عهد جدید، موسی (ع)، عیسی (ع)، پیامبر اسلام (ص)

نتیجه بی‌ایمانی به آخرت

قرآن کریم زندگی کسانی را که به آخرت ایمان ندارند، در سرگشتگی و گمراهی می‌داند و ایشان را در آخرت زیانمندترین افراد برمی‌شمارد:

مسئله معادباوری در ادیان گذشته‌اند که در قرآن کریم به آن‌ها اشاره شده است:

حضرت نوح (ع)

قرآن از زبان حضرت نوح (ع) می‌فرماید: «انی اخاف علیکم عذاب یوم عظیم» (اعراف / ۵۹): من بر شما از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم.

قوم‌های عاد و ثمود

قرآن کریم درباره قوم «عاد» و قوم «ثمود» می‌فرماید: «کذبت ثمود و عاد بالقارعة» (حاقه / ۴): اقوام ثمود و عاد قارعه را تکذیب کردند. با توجه به اینکه «قارعه» به معنای کوبنده است و این واژه در سوره قارعه یکی از عوامل وقوع قیامت است، می‌توان دریافت که پیامبران نخستین نه تنها مسئله معاد و قیامت را مطرح کرده‌اند، بلکه درباره آن به پاره‌ای نکات نیز اشاره کرده‌اند؛ از جمله اینکه حوادث قیامت با کوبش کوبنده‌ای بر زمین آغاز می‌شود.

قوم حضرت صالح (ع)

قرآن کریم درباره قومی که پس از حضرت نوح زندگی می‌کردند و گویا همان قوم ثمود است (مکرم شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۱۴: ۲۳۶) می‌فرماید که آن‌ها در تکذیب پیامبرشان چنین گفتند: «ایعذکم انکم اذا متم و کنتم ترابا و عظاما انکم مخرجون» * هیهات هیهات لما توعدون * ان هی الا حیاتنا الدنیا نموت و نحیا و ما نحن بمبعوثین» (مؤمنون، ۳۷-۳۵): آبا (این مدعی رسالت) به شما وعده می‌دهد پس از آنکه مریدید و به خاک و مشتی استخوان تبدیل شدید، باز زنده می‌شوید و از خاک سر برمی‌آورید؟ هیهات از این وعده‌ها که به شما می‌دهند که جز زندگانی دنیا چیز دیگری نیست، می‌میریم و زنده می‌شویم و هرگز در جای دیگری مبعوث نخواهیم شد!

وحی به حضرت موسی (ع)

هنگامی که حضرت موسی (ع) به مقام پیامبری برانگیخته شد، مسئله معاد نیز به او وحی شد. قرآن کریم محتوای نخستین وحی الهی به حضرت موسی (ع) را چنین بیان می‌کند: «انی انا الله لا اله الا انا فاعبدنی و اقم الصلاة لذكری» * ان الساعة آتیة اکاد اخفیها لتجزی کل نفس بما تسعی * فلا یصدنک عنها من لا یؤمن بها و اتبع هواه فتردی» (طه/ ۱۶-۱۷)

۱۴): ای موسی، منم خدای یکتا. هیچ خدایی جز من نیست. پس مرا پرستش کن و نماز را به یاد من به پا دار. محققاً ساعت قیامت فرا می‌رسد. آن را مخفی می‌دارم تا هر کس به جزای اعمال و تلاشش برسد. پس زنهار مردمی که به قیامت ایمان ندارند و پیرو هوای نفس‌اند، تو را از توجه به آن روز باز ندارند که در این صورت هلاک خواهی شد.

وحی به حضرت عیسی (ع)

قرآن کریم می‌فرماید: «اذ قال الله یا عیسی انی متوفیک و رافعک الی و مطهرک من الذین کفروا و جاعل الذین اتبعوک فوق الذین کفروا الی یوم القیامة ثم الی مرجعکم فاحکم بینکم فیما کنتم فیه تختلفون» * فاما الذین کفروا فاعذبهم عذابا شدیداً فی الدنیا و الاخره و ما لهم من ناصرین * و اما الذین آمنوا و عملوا الصالحات فیوفیهم اجرهم و الله لا یحب الظالمین» (آل عمران ۵۷-۵۵): آن‌گاه که خدا به عیسی گفت: «همانا من روح تو را قبض نموده و به سوی قرب خودم بالا می‌برم و تو را از آلایش کافران پاک و مطهر گردانم و پیروان تو را تا روز قیامت بر کافران برتری دهم، پس آن‌گاه بازگشت شما به سوی من خواهد بود که در آنچه بر سر آن به اختلاف و نزاع برمی‌خاستید، به حق حکم کنم. پس گروهی را که کفر بورزند به عذابی سخت در دنیا و آخرت معذب گردانم و هیچ کس که به آن‌ها مدد و یاری کند، نخواهد بود و اما آنان را که ایمان آورده و نیکوکار باشند، خداوند اجر تمام به آن‌ها عطا می‌کند و خداوند هرگز ستمکاران را دوست نمی‌دارد».

در این آیات از روز قیامت سخن به میان آمده و مسئله بازگشت به سوی خدای رحمان مطرح شده است. همچنین، به عذاب شدید کفار و پاداش تمام کمال مؤمنان نیکوکردار اشاره شده است.

ب. بررسی کتاب‌های آسمانی پیشین

هر چند مسئله معاد به گونه‌ای که در قرآن کریم مطرح شده است، در دیگر کتاب‌های آسمانی موجود بیان نشده است اما مباحثی که نشان دهنده معادباوری باشد در این کتاب‌ها یافت می‌شود که از آن میان می‌توان به چند نمونه اشاره کرد:

۱. عهد عتیق

الف. میراننده و زنده‌کننده، زیرآورنده به قبر و بیرون‌آورنده، خداوند است. (سموئیل، فصل ۲، جمله ۶)



هرگاه انسان بدن دارد، «حی» است و هرگاه بدن ندارد، هرچند ادراک و احساس دارد، ولی میت است. به این ترتیب روشن می شود که در اصطلاح قرآن «حیات» با وجود مساوی نیست بلکه حیات حالت خاصی از وجود است و «موت» نیز به معنای عدم نیست بلکه به معنای از دست دادن ابزار فعالیت یعنی بدن است

ب. در روز وحدت خداوند، نه نقره و نه طلای ایشان به رهنیدن ایشان قادر نخواهد بود، آن روز که تمامی زمین از آتش غیرت او خواهد سوخت؛ زیرا به زودی زود تمامی ساکنان زمین را به انجام خواهد رساند.

ج. مردگان تو زنده خواهند شد و اموات خواهند برخاست. ای شما که ساکنان در خاک هستید، بیدار شوید و تَرْتُم کنید، چون که شبنم تو مثل شبنم گیاه است و زمین اموات را بیرون خواهد انداخت.

۲. عهد جدید

در انجیل های چهارگانه نیز به وجود رستخیز تصریح شده است:

الف. طرح قیامت: **مرتا** (زنی که برادر او مرده بود) گفت: ای آقا، اگر تو در اینجا می بودی، برادر من نمی مرد، لکن الان می دانم که هر چه تو از خدا بخواهی، خدا به تو خواهد داد.

عیسی (ع) به او گفت که برادر تو بر خواهد خاست. مرتا به او گفت: می دانم که در قیامت و روز بازپسین خواهد برخاست. (انجیل متی، باب ۲۲، جمله های ۳۱ و ۳۲)

ب. زندگی جاوید: خواهش پدر که مرا فرستاد این است که هر چه به من بخشید، من هیچ چیز آن را ضایع نکنم بلکه در روز بازپسین آن را بر خیزانم و خواهش آن کس را که مرا فرستاده، این است که هر کس پسر را ببیند و بر او ایمان بیاورد، مالک زندگانی جاودانی بشود و من او را در روز بازپسین برمی خیزانم. (انجیل یوحنا، فصل ۶، جمله های ۳۹ و ۴۰)

ج. برقراری دادگاه عدل: حکم کنیید تا بر شما حکم نشود؛ زیرا که به آن طریق که می کنیید، حکم بر شما خواهد شد و به همان پیمان که می پیمایید، از برای شما پیموده خواهد شد. (انجیل متی، باب ۷، جمله های ۱ و ۲)

د. جزای موافق با عمل: زیرا آن روز که فرزند انسان در جلال پدر خود با ملانکه خویش خواهد آمد، آن گاه هر کس را بر وفق عمل او جزا خواهد داد. (همان، باب ۱۶، جمله ۲۷)

ه. تولد جدید: عیسی (ع) به ایشان فرمود: شما که مرا متابعت نمودید، در تولد نو، اندر آن زمان که فرزند انسان بر کرسی جلال خود نشیند، شما نیز بر دوازده تخت جلوس خواهید کرد. (انجیل متی، باب ۱۹، جمله ۲۷)

و. عذاب ابدی: تمام گناهان بنی آدم آمرزیده خواهد

شد، مگر آنکه به روح القدس کفر گویند، که هرگز آمرزیده نخواهند شد بلکه مستوجب عذاب ابدی است. (انجیل مرقس، باب ۳، جمله ۲۸)

به همین وضع، در انتهای دنیا خواهد گردید که فرشتگان بیرون خواهند آمد و بدان را از میان راستان اخراج خواهند نمود و آن ها را در تنور آتش خواهند افکند. (انجیل متی، باب ۱۳، جمله های ۴۹ و ۵۰)

وای بر شما ای نویسندگان فریسیان ریاکار... ای افعی ها و مارزاده ها! چگونه از عقوبت دوزخ خواهید گریخت؟ (همان، باب ۲۳، جمله ۳۳).

پس هرگاه که دست تو را بلغزند قطعش بنما که برای تو بهتر است که بی دست داخل حیات شوی، از آنکه دو دست داشته باشی و در جهنم وارد شوی؛ در آتشی که خاموش نمی شود. هرگاه پای تو را بلغزند، ببری بهتر است. (انجیل مرقس، باب ۹، جمله های ۴۳ و ۵۰).

این ها و موارد همچون آن ها حکایت دارد که همه ادیان آسمانی از معاد سخن گفته اند و اگر امروزه در پاره ای از ادیان به این اصل بزرگ دینی کمتر توجه می شود، به خاطر تغییرهایی است که در متون دینی الهی رخ داده است. اما از آنجا که قرآن، آخرین منشور الهی بشر است و با اراده خدای رحمان از تحریف مصون مانده، مباحث معاد در آن بسیار فراوان و بر آن تأکید شده است.

معاد در اسلام

موضوع معاد در اسلام، از جمله در قرآن کریم و روایات اسلامی، با اهمیت ویژه ای مطرح شده است، تا آنجا که بر اساس شمارش خبرگان، شمار آیاتی که به بحث معاد مربوط است، در حدود یک چهارم آیات قرآن است. روایات اسلامی نیز در این زمینه بحث را به کمال رسانده اند. برای مثال جلد های پنجم تا هشتم کتاب بحار الانوار به این موضوع می پردازد.

در این نوشتار بر آنیم معاد و مسئله مرگ و رفتن از دنیا، قبض روح و عالم برزخ، صحنه قیامت، حساب و کتاب و در نهایت بهشت و جهنم را از دیدگاه قرآن بررسی کنیم. در این بررسی عمدتاً از قرآن کریم و احادیث اهل بیت (ع) بهره خواهیم برد. از آنجا که جهان آخرت نتیجه دنیاست و این هر دو به آفرینش نخستین انسان مربوط می شوند، بحث را از نکته ای که در کلام امیرالمؤمنین (ع) آمده است، آغاز می کنیم. امام در این کلام توجه به گذشته،

در آیه ۲۸۱ بقره به دو حالت انسان اشاره شده است که چهار دوران انسان در این دو حالت سپری می‌گردد: گاه آدمی در حال موت و گاه در حال حیات است. با دقت در آیه مذکور درمی‌یابیم که انسان‌ها پیش از ورود به دنیا در حال موت هستند. در دنیا در حال حیات، در برزخ در حال موت و در آخرت دوباره در حال حیات خواهند بود.

البته گروهی از انسان‌ها در برزخ نیز در حال حیات‌اند که از آن جمله کسانی هستند که در راه خدا به شهادت رسیده‌اند. قرآن کریم به صراحت بیان کرده است که این گروه پس از مرگ زنده می‌مانند: «و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون» (آل عمران/ ۱۶۹): می‌پندارید آن‌ها که در راه خدا کشته شده‌اند، میت هستند، بلکه آن‌ها همه حی و زنده‌اند و در نزد پروردگارشان روزی می‌خورند.

و نیز می‌فرماید: «و لا تقولوا لمن يقتل في سبيل الله اموات بل احياء و لكن لا تشعرون» (بقره/ ۱۵۴): به آنان که در راه خدا کشته می‌شوند، «اموات» نگوئید، بلکه آنان زندگان‌اند، اما شما حیات آن‌ها را درک نمی‌کنید.

این استثنا، خود گویای آن است که بسیاری از مردم در دوران برزخ در حال موت هستند، نه حیات و اگر همه در حال حیات بودند، این تأکید بر وضعیت «مقتولین فی سبیل الله» که در حال حیات‌اند، بی‌دلیل بود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) درباره جعفر بن ابی‌طالب، برادر امیرالمؤمنین (ع)، که به شهادت رسیده بود، فرمودند:

«رایته له جناحان يطير بهما مع الملائكة في الجنة» (مجلسی، ج ۶، ۲۰۹): جعفر را در حالی دیدم که دو بال داشت و با فرشتگان در بهشت پرواز می‌کرد.

ج. تفاوت دو حالت موت و حیات

با توجه به این نکته که انسان در دنیا در حال حیات و پیش از دنیا و نیز در برزخ در حال موت است، به استثنای عده‌ای، تفاوت این دو حالت وجودی مشخص می‌شود. ما پیش از ورود به دنیا بدن کنونی را نداشته‌ایم و پس از دنیا هم، در دوران برزخ، فاقد آن خواهیم بود و روح انسان این ابزار توانمند را از دست خواهد داد. در این دوران، پیش از دنیا و برزخ، انسان‌ها در حال موت‌اند و در دنیا در حال حیات و در هر دو حالت از ادراک و احساس برخوردارند. پس تفاوت «موت» و «حیات» انسان در بدن او است.

حال و آینده را سبب رحمت الهی می‌دانند. از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است که می‌فرمایند: «رحم الله امراء علم من این و فی این والی این» (ری شهری، العلم و الحکمه: ۲۸۳): رحمت خدای رحمان شامل حال کسی باد که بداند از کجا آمده است، در کجاست و به کجا خواهد رفت.

قرآن کریم می‌فرماید: «کیف تکفرون بالله و کنتم امواتاً فاحیاکم ثم یمیتکم ثم یحییکم ثم الیه ترجعون» (بقره/ ۲۸): چگونه به خدا کفر می‌ورزید، در حالی که شما میت بودید، خداوند شما را زنده کرد، سپس شما را می‌میراند، دوباره شما را زنده می‌کند و در نهایت به سوی او بازمی‌گردید. از این آیه نتایج زیر به روشنی دریافت می‌شود:

الف. چهار دوران وجودی

انسان چهار دوران وجودی را طی می‌کند: دورانی پیش از دنیا «کنتم امواتاً»، دوران دنیا «فاحیاکم»، دوران برزخ «ثم یمیتکم» و دوران آخرت «ثم یحییکم».

عبارت «ثم الیه ترجعون» گویای دورانی جدیدی نیست، بلکه بازگشت به سوی خدا در همان دوران آخرت و در روز قیامت محقق می‌شود: «و اتقوا یوما ترجعون فیهِ الی الله» (بقره/ ۲۸۱): مراقب باشید برای روزی که در آن به سوی خدا بازگردانده می‌شوید.

ب. دو حالت وجودی

انسان این چهار دوران را در دو حالت وجودی سپری می‌کند. به بیانی دیگر، برای انسان دو حالت وجودی مطرح است: حالت وجودی «موت» و حالت وجودی «حیات».

هر چند گاه در ادبیات فارسی از «مرگ» به نیستی تلقی می‌شود، ولی در میان عرب زبانان، به‌ویژه در قرآن کریم، هرگز چنین نیست. در قرآن کریم، واژه «موت» هیچ‌گاه درباره انسان به معنای نیستی نیامده است، بلکه قرآن «موت» را مخلوق خداوند می‌داند و می‌فرماید: «الذی خلق الموت و الحیة لیبلوکم ایکم احسن عملاً و هو العزیز الغفور» (ملک/ ۲): آن - خداوندی - که «موت» و «حیات» را بیافرید تا شما را بیازماید که کدامتان کرداری بهتر دارید و او عزیز و آمرزنده است. روشن است که آنچه آفریده می‌شود، وجود است و عدم خلق‌شدنی نیست.

مسئله معاد و زنده شدن دوباره انسان در جهان آخرت از مسلمات و بلکه از ضروریات اعتقادی اسلام و همه ادیان آسمانی است مسئله ایمان به آخرت از بزرگ‌ترین ارکان دین اسلام و سایر ادیان آسمانی است. هر چند به این مسئله در تورات و انجیل کنونی، به اندازه قرآن توجه نشده است

انسان بدن دارد، «حی» است و هرگاه بدن ندارد، هرچند ادراک و احساس دارد، ولی میت است. به این ترتیب روشن می‌شود که در اصطلاح قرآن «حیات» با وجود مساوی نیست بلکه حیات حالت خاصی از وجود است و «موت» نیز به معنای عدم نیست بلکه به معنای از دست دادن ابزار فعالیت یعنی بدن است.^۲

در قیامت و جهان آخرت انسان‌ها حی هستند. بنابراین نه تنها وجود دارند بلکه هم روح و حقیقت آن‌ها موجود است و هم بدن که ابزار فعالیت و کارآمد بودن آن‌هاست و انسان بر آن بدن فرمانروایی می‌کند که این نکته همان جسمانی بودن معاد است.

هـ. تقدم «موت» بر «حیات»

در آیه شریفه ۲۸۱ بقره به صراحت آمده است که شما «میت» بودید و خداوند شما را احیا کرد و دوباره شما را می‌میراند و به حالت موت باز می‌گرداند.

پس دوران موت انسان بر دوران حیات دنیا مقدم بوده است؛ یعنی خداوند نخست حقیقت انسان‌ها را آفرید و سپس برای ورود آن‌ها به دنیا این بدن را در اختیار آن‌ها قرار داد و در پایان زندگی دنیا برای ورود به برزخ این بدن را از آنان باز می‌ستاند و انسان میت می‌شود؛ البته به استثنای عده‌ای که در برزخ در حال حیات هستند. با این توضیح جای تردید نمی‌ماند که ارواح آدمیان پیش از ورود به دنیا آفریده شده و به این مسئله در روایات تأکید شده است.^۳

و. وضعیت کنونی انسان

انسان‌ها هم‌اکنون در دومین دوران وجودی خود هستند؛ یعنی زندگی دنیا را سپری می‌کنند. از دیدگاه قرآن کریم دوران دنیا مهم‌ترین دوران است؛ زیرا در حکم مدرسه یا دانشگاه است و دورانی است که با آموزش و آزمون الهی همراه است و افراد بشر به نوبت در این وادی گام می‌نهند تا دوران مقدر خویش را در زندگی دنیا بگذرانند و در شکوفایی استعدادهای خویش بکوشند و برای زندگی جاودان خود تدارک ببینند^۴ (حشر، ۱۸) و جوار قرب ربوبی را بجویند^۵ (قمر/ ۵۵ و ۵۴). خدای رحمان در این دوران پیامبران را به‌عنوان معلمان جامعه بشری، با چراغ هدایت و منشور شریعت به سوی آنان گسیل می‌دارد تا آنان را به رحمت بی‌پایان الهی در فرجام این گذرگاه بشارت دهند و آن‌ها را از روز رستاخیز هشدار دهند و در پویندن سیر بندگی چراغ راهشان باشند^۶ (احزاب/ ۴۶ و ۴۵). سخن قرآن کریم

هرگاه این بدن در اختیار روح و حقیقت انسانی قرار گیرد، انسان زنده است و هرگاه آن را از او بگیرند، میت می‌شود اما انسان میت، هم درک و شعور دارد و هم از نوعی احساس برخوردار است. مثال زیر می‌تواند بحث را روشن‌تر کند:

اگر خلبانی فرمانروای هواپیمای خود باشد و فعالیت هواپیما را هدایت کند و این ابزار کارآمد تحت فرمان او باشد، او خلبانی بالفعل و در مقام تشبیه، خلبانی زنده است و چنان که هواپیمای او از بین برود و او با چتر نجات خود را به روی زمین برساند، در این صورت او از دانش و ادراک خلبانی برخوردار است ولی ابزاری برای پرواز ندارد که در این صورت او خلبانی بالقوه و در مقام تشبیه به انسان، خلبانی میت است. البته حالت دیگری نیز متصور است و آن اینکه خلبان خسته شود و برای لحظاتی از پشت دستگاه کنار رود و در گوشه‌ای استراحت کند. در این صورت نیز در حالتی است که به حالت خواب انسان شباهت دارد. این نکته که انسان‌های میت وجود دارند و دارای ادراک و احساس، ولی فاقد بدن هستند، در روایات بسیاری آمده است؛ چنان که مباحثی که درباره اموات پس از مرگ آمده است، گویای همین مسئله است؛ برای نمونه انسان‌ها پس از مرگ در حال موت هستند و موت مانند خواب است که در آن ادراکات انسان از طریق بدن او نیست. این حدیث گویای این مطلب است: «قیل لمحمد بن علی (علیه السلام): «ما الموت؟» قال: «هو النوم الذی یأتیکم کل لیلۃ الا أنه طویل مدته لا ینتبه منه الا یوم القیامۃ فمن رای فی نومه من اصناف الفرح ما لا یقدر قدره و من اصناف الاهیال ما لا یقدر قدره فکیف حال فرح فی النوم و وجل فیه؟ هذا هو الموت فاستعدوا له (مجلسی، ج ۶: ۱۵۵)؛ از امام باقر (ع) سؤال شد: «موت چیست؟» فرمودند: «همان خوابی است که هر شب شما را فرا می‌گیرد و تنها تفاوت آن با خواب این است که آن طولانی‌تر است و جز روز قیامت از آن بیدار نمی‌شوند و در عین حال در خواب گونه‌های مختلف شادمانی و گونه‌های مختلف هول دیده می‌شود. مرگ چنین است. برای آن آماده شوید.

د. جسمانی بودن معاد

مهم‌ترین نکته‌ای که از آیه ۲۸۱ بقره برداشت می‌شود این است که انسان در قیامت نیز مانند دنیا در حال حیات است: «ثم یحییکم». گفتیم که حیات انسان با بدن او در ارتباط است؛ یعنی هرگاه

معادباوری در
ادیان آسمانی
را از دو راه
می‌توان بررسی
کرد: نخست
از راه بررسی
آیات قرآن و
دیگر از راه
بررسی کتاب‌های
آسمانی پیشین





مسئله معاد در اسلام، از جمله قرآن کریم و روایات اسلامی، با اهمیت ویژه‌ای مطرح شده است تا آنجا که براساس شمارش خبرگان، شمار آیاتی که به بحث معاد مربوط است، در حدود یک چهارم آیات قرآن است. روایات اسلامی نیز در این زمینه بحث را به کمال رسانیده‌اند

- خدای رحمان پیامبران الهی را گسیل داشت است تا راه حق و حقیقت را به انسان بنمایاند و در این زمینه نیز در پذیرش حق یا نپذیرفتن آن به انسان‌ها قدرت انتخاب داده است: «و قل الحق من ربکم فمن شاء فليؤمن و من شاء فليکفر...» (کهف ۲۹): بگو حق از ناحیه پروردگارت ارائه شده است. پس هر که می‌خواهد ایمان بیاورد و هر که می‌خواهد راه کفر در پیش گیرد. البته در ادامه آیه برای انتخاب راه کفر آتش جهنم وعده داده شده است.

- افراد بشر در این دوران دنیا یکسان عمل نمی‌کنند؛ عده‌ای حق را می‌پذیرند و به اعمال شایسته می‌پردازند و هواهای نفسانی را برای خدا کنترل و برای خدمت به بندگان خدا تلاش می‌کنند و دسته‌ای دیگر تنها راه لذت‌های نفسانی را برمی‌گزینند و هر چه را دلشان بخواهد، دنبال می‌کنند و در این راه حتی از تجاوز به حقوق دیگران نیز هیچ ابایی ندارند.

- بر خدای رحمان است که این دو دسته را از هم جدا سازد و حق مظلوم را از ظالم بازستاند و عدالت را به اجرا درآورد. بر اوست که به مؤمنان نیکوکردار پاداش دهد و ستمگران را به کیفر برساند.

- در زندگی دنیا امکان احقاق حق، آن هم به‌طور کامل، وجود ندارد؛ زیرا برای مثال اگر کسی در این دنیا انسانی بی‌گناه را بکشد، قصاص می‌شود و جان او در برابر جان آن یک نفر بی‌گناه گرفته می‌شود. اما اگر جنایتکاری میلیون‌ها انسان بی‌گناه را به خاک و خون بکشد، این دنیا ظرفیت مجازات او را ندارد و نمی‌توان تنها با کشتن او عدالت را اجرا کرد. از طرفی تاریخ بشر از جنایتکارانی که در گذشته و حال هزاران بی‌گناه را به خاک و خون کشیده‌اند، نمونه‌های فراوانی به یاد دارد که صدام، دیکتاتور عراق، نمونه بارز آن‌هاست. اینجا است که قرآن کریم می‌فرماید: «و لا تحسبن الله غافلاً عما يعمل الظالمون انما يؤخرهم لیوم تشخص فيه الابصار» (ابراهیم/ ۴۲): خدا را چنین مپندارید که از رفتار ظالمان غافل است. جز این نیست که (مهلتی دارند و) آن‌ها را برای روزی که چشم‌ها در آن خیره می‌شوند، به تأخیر انداخته است.

آن سوی قضیه نیز چنین است؛ بزرگ‌مردانی که در تاریخ بشریت زحمتهایی طاقت‌فرسا تحمل کرده و خدماتی بسیار عظیم به جامعه بشری ارائه داده‌اند، در تاریخ کم نیستند و این دنیا نیز ظرفیت دادن پاداشی شایسته به آن‌ها را ندارد. مثلاً در برابر

این است که این بنای گسترده و عظیم نمی‌تواند بی‌هدف باشد و خدای حکیم کاری عبث و بیهوده انجام نمی‌دهد و خداوند این بساط با عظمت را از سر بازیگری به راه نینداخته است.

دلایلی از قرآن کریم بر مسئله معاد

«و ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما باطلاً ذلک ظن الذین کفروا فویل للذین کفروا من النار* ام نجعل الذین آمنوا و عملوا الصالحات کالمفسدین فی الارض ام نجعل المتقین کالفجار» (ص/ ۲۸ و ۲۷). ما آسمان و زمین و آنچه را بین آن‌هاست، بر باطل نیافریدیم. این گمان کسانی است که کافرنده؛ پس وای بر کافران از آتش. آیا ما کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام می‌دهند، مانند مفسدان در زمین قرار می‌دهیم، یا اینکه پرهیزکاران را چون خودکامگان قرار خواهیم داد. در این آیه چند نکته هویدا است:

الف. عدالت الهی (برهان عدالت): نکته‌ای که آیه ۲۸ سوره ص بدان پرداخته، این است که هرگز خداوند مؤمنان نیکوکردار را با فسادگران در زمین برابر نمی‌کند و به سرنوشتی یکسان دچار نمی‌سازد و نیز اهل تقوا را با خودکامگان مساوی قرار نمی‌دهد. دوباره به عبارت آیه توجه کنید:

«ام نجعل الذین آمنوا و عملوا الصالحات کالمفسدین فی الارض ام نجعل المتقین کالفجار»: آیا ممکن است که ما- خدای عدالت‌گستر حکیم- مؤمنان نیکوکردار را مانند مفسدان در زمین قرار دهیم؟ آیا ممکن است با انسان‌های متقی مثل خودکامگان رفتار کنیم؟

پاسخ روشن است. جا دارد خدای رحمان از ما سؤال کند که آیا اگر شما بودید، چنین می‌کردید و اگر کار دست شما بود، حاضر بودید بین خوب و بد تفاوت نگذارید؟ پس چرا عده‌ای درباره خداوند چنین می‌اندیشند.

خلاصه این برهان را به‌صورت زیر می‌توان بیان کرد: - خدای رحمان انسان‌ها را آفریده و استعدادهای فراوانی به آن‌ها عطا داده و مواهب طبیعت را در اختیار آن‌ها قرار داده است؛

- خداوند به انسان‌ها اراده‌ای مستقل بخشیده است که می‌توانند به انتخاب خود راه حق را بپویند یا گمراهی و هواپرستی را انتخاب کنند: «... منکم من یرید الدنیا و منکم من یرید الآخرة» (آل عمران/ ۱۵۲): برخی از شما دنیا را اراده می‌کنید و برخی آخرت را.



روشن است که قرآن کریم حق بودن آفرینش را در گرو آمدن قیامت و پایداری انسان پس از مرگ و حضور او در پیشگاه خدای رحمان در جهان آخرت می‌داند. قرآن کریم این مسئله را درباره انسان به روشنی بیان می‌کند: «فحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لا ترجعون» (مؤمنون/۱۱۵): آیا می‌پندارید که شما را بیهوده آفریدیم و به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟

پیام آیه این است که اگر قیامتی نباشد و شما انسان‌ها به سوی خدای رحمان بازگردانده نشوید، آفرینش دنیای شما بیهوده خواهد بود. اگر اندکی بیندیشیم، درمی‌یابیم که در واقع چنین است، زیرا: اولاً: گذراندن زندگی دنیا به تنهایی فاقد هر گونه هدفی است و دنیا نمی‌تواند دلیل وجود خویش باشد. دنیا همانند مدرسه یا دانشگاهی است که می‌تواند دورانی رشد آفرین و ثمربخش برای انسان باشد تا ثمره تلاش خود را در آینده به‌دست آورد، وگرنه زندگی گذرایی که هر چه در آن به آرمی داده می‌شود، از او بازپس می‌گیرند و هر موهبتی از آن پایانی دارد، به خودی خود آرامش‌بخش نخواهد بود. قرآن کریم می‌فرماید: «و من عمره نلکسه فی الخلق افلا یعقلون» (یس/۶۸): هر که را عمر طولانی می‌دهیم، در خلقت دگرگونش می‌سازیم؛ آیا-مردم- به تعقل نمی‌پردازند (که چرا؟)

گویا پیام قرآن این است که اگر انسان‌ها اندیشه کنند، از خود می‌پرسند چرا خدای رحمان، که کاری بیهوده انجام نمی‌دهد و در ساحت قدس او یخل راه ندارد، نعمت‌های داده‌شده را باز پس می‌گیرد؟ اگر دنیا تنها برای این بود که مردم در آن از نعمت‌های الهی بهره‌مند گردند، پس چرا خدا نعمت‌ها را از انسان‌ها بازپس می‌ستاند؟ بنابراین، هدف دنیا چیز دیگری است و این بازستانی نعمت‌ها، بدون وجود آخرت، که دنیا مقدمه‌ای برای آن است، هیچ توجیه دیگری ندارد.

قرآن کریم به روشنی از زندگی پس از مرگ و جاودانگی انسان سخن می‌گوید. از این رو، در بینش اهل ایمان، مرگ پایان راه نیست، بلکه آغازی دیگر است.

راستی که اندیشه بقا چه زیبا و وعده الهی بر ثمربخش بودن تلاش زندگی دنیوی اهل ایمان چه دلپذیر است و در برابر آن، چه نادرست و دهشت‌انگیز است که کسی چنین بیندیشد که پس از طی شدن پیچ و خم‌های کوتاه و بلند زندگی، انسان به پایان مرز هستی خود برسد و لحظه‌ای بعد در

خدمات رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) که نور و رحمت الهی را به جامعه بشریت ارزانی داشتند، چه نعمتی از نعمت‌های دنیا می‌توان به ایشان هدیه کرد؟ آیا پیامبران الهی بهره مناسبی از این دنیا برده‌اند؟ آیا آن‌ها به این زندگی گذرا دل سپرده‌اند تا برای آن‌ها ارزشمند باشد؟ و آیا...؟ از آنچه گفته شد می‌توان دریافت کسی که نظام خلقت الهی را عادلانه می‌بیند و خداوند رحمان را به دور از ظلم می‌شناسد، جز این باور ندارد که حتماً به دنبال این دنیا برنامه دیگری است و خدای رحمان برای انسان صحنه حساب و کتابی فراهم می‌سازد تا قضاوتی عادلانه صورت‌پذیرد و حق هر کس به او داده شود.

ب. حکیمانه بودن آفرینش (برهان حکمت)

آفرینش الهی بر باطل نیست بلکه حق است. قرآن کریم این نکته را بارها یادآور شده است که ما آفرینش را بی‌هدف و باطل نیافریدیم، بلکه از آن هدفی حکیمانه و حساب شده داشته‌ایم. از این رو، قرآن بازیچه بودن آفرینش را نفی می‌کند و می‌فرماید: «و ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما لاعین» (انبیا/۱۶): ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را بین آن‌هاست، برای بازی نیافریدیم.

پس آفرینش الهی برای سرگرمی و مانند کار کودکان نیست که از سر بازی خانه‌ای می‌سازند و دقایقی بعد آن را ویران می‌کنند. همچنین، آفرینش الهی مانند بازیگری انسان‌ها در زندگی دنیا نیست که تلاش می‌کنند و اموالی گرد می‌آورند و به گونه‌ای بی‌هدف بناهایی برپا می‌کنند، سپس آن‌ها را در این دنیا می‌گذارند و از دنیا می‌روند. آفرینش الهی هرگز چنین نیست، بلکه هر پدیده‌ای حسابی دارد و هر کاری هدفمند است.

قرآن کریم هدف دنیا را جهان آخرت می‌داند؛ به این معنا که چون آفرینش هدفدار است، ناگزیر جهان دیگری در پی این دنیا خواهد بود که براساس آن، زندگی دنیا معنا پیدا می‌کند و هدفمند می‌شود؛ چنان که می‌فرماید:

«و ما خلقنا السماوات و الارض و ما بینهما الا بالحق و ان الساعة لاتیه فاصفح الصفح الجمیل» (حجر/۸۵): ما آسمان‌ها و زمین و موجوداتی را که بین آن‌هاست، جز بر هدفی حق نیافریدیم و البته قیامت خواهد آمد. اینک با اغماض و گذشت نیکو درگذر.

قرآن کریم بر این مسئله تأکید دارد که رحمت خداوند نه تنها از تشکیل صحنه حساب، کتاب و ارائه پاداش و کیفر جلوگیری نخواهد کرد، بلکه زمینه‌ساز آن خواهد بود؛ زیرا لطف و رحمت الهی بر مظلومان سبب می‌شود که حق از دست‌رفته آن‌ها را بازستانند و به ظلم ستمگران بی‌اعتنا نباشد. رحمت و لطف خدای رحمان امری قطعی است ولی معاد هم امری مسلم است



پی‌نوشت‌ها

۱. قرآن کریم ارائه شریعت را به پنج پیامبر صاحب شریعت نسبت داده است؛ که نخستین آن‌ها حضرت نوح (ع) است؛ در آیه ۱۳ سوره شوری می‌خوانیم: «شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا و الذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی ان اقیما الدین...».

۲. در سوره مؤمنون آیه پانزدهم درباره مرگ می‌فرماید: «ثم انکم بعد ذلک لمیتون» شما پس از آفرینش در زندگی دنیا و گذراندن این زندگی، میت خواهید شد.

۳. از جمله روایات طینت و عالم ذر؛ علامه مجلسی در جلد سوم بحار الأنوار، اخبار زیادی درباره طینت و عالم ذر و اخذ میثاق نقل کرده که خلاصه مضمون آن‌ها این است که خدای تعالی از صلب حضرت آدم ابوالبشر ذریه او را تا روز قیامت به‌صورت ذر بیرون آورده به گونه‌ای که از خردی و کوچکی مثل مورچه بودند. سپس ارواح آن‌ها را به این اجساد تعلق داد در حالی که از کمال عقل، شعور، اراده و اختیار برخوردار بودند. پس از آن‌ها به وحدانیت خود و رسالت پیامبران و ائمه هدی (علیهم السلام) پیمان گرفت و فرمود: «الست بربکم». عده‌ای که اصحاب یمن بودند، از روی اطاعت و رغبت گفتند: «بلی» و حق را تصدیق کردند و دیگران که اصحاب شمال بودند، از روی کراهت و بی‌میلی بلی گفتند. سپس آن‌ها را امتحان کرده به این ترتیب که آتشی را برای آن‌ها پدیدار کرد و امر فرمود همگی در آن داخل نشوند. پس اصحاب یمن در آن داخل شدند و آتش بر آن‌ها سرد شد و دیگران از این فرمان سرپیچی کردند. این آزمون سه بار تکرار شد (سید عبدالحسین دستغیب، ۸۲ پرسش پرسش نهم، ص ۳۴. برای مطالعه بیشتر به ترجمه تفسیرالمیزان، ج ۱، ص ۴۳۱-۳۳۹، زیر تفسیر آیه ۱۷۲ سوره اعراف مراجعه کنید).

۴. «یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و لئنظر نفس ما قدمت لغد و اتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون».

۵. «ان المتقین فی جنات و نهرة فی مقعد صدق عند ملک مقتدر».

۶. «یا ایها الینبی انا ارسلناک شاهدا و مبشرا و نذیرا» و داعیا الی الله باذنه و سراجا منیرا».

منابع

۱. زین‌الدین قربانی، به سوی جهان ابدی، شفق، قم، ج ۲، ۱۳۶۹.
۲. محمدباقر المجلسی، بحار الأنوار، مؤسسة الوفاء، بیروت، ج ۴۳، ص ۵۲.
۳. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ج ۱۹، ص ۱۴، ۱۳۷۸.
۴. محمدباقر المجلسی، پیشین، ص ۱۵۵.
۵. گويا «موت» حالتی است همراه با سکون و بدون فعالیت؛ چنان که در لغت درباره ایستادن باد آمده است: ماتت الريح؛ المنجد، مادة «موت»، ج ۱، ص ۷۷۸.

لیجمعنکم الی یوم القیامة لاریب فیه الذین خسروا انفسهم فهم لا یؤمنون» (انعام/۱۲): ای پیامبر (از این مشرکان) بپرس: «آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن کیست؟» بگو: «از آن خداست، او بر خویشتن رحمت را فرض و واجب کرده است، (با این حال) همه شما را در روز قیامت، که تردیدی در برپایی آن نیست، گرد می‌آورد؛ کسانی به قیامت ایمان نمی‌آورند که خود را در زینمندی تباه ساخته‌اند».

رحمت الهی با عدالت او همراه است و مقتضای این آن است که انسان‌ها پس از مرگ به یک زندگی ابدی وارد شوند و نتایج اعمال خود را مشاهده کنند. اهل تقوی به آن زندگی دل دادند که در نعمت‌های الهی به سر می‌برند و در جوار قرب ربوبی روزگار می‌گذرانند: «ان المتقین فی جنات و نهرة فی مقعد صدق عند ملک مقتدر» (قمر/۵۵ و ۵۴): همانا پرهیزکاران در بهشتان و چشمه‌سارهایند، در جایگاهی پسندیده، نزد فرمانروایی قدرتمند.

نتیجه

بنا بر آنچه گذشت، قرآن کریم به ما می‌آموزد که زندگی دنیا را با هدفی مقدس سپری کنیم و در راستای آرمانی بزرگ تلاش کنیم. در این صورت فرجام زیبایی در انتظار ما خواهد بود. مؤمنان به قرآن، با درس‌هایی که از کتاب آسمانی خود می‌آموزند، با نگاهی دیگر به دنیا می‌نگرند؛ نگاهی مبتنی بر عدل و حکمت الهی. مؤمنان با این نگاه، دیگر آینده را تاریک نمی‌بینند و مسیر را نامشخص نمی‌پندارند و زحمات خود را بر بادرفته نمی‌انگارند بلکه در چهره زمان مدینه فاضله حقیقی را شهود می‌کنند و با این نگاه شور و شوقی وصف‌ناشدنی به آینده در خود احساس می‌کنند و در پی اطلاعاتی روشن‌گر در این زمینه می‌روند و برای دستیابی بدان منبعی بهتر از وحی نمی‌یابند و راهی مطمئن‌تر از مراجعه به قرآن و عترت نمی‌شناسند. مؤمنان به قرآن، حتی مرگ را پدیده‌ای منفی نمی‌دانند و معتقدند که مرگ می‌تواند زیبا باشد، نه وحشتناک زیرا مرگ لحظه انتقال است؛ انتقال از دنیا به عالم برزخ و از آنجا به زندگی دوباره در عالم آخرت. و هر کدام از این دو انتقال می‌تواند مایه سرور و رحمت باشد. در مقاله آینده به قرآن کریم باز می‌گردیم و سیمای آینده خویش و چهره واپسین تاریخ بشریت را در آن جست‌وجو می‌کنیم.

تاریکی‌های نیستی نابود شود. به راستی که حکمت الهی چنین بی‌حاصل بودنی را بر نمی‌تابد و رحمت بی‌پایان او فرجامی چنین ناخوشایند را نمی‌پسندد. کوتاه سخن اینکه اولاً از دیدگاه کسانی که به وجود خدای حکیم ایمان دارند، زندگی دنیا به خودی خود حکیمانه و هدفمند نیست، مگر اینکه آن را مدرسه‌ای بدانیم و دورانی برای رشد و تعالی بشناسیم که در واقع چنین است.

ثانیاً: برای گذراندن زندگی دنیا و بهره‌مندی از مواهب طبیعت، نیازی به این استعدادهای عظیم انسانی نیست. مثلاً اگر در اتفاقی که با یک پا دو لامپ معمولی کاملاً روشن می‌شود، از پانصد پروژکتور قوی استفاده شود، همگان این کار را بیهوده می‌دانند. حال سؤال این است که آیا حیوانات که از استعدادهای شگفت‌انگیز انسانی بی‌بهره‌اند، زندگی دنیا را به راحتی نمی‌گذرانند؟! آن‌ها هم از مواهب طبیعت استفاده می‌کنند و چه بسا خیلی آسوده‌تر از انسان زندگی خود را سپری می‌کنند. چه کسی می‌تواند مطمئن باشد که زندگی خود را مثلاً از زنبور عسل شیرین‌تر و بهتر سپری می‌کند؟ این حشره کوچک از فضای آزاد طبیعت استفاده می‌کند، از شهد گل‌ها می‌چشد، از همه کارهای خود احساس رضایت می‌کند و از نگرانی‌هایی که انسان در زندگی خود دارد، ایمن است. در حالی که انسان‌ها گاه برای ایمن شدن از این نگرانی‌ها به این سو آن و سو می‌زنند و بعضاً به داروهای آرام‌بخش رو می‌آورند. آیا این عقل پوشگر انسانی که گاه زمینه‌ساز خاطره‌های ناگوار و نگرانی‌های بسیار است، برای استفاده از مواهب طبیعت و زندگی دنیا ضرورتی دارد؟ اگر زندگی انسان تنها به همین دنیا محدود است، پس چرا خداوند بشر را چنین پیچیده و شگفت‌انگیز آفریده است؟ چرا او را انتخابگر و دارای اراده آزاد قرار داده است تا خوب و بد را انتخاب کند و چرا...؟

معاد و رحمت الهی

قرآن کریم بر این مسئله تأکید دارد که رحمت خداوند نه تنها از تشکیل صحنه حساب و کتاب و ارائه پاداش و کیفر جلوگیری نخواهد کرد، بلکه زمینه‌ساز آن خواهد بود؛ زیرا لطف و رحمت الهی بر مظلومان سبب می‌شود که حق از دست‌رفته آن‌ها را بازستانند و به ظلم ستمگران بی‌اعتنا نباشد. رحمت و لطف خدای رحمان امری قطعی است، ولی معاد هم امری مسلم است. قرآن کریم می‌فرماید: «قل لمن ما فی السماوات و الارض قل لله کتب علی نفسه الرحمة

اشاره

در کتاب دینی و قرآن سال اول دبیرستان، کار گوهر زندگی معرفی شده است. اگر زندگی را به صدفی زیبا در دل دریا تشبیه کنیم، قطعاً کار و تلاش، گوهر زیبای درونی آن است. کار و فعالیت مفید و هدفمند به زندگی معنا می‌بخشد. وقتی سخن از کار می‌گوییم، منظورمان فقط کار جسمی نیست اگر چه این نوع کارها با شرافت و مفیدند، ولی فعالیت فکری و مدیریت و هدایت جامعه نیز کار محسوب می‌شود.

از طرف دیگر، سخن از کار لزوماً سخن از داشتن شغل یا مغازه نیست. انسان باید در زندگی فن و هنری داشته باشد که هم معاش زندگی او تأمین شود و هم مردم و جامعه از او بهره‌مند شوند. از دیدگاه اسلام، این کار باید مفید، هدفمند، استاندارد و با کیفیت باشد و انسان به آن عشق بورزد، آن را دوست بدارد و به‌طور صحیح انجامش دهد. پروردگار مهربان عالم، همه عالم را مسخر انسان کرده و در اختیار او قرار داده است تا از مزایای آن استفاده کند و آن را ابزاری برای رسیدن به معرفت حقیقی و قرب به آن حضرت سازد.

کلیدواژه‌ها: کار و تلاش، وجدان، ناظر درونی و بیرونی، همت

واژه‌شناسی

۱. وجدان: مصدر است از ریشه «و ج د» به معنی قوای نفسانی و باطنی، خودآگاهی و خودیابی، آنچه انسان از درون خود می‌یابد و به آن آگاه است (بندر ریگی، ۶۵۸).

۲. کار وجدانی: کار مفید و استاندارد است که بدون کنترل‌های بیرونی، به‌طور کامل و بی‌نقص و با کیفیت بالایی تولید شود؛ کسی ناظر آن باشد و یا نباشد.

انواع ناظر و کنترل‌های اجتماعی

جامعه‌شناسان معتقدند دو نوع کنترل برای اعمال انسان‌ها وجود دارد:

۱. کنترل بیرونی: نظارت‌هایی که انسان‌ها با دستگاه‌های الکترونیکی اعمال می‌کنند و با

فادافریخت فادانصب والله ربك فامرغب

الشع ۷۸

گوهر کار در فرهنگ قرآن کریم و سنت معصومین (ع)

محمد رضا دهن‌دست

مدرس دانشگاه فرهنگیان شهر ری



زیر نظر گرفتن افراد، آن‌ها را کنترل می‌کنند. این نظارت‌ها معمولاً در سیستم‌های امنیتی پلیسی و نگهداری‌های اجباری اعمال می‌شوند؛ مثل گماردن یک سرکارگر در کارگروهی که چند نفر در آن مشغول کارند و کنترل کار کارگران به وسیله او انجام می‌شود.

۲. جامعه‌شناسان معتقدند، ضعف چنین نظارتی این است که تا ناظر هست، کار مفید (اگر چه بی‌میل و اجباری) انجام می‌شود و اگر ناظر یا دوربین غایب یا خاموش شود، کار تعطیل یا ضعیف می‌شود. در چنین نظام‌هایی، اگر انسان‌ها خطایی مرتکب نمی‌شوند، از ترس دوربین‌ها، چشم‌های الکترونیکی یا بازرسانی است که مدام آن‌ها را زیر نظر می‌گیرند و امکان دارد آن‌ها را بازداشت یا اعمالشان را ثبت کنند. اگر چه ما معتقدیم این گونه ترک جرم، به‌خودی‌خود، ارزش دارد و نوعی ترس از بزه و جرم است، اما امتیاز والا و با فضیلتی ندارد. مانند وقتی که کسی از پدرش خجالت می‌کشد و در مقابل او فلان عمل زشت را انجام نمی‌دهد. این فرد، اگر در جایی قرار گیرد که پدرش نباشد یا او را از یاد ببرد، این عمل زشت را ممکن است انجام بدهد.

اینجا این سؤال مطرح است که چرا انسان‌ها به کنترل بیرونی نیاز دارند؟ افرادی از چنین کنترل‌هایی می‌ترسند که از درون احساس بازدارنده‌ای ندارند یا قوای بازدارنده درونی آن‌ها ضعیف است و اراده‌ای در مقابل انجام اعمال خود ندارند.

امروزه در دنیا شاهد جدیدترین و پیشرفته‌ترین سیستم‌های کنترل‌های بیرونی با دوربین‌های فوق پیشرفته هستیم؛ دستگاه‌هایی که در خیابان‌ها، کوچه‌ها و اداره‌ها همه را کنترل و اعمال و رفتار آن‌ها را ضبط و ثبت می‌کنند. مردمی که زیر نظر این دستگاه‌ها زندگی می‌کنند نیز می‌آموزند تا وقتی چشم‌های صنعتی و الکترونیکی آن‌ها را می‌بینند مواظب رفتار خود باشند و هرگاه این دستگاه‌ها از کار افتادند، خود را آزاد و رها می‌بینند و هر کاری دوست داشته باشند انجام می‌دهند.

چراغ راهنمایی سر چهارراهی در منطقه‌ای شلوغ را تجسم کنید که با روشن و خاموش شدن چراغ‌های سبز و زرد و قرمز افراد و خودروها را به رفتن یا ایستادن راهنمایی می‌کند و اجازه عبور یا مراقبت و توقف می‌دهد و... ناگاه برق می‌رود، چراغ‌ها از کار می‌افتند و خاموش می‌شوند!

می‌توانید فرض کنید در این شرایط چه مصیبتی به‌وجود می‌آید؟

خودروها درهم گره می‌خورند و کسی حاضر نمی‌شود به دیگری راه بدهد تا بعد از او، خودش هم

از این مخمصه نجات یابد. طوری که شاید این گره کور ترافیکی ساعت‌ها طول بکشد و هزاران ساعت از عمر انسان‌ها و انرژی‌ها را به هدر دهد و اعصاب انسان‌ها را بیمار و خسته و فرسوده سازد. همه این‌ها نتیجه این است که برخی از انسان‌ها آموخته‌اند بدون در نظر گرفتن فضایی چون ایثار، فداکاری، راه دادن به دیگران، به فکر دیگران بودن و... در مسیر زندگی پیش بروند و فقط منافع خود را ببینند و در اصطلاح فقط گلیم خود را از آب بیرون بکشند!

۲. کنترل درونی: بشر بنا بر فطرت الهی خود، بدون مربی اصول اولیه خوبی‌ها و بدی‌ها را درک می‌کند و طبعاً به خوبی‌ها گرایش دارد و از بدی‌ها متنفر است. این تشخیص فطری ناشی از هدایت تکوینی خداوند است که در قرآن از آن به «الهام الهی» تعبیر شده است:

«و نفس و ما سواها، فالهمها فجورها و تقواها» (شمس/ ۷ و ۸). و سوگند به نفس آدمی و به کسی که او را درست اندام گردانید. پس راه گناه و تقوا را به او شناساند و راه تشخیص را به او الهام کرد.

امام صادق علیه السلام در تفسیر این کریمه فرمود: خداوند بر بشر آشکار فرموده آن را که خوب است و باید عملی کند و آن را که بد است و باید ترک کند. و در سوره قیامت، کریمه ۲، فرمود: «ولا قسم بالنفس اللوامة: و سوگند به وجدان بیدار انسان‌ها و قوه درونی ملامت کننده.

از این دسته آیات بر می‌آید که انسان در درون خود قوه ایی قدرتمند دارد که مدام او را کنترل می‌کند، نگه می‌دارند و چون راه خطایی رفت یا خواست قدم کجی بردارد، او را سرزنش می‌کند و باز می‌دارد. در واقع، این قوه ارزشمند و الهی سرمایه‌ای بزرگ و هدیه‌ای گران‌قدر از سوی حق تعالی به انسان‌هاست که چون پاسداری قوی از درون، او را به سوی خیر دعوت و راهنمایی می‌کند.

با این تعریف، اگر کسی مشغول کاری باشد یا در جایی تنها به سر ببرد و بخواهد قدم کجی بردارد یا عملی خلاف عقل و فطرت انسانی انجام دهد، این نیروی نورانی او را نهیب می‌زند و باز می‌دارد و می‌کوشد تا او را به سوی خیر بکشد تا درون چاله‌های ظلمت و نکبت گناه نیفتد. این همان قدرتی است که درون انسان روزه‌دار آنقدر قدرت پیدا کرده که چون تنها در خانه باشد و هیچ‌کس هم او را نبیند، هیچ نمی‌خورد و نمی‌آشامد و کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام نمی‌دهد. گو اینکه کسی از درون به او می‌گوید: خدایت تو را می‌بیند. پس مراقب باش و شرم کن و روزه نورانی خود را ضایع مکن!

پیامبر (ص)
فرمود: «رحم الله
امرء عمل عملاً
فاتقته»: خدا
کسی را بیمارزد
که چون کاری
را کرد، درست
و مستحکم و
استوار ساخت
(فلسفی ۲/ ۱۰۹).

کار، تلاش و
زحمت از فضایل
بزرگ اعتقادی
مکتب اسلام
است. خواه این
کار جسمی و
خواه فکری
باشد. مهم آن
است که برای
انسان‌ها و جامعه
بشری هدفمند و
مفید باشد

نگوهر کار و غرائز

نقطه مقابل و ضد گوهر کار، غریزه است. تمام انسان‌ها وجدان اخلاقی و فطرت انسانی دارند. همه می‌فهمند ظلم و ستم قبیح است و درک می‌کنند که خیانت در امانت بد است. همه از صداقت خشنود می‌شوند، ولی در مقام عمل کمتر به ندای فطرت توجه می‌کنند، زیرا بشر در اطاعت یا سرپیچی از اوامر وجدانی آزاد است. در جایی که بین وجدان اخلاقی و خواهش‌ها و غرایز نفسانی تزامنی نباشد، پیروی از وجدان سهل است، ولی آنجا که اطاعت از وجدان مستلزم سرکوب یکی از تمایلات غریزی باشد، کار بس دشوار می‌شود و در اغلب موارد، نیروی غریزه غلبه می‌کند و فطرت وجدانی شکست می‌خورد (فلسفی ۳/ ۳۵۲)؛ مانند کسی که مشغول کاری است و وجدانش به او می‌گوید: «کارت را درست و صحیح و بی‌نقص انجام بده» اما غریزه منفعت طلبی‌اش می‌گوید: «تن آسایی و استراحت مداوم هم حق توست! مگر چقدر حقوق می‌گیری که مدام کار می‌کنی؟»

این همان دوراهی سرنوشت‌سازی است که تکلیف ما را معلوم می‌کند. آیا باید به مسیر وجدان قدم گذاشت و با تلاشی دو چندان و خستگی ناپذیر کار کرد؟ یا به مسیر لذت و سستی و تن آسایی غریزی گام بگذاریم و ساعتی را خوش و خرم بگذرانیم و عمر و سرمایه‌های خود را هلاک و ضایع کنیم؟ این همان دوراهی سرنوشت‌سازی است که انسان خارق‌العاده‌ای مثل یوسف صدیق (ع) در آن گرفتار نمی‌شود، غریزه را سرکوب می‌کند و قدرتمندانه راه طهارت و پاکی و خدمت پیش می‌گیرد.

وجدان کاری در فرهنگ قرآن

کار، تلاش و زحمت از فضایل بزرگ اعتقادی مکتب اسلام است. خواه این کار جسمی و خواه فکری باشد. مهم آن است که برای انسان‌ها و جامعه بشری هدفمند و مفید باشد. قرآن می‌فرماید: «و ان لیس للانسان الا ما سعی و ان سعیه سوف یری» (نجم/ ۳۹ و ۴۰): برای آدمی جز حاصل کوشش او پاداشی نیست و نتیجه سعی هر کس به زودی مشاهده می‌شود.

و نیز فرموده است:

«و لقد مکنا کم فی الارض و جعلنا لکم فیها معایش قلیلاً ما تشکرون» (اعراف/ ۱۰): و شما را در زمین جای دادیم و در آن برای شما وسایل و ابزار زندگی قرار دادیم، ولی بسیار اندک و کم سپاس‌گزاری می‌کنید.

از این دو کریمه چند نکته لطیف فهمیده می‌شود:

همین معنا را درباره کارگری فرض کنید که کار را وظیفه خود می‌داند، به آن علاقه دارد و براساس ضوابط جاری کار خود را انجام می‌دهد؛ چه بازرسی او را نهیب بزند یا نزنند. یا درباره معلمی که در کلاس درس، با اینکه مدیر مدرسه او را نمی‌بیند، خود را به تعلیم و تربیت دانش‌آموزان و دانشجویان ملزم می‌داند و به وظیفه‌اش عمل می‌کند. ما این معنا را به «حضور در محضر خدا» تعبیر می‌کنیم. عارف بالله؛ حکیم بزرگ و مرجع کم‌نظیر زمان ما، امام خمینی (ره) می‌فرمود: «عالم محضر خداست. در محضر خدا گناه نکنید». در واقع متن آیات الهی و توصیه بزرگان انسانیت به ما این است که خود را در محضر خدا ببینیم و مراقب باشیم که چشمان بینای او همواره ما را می‌بیند. اما گاهی گرد و غبار غفلت بر دل انسان می‌نشیند و او گمان می‌کند کسی او را نمی‌بیند و در نتیجه کاری می‌کند که نباید انجام بدهد.

این هنگام قوه قدرتمند ملامت‌گر درون به جان او می‌افتد و وی را سرزنش و دچار چنان کابوس وحشتناکی می‌کند که از درون می‌سوزد و خود را در دادگاهی درونی حاضر می‌بیند که باید پاسخ‌گو باشد. باید اقرار کرد تا وقتی که این عنصر ارزنده و قدرتمند درونی، در انسان‌ها و جوامع بشری زنده و پایدار باشد، انسان‌ها خود را می‌پایند و میزان جنایت‌ها و کم‌کاری‌ها کم یا به کلی صفر می‌شود، اما اگر این وجدان از بین برود یا ضعیف شود، در واقع هیچ کنترل قدرتمندی نمی‌تواند به‌طور کامل او را باز دارد یا وادار به عملی کند.

انسان بی‌وجدان که در اوج گناهان و زشت‌کاری‌ها دست و پا می‌زند، هیچ دستگاهی به‌طور کامل نمی‌تواند او را کنترل کند.

تا وقتی که زور و اجبار و استبداد در کار است، شاید کاری را با بی‌میلی انجام دهد، ولی هیچ خلاقیتی را نمی‌توان از او انتظار داشت و با غایب شدن ناظر یا استبداد، از کار دست می‌کشد و آن را به کناری می‌اندازد. دانش‌آموزی را فرض کنید که به زور و اجبار پدرش در اتاقی وادار به درس خواندن می‌شود، تا وقتی پدر از لای در او را می‌بیند و ناظر اوست، درس می‌خواند (یعنی کتاب و دفتر را ورق می‌زند)، ولی اگر بداند کسی او را نمی‌بیند، کتاب را کنار می‌گذارد و مشغول بازیچه می‌شود!

نتیجه اینکه در جامعه اسلامی و بشری باید سرمایه‌گذاری‌های بزرگی روی تقویت فضایل اخلاقی شود تا انسان‌ها این معنا را درک کنند که در هر حال باید به وظایف خود عمل کنند، از کارشان کم نگذارند و حتی در صورتی که هیچ‌کس آن‌ها را کنترل نکند، همچنان با علاقه کارشان را انجام دهند.

۱. انسان تا زنده است باید تلاش کند و از پای نایستد.
 ۲. هر کس نتیجه کار خود را خواهد دید؛ خوب باشد خوب می بیند و بد باشد بد می بیند.
 ۳. نشستن و دست روی دست گذاشتن، با میانی اعتقادی ما سازگار نیست. باید برخاست و تلاش کرد.
 ۴. خدا زمین را در اختیار ما قرار داده است تا در آن به تلاش پردازیم. زمین فقط برای عیاشی و خوش گذرانی نیست.
 ۵. خدا ابزار کار و وسیله تلاش را نیز به ما عنایت فرموده و بهانه ای برای کسی باقی نمانده است.
 پروردگار مهربان عالم در سوره قصص، کریمه ۱۵ به بعد، داستان کار و تلاش حضرت موسی (ع) را نقل می فرماید که این انسان والا از کار مفید سر باز نمی زند، آستین بالا می زند و کمر همت می بندد.
 آنجا که می فرماید: «... هنگامی که خواست با کسی که دشمن هر دوی آنان بود به سختی برخورد و از مظلوم دفاع کند، مرد ستمدیده با ارزیابی اشتباهش گفت: ای موسی! آیا می خواهی مرا بکشی؟ چنان که دیروز یک نفر را کشتی... و مردی شتابان آمد و گفت: ای موسی! اشراف و درباریان فرعون می خواهند تو را بکشند، بنابراین از شهر بیرون برو... پس موسی (ع) ترسان و نگران، در حالی که حوادث تلخی را انتظار می کشید، از شهر بیرون رفت و گفت پروردگارا مرا از دست این مردم ستمکار نجات بده!
 هنگامی که به مدین روی آورد و به آب مدین رسید، گروهی را یافت که دامهایشان را آب می دادند... پس نگرینست که دو زن در کناری ایستاده اند و خواست یاری کند و دامهای آنها را سیراب کرد و به سوی سایه برگشت و... یکی از آن دو گفت: پدرم (شعیب(ع)) تو را می طلبد تا پاداش تو را بدهد... نزد شعیب(ع) آمد و داستانش را بیان کرد و... شعیب(ع) گفت: می خواهم یکی از این دو دخترم را به نکاح تو درآورم، به شرط آنکه هشت سال اجیر من باشی و اگر ده سال را تمام کردی، اختیارت با توست... و مرا از شایسته گان خواهی یافت... پس موسی (ع) آن مدت را به پایان برد و با خانواده اش رهسپار مصر گردید.
 از این آیات معلوم می شود که انبیای الهی چه همت والا و عزم راسخی در محیط کار و تلاش داشتند، تا جایی که مهریه همسرشان را تلاش مفید برای جوامع بشری قرار دادند!

🕋 گوهر کار در سنت معصومین (ع)

- سنت رسول خدا:

پیامبر بزرگ اسلام در طول زندگی پر برکت خویش سه شغل و مسئولیت را به ترتیب برگزیدند:

الف) چوپانی؛ ب) تجارت و داد و ستد؛ ج) رهبری، مدیریت و کارگردانی اجتماع.
 وی در مکه به دنیا آمد، مدتی را در روستاهای اطراف مکه به سر برد و با طبیعت و تلاش و کار همراه و مونس گردید. حتی در اوایل کودکی، در حالی که سه یا چهار سال بیشتر نداشت، به راهنمایی و مهربانی حلیمه سعديه، با برادرانش به صحرا رفت و گله گوسفندان را همراهی کرد و چون حلیمه در روز اول او را بازداشت و گفت: تو امانت مردم هستی به صحرا نرو! فرمود: دوست دارم چون برادرانم کار کنم و وقت و عمر خویش را به بطلالت نگذرانم... خوش دارم با حضور من، خیر و برکت در خانه تان بیشتر شود (سبحانی ۱۶۳/۱).

هم او در سن دوازده سالگی همراه سرپرست و عمویش حضرت ابوطالب (ع) به سفر تجاری می رود و با تلاش و صداقت و امانت داری اش نظر همه را به خود جلب می کند. ابوطالب (ص) به برادرزاده خود می گوید: «خدیجه (س) دنبال مرد امینی می گردد که زمام تجارت او را بر عهده گیرد و مال التجاره او را در شام به فروش رساند... پذیرفت، ولی فرمود خدیجه خودش به دنبال من بیاید و... و آمد و پیشنهاد خود را با محمد (ص) در میان گذاشت. او نیز پذیرفت و سرمایه ای از آن بانوی بزرگوار گرفت و مشغول تجارت شد. خدیجه (س) غلامش میسره را برای همراهی با او فرستاد. او نیز مدتی پیامبر (ص) را همراهی کرد و چند مسافرت تجاری را با محمد (ص) گذرانید و در پایان مأموریت نزد خدیجه آمد و ضمن گزارش سفرها گفت: من مدتی با محمد (ص) همراه و یار بودم. خلاصه گزارش من دو جمله است: اول اینکه وی انسانی والا و تلاشگر است و با عیاشی و سستی هیچ میانه ای ندارد. دوم آنکه به هیچ کس ستم نمی کند و راضی به ظلم به احدی نیست!

این جملات مورد تعجب خدیجه قرار گرفت و مبلغی افزون به قرارداد، به عنوان جایزه، به محمد (ص) داد، ولی او نپذیرفت و فقط مزد قرارداد را گرفت و برای آنکه در زندگی عمویش ابوطالب (ع) گشایشی شده باشد، همه را به عمو داد (همان ۱۹۳/۱).

زندگی این انسان بزرگ و خارق العاده سراسر کار و تلاش و همت است؛ چه قبل از بعثت و چه بعد از بعثت! پس از بعثت نیز بارها کمر همت بریست، آستین ها را بالا زد و همراه و دوشادوش مردمش به کاری مفید روی آورد و به صورت خستگی ناپذیر آن ها را همراهی کرد.

پیامبر بزرگ
اسلام در طول
زندگی پر برکت
خویش سه شغل
و مسئولیت را به
ترتیب برگزیدند:
الف) چوپانی؛
ب) تجارت و داد
و ستد؛
ج) رهبری، مدیریت
و کارگردانی
اجتماع

بپذیرد و آتش جهنم را از وی دور سازد و خدا «خیرالوارثین» است (رحمانی همدانی/ ۶۶).

عوامل تقویت گوهر کار

۱. نقش الگوها و امیران الگویی جامعه
در اولین گام برای تقویت گوهر کار در جامعه باید مؤثرترین گروه‌های الگویی شناسایی و نسبت به تلقین عملی وجدان کاری در جامعه عمل کنند؛ گروه‌هایی مثل سیاستمداران و کارگزاران اجتماعی، مشاهیر علمی، هنری، ورزشی و... باید نشان دهند که کار برای آن‌ها لذت‌بخش است و در مقابل آن خستگی ناپذیرند.

مرحوم علامه طهرانی ره، در احوال علامه طباطبایی ره می‌نویسد: وی برای به انجام رساندن بعضی تألیفات و تحقیقاتش در گرمای ۵۱ درجه نجف، در اتاقی بدون کولر و پنکه، گاهی از صبح تا غروب ۱۶ ساعت می‌نوشت و می‌خواند و تفکر و تحقیق می‌کرد!

فقط وقت اذان ظهر، چون اسپندی که بر آتش ریزند، از جای برمی‌خاست و نمازظهر و عصر را می‌خواند، اندکی غذای ساده می‌خورد و دوباره به کار ادامه می‌داد. همسر علامه طباطبایی می‌گفت: من گاهی برای او چای یا آب خنک می‌بردم، اما چون می‌دانستم که غرق تفکر و نگارش مطالب علمی است و نمی‌خواستم حواس او را پرت کنم، به آرامی دستگیره در را می‌گرفتم و باز می‌کردم تا صدا ندهد و استاد از کارش باز نماند و رشته اندیشه‌اش از هم نگسلد. چای را مقابلش می‌گذاشتم و بدون هیچ صحبتی از اتاق بیرون می‌رفتم (طهرانی، ۱۰۹).
براساس فرمایش امام صادق (ع) که فرمود: «کونوا دعاة الناس بغير السننکم». هدایتگران جامعه باشید، با عمل و بدون افراط در زبان بازی (فلسفی ۲/ ۹۱). اگر همه الگوهای جامعه در مقام عمل سخت‌کوشی و همت والا را به مردم نشان می‌دادند، تأثیرات آن بیش از این بود که امروز می‌بینیم!

نقش رسانه‌های فرهنگی تبلیغی

رسانه‌ها مثل صدا و سیما، روزنامه‌ها، مجلات، سایت‌ها و... باید با خط‌دهی غیرمستقیم و با ابزارهای مؤثر، فرهنگ وجدان کاری را در مردم جامعه تقویت کنند و از انسان‌های بی‌کار، بی‌عار، سست و مفت‌خور چهره‌ای منفی، سیاه و زشت و کریه‌سازند و به مردم نشان دهند. برای مثال تهیه یک فیلم سینمایی با این هدف می‌تواند تأثیر شگرف و عمیقی در ذهن جوانان بگذارد تا برخی از آن‌ها گمان نکنند راه چندین ساله را می‌توان یکشنبه پیمود!

روزی خبر فوت یکی از اصحاب را به وی دادند، استرجاع کرد و دستور داد غسلش دهند و تشییع کنند. خود نیز ردا از دوش برداشت و با کمک دیگران با بیل و کلنگ قبری حفر کرد و میت را در قبر نهاد و سنگ لحدها را یکی یکی با نظمی وصف‌ناپذیر و مرتب مستحکم کرد و چید. عرض کردند: یا رسول‌الله! قبری است عادی، پس از مدتی فرو می‌ریزد و پوسیده می‌شود، نیازی به این قدر دقت و انضباط نیست! پیامبر (ص) فرمود: «رحم الله امرء عمل عملاً فاتقته». خدا کسی را بیمارزد که چون کاری را کرد، درست و مستحکم و استوار ساخت (فلسفی ۱۰۹/۲).

سنت امام علی (ع)

امام علی (ع) جانشین به حق رسول خدا (ص) و جان آن حضرت (آل عمران، ۶۱) و همراه همیشگی او در سفر و حضر بود. پس از رحلت رسول خدا (ص) در اوج کشاکش و امواج بزرگ و شکننده بلاها و امتحانات الهی و روبه‌رویی با فتنه‌های بزرگ، ایستادگی کرد و استوار ماند. ۲۵ سال خانه‌نشین شد و اگر چه دستش از جامعه و کارگردانی سیاسی آن کوتاه بود، ولی بی‌کار ننشست و آرام نگرفت.

در صحنه اقتصادی پشتوانه مالی او یعنی باغ فدک را که از سرمایه‌های بزرگ مالی اهل بیت (ع) بود، از وی گرفتند و به ناحق غصب کردند، اما وی مثل کارگری ساده و عادی به کشاورزی پرداخت، نخلستان‌ها را آباد کرد، چاه‌های آب حفر کرد و گاهی برای دیگران به صورت حق‌العمل کاری فعالیت کرد. ابونیزر گوید: روزی امام (ع) زمینی خشک، رها و بی‌آب و علف دید که بی‌صاحب است. تعدادی درخت و گیاه خودرو در آن روییده، ولی در حال خشک شدن است، به من فرمود:

ای آبا نیزر! آیا حضری کمک کنی تا قطعه‌ای را در دنیا آباد کنیم و خدا در مقابل آن قطعه‌ای از آخرت را آباد سازد؟ عرض کردم: بلی.

پس آستین‌ها را بالا زد، کمر همت بر بست و چون فردی حریص و تشنه به کار، آغاز کرد، ابتدا چاهی کند و چون به آب رسید، بیرون آمد، دست‌ها را شست و پاک کرد. مقداری از آب زلال آن چاه نوشید، سپس خدای را به جای آورد، وضو گرفت و ابتدا دو رکعت نماز گزارد، سپس فرمود:

– ابائیزر! ورق و دواتی بیاور. آوردم.

نوشت: بسم‌الله الرحمان الرحیم. این زمین و آب فراوانش را به‌عنوان صدقه وقف کرد بنده خدا علی، فرزند ابوطالب، برای فقرای مدینه و در راه ماندگان و مستمندان، باشد تا خدا از او

منابع

۱. قرآن مجید. ترجمه حسین انصاریان.
۲. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. تفسیر نمونه. دارالکتب. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۶.
۳. منجد الطلاب. ترجمه محمد بن‌دریگی. شرکت افست. چاپ پنجم. تهران. ۱۳۶۶.
۴. فلسفی، محمدتقی. الحدیث، ج ۳. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۷۳. ششم.
۵. سبحانی، جعفر. فروغ ابدیت. انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم. چاپ پنجم. قم. ۱۳۶۸.
۶. رحمانی همدانی، احمد. الامام علی (ع) من حبه عنوان الصحیفه. منیر. چاپ اول. تهران. ۱۳۷۵.
۷. طهرانی، سیدمحمدحسین. مه‌رتابان. چاپ اول. تهران. ۱۳۷۰.



تعامل؛ باید مفهوم اساسی تربیت اسلامی باشد و نه یادگیری و تدریس

اشاره

دکتر خسرو باقری در دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران تدریس می‌کند. مدرک دکترای خود را از دانشگاه ساوت ویلز استرالیا در رشته فلسفه تعلیم و تربیت گرفته،

ولی درباره تربیت اسلامی نیز مطالعه و پژوهش‌های زیادی کرده است. وی کتاب‌هایی تألیف و ترجمه کرده و ده‌ها مقاله به فارسی و انگلیسی در زمینه‌های مورد علاقه و مرتبط با تخصص خود نوشته است. آثار وی به دو صورت در فضای مجازی در دسترس هستند؛ یکی از طریق سایت فارسی با نشانی «گزارش آکادمیک» و دیگری سایت انگلیسی زبان به نشانی: academia.edu در هر سایت از طریق نام ایشان می‌توان وارد شد و آثارش را مشاهده کرد. البته شرط استفاده از سایت انگلیسی، عضو شدن است. پس از آن با وارد کردن نام وی به انگلیسی (Khosrow Bagheri Noaparast) می‌توان به آثارش دست یافت.

درباره تعلیم و تربیت، تربیت اسلامی و سند تحول در نظام آموزش و پرورش با ایشان گفت‌وگو کرده‌ایم. دکتر باقری اولین فردی است که به سفارش وزارت آموزش و پرورش پژوهشی درباره مقدمات نظری

گفت‌وگو با دکتر خسرو باقری، متخصص تعلیم و تربیت،

رمضانعلی ابراهیم‌زاده گرجی
یونس باقری

سند تحول انجام داد که به صورت کتابی هم چاپ و منتشر شده است.

● خوب است گفت‌وگو را از نام آموزش و پرورش شروع کنیم. بفرمایید در عنوان «آموزش و پرورش» چه ارتباطی بین «آموزش» و «پرورش» وجود دارد؟

«آموزش و پرورش» معادل «تعلیم و تربیت» عربی است. دیدگاه‌های مختلفی درباره آن وجود دارد. برخی این دو نام را مکمل هم می‌دانند و برخی هم معتقدند آوردن یکی از این دو کافی است؛ یا آموزش یا پرورش. می‌گویند اینکه بگوییم ما به افراد «آموزش» می‌دهیم، کفایت می‌کند؛ آموزش فکری، آموزش اخلاقی و آموزش فرهنگی. به نظر این

گروه، آدم‌ها به دلیل ندانستن دچار مشکل می‌شوند. از افلاطون نقل می‌کنند که «ریشه تمام رذیلت‌ها جهل است.» اگر افراد بدانند، کار بد نمی‌کنند. نادانی انسان‌ها را به کار بد وامی‌دارد. بنابراین، اگر افراد آموزش ببینند و آگاه شوند، به سمت خوبی‌ها کشیده می‌شوند.

برخی هم می‌گویند آوردن عنوان «پرورش» ما را به هدف می‌رساند. به نظر این عده، «آموزش» هم نوعی «پرورش» است. یعنی قوای ذهنی آدم‌ها را پرورش می‌دهیم. برای مثال، گاهی قوه حافظه را و گاهی هم قوه نقادی یا قوه اخلاقی را پرورش می‌دهیم. به طور کلی باید به کار «پرورش» پرداخت. به نظر من، «آموزش» و «پرورش» دو چیزند. البته نه دو چیزی که جدا باشند، بلکه به دو سر یک طیف شباهت دارند که به درجاتی با هم ارتباط دارند. ما هم کارهای آموزشی می‌کنیم. به این معنا که زمانی آگاهی را منتقل می‌کنیم و می‌توانیم بگوییم کار آموزشی انجام می‌دهیم و زمانی به جنبه‌های تربیتی و پرورشی بیشتر توجه داریم تا ارزش‌ها بیشتر انتقال یابند و جذب شوند.

البته این نتایج، نتیجه آموزش و آگاهی دادن نیست بلکه ممکن است نتیجه ارتباط باشد. به این معنا که من قصد ندارم به شما درس بدهم بلکه شما با ارتباطی که با من برقرار می‌کنید، نکاتی را اخذ می‌کنید. حتی امکان دارد، اطلاعاتی از کار شما نداشته باشم. گاهی پرورش افراد به این صورت انجام می‌گیرد؛ نه در فضای تعاملی و آگاهانه‌ای که بنده سعی می‌کنم ایجاد کنم.

● یعنی آموزش یا یادگیری غیرمستقیم.

ه فقط هم یادگیری نیست. زیرا یادگیری مستلزم تمرکز یاددهنده روی فردی خاص است. اینجا ارتباط داریم که نوعی تعامل است. تعامل هم ابعاد متفاوتی دارد. مثل اینکه بنده می‌خواهم به طرف مقابل چیزی بدهم که آگاهانه است، ولی گاهی تعامل به صورت ناخودآگاه صورت می‌گیرد ولی ارتباط وجود دارد. اینجا موضوع آموزش یا تعلیم مطرح نیست بلکه ارتباطی که به وجود می‌آید، تحول‌آفرین است.

● اینکه فرموده‌اید: «آموزش و پرورش»، معادلش «تعلیم و تربیت» است، به نظر می‌رسد در واژه «تربیت» که معادلش را می‌توانیم «پرورش» بدانیم، گویی هدف این بوده است که به بار روحی و روانی و معنوی توجه بیشتری شود. در حالی که می‌توان «آموزش» را دارای معنای عام‌تری در یاددهی دانست که بیشتر بعد

مادی و بیرونی دارد.

ه ممکن است جنبه‌های ارزشی و معنوی در پرورش بیشتر مورد نظر باشد و در تعلیم و آموزش هم، چیزهای تأملی و آگاهانه مطرح می‌شود ولی این‌ها با هم ارتباط پیوستاری دارند.

● آیا این اسم‌گذاری نشان‌دهنده تفکیک خاصی نیست؟

ه بستگی به تفسیر افراد دارد. توضیح دادم که چند نظر متفاوت وجود دارد. عده‌ای بر یکی بودن آن‌ها انگشت می‌گذارند و نظر دیگر بر دوگانگی این دو است. یا می‌گویند این دو مکمل یکدیگرند. نظر دیگر این است که بنده دارم عرض می‌کنم: این‌ها دو تا هستند، ولی نه گسیخته از هم، بلکه دو تای متصلی که طرفین یک جریان را تشکیل می‌دهند. ما آمیزه‌ای داریم از آگاهی‌هایی که داده می‌شوند و آنچه که هنگام ایجاد ارتباط و رابطه سبب تحول می‌شود. بر این اساس وقتی به «قطب الف» نزدیک می‌شویم، میزان یکی افزایش می‌یابد و وقتی به «قطب ب» نزدیک می‌شویم، میزان دیگری افزایش می‌یابد. وقتی که معلمی در حال درس دادن در کلاس است (بگذریم از اینکه درس فیزیک می‌دهد یا اخلاق)، اینجا به قطب «تعلیم» نزدیک می‌شویم و درجه عمده آگاهی‌بخش افزایش می‌یابد ولی ارتباط تعاملی تحول‌بخش هم وجود دارد. یعنی ارتباط بین معلم و دانش‌آموز، هنگام درس فیزیک هم به وجود می‌آید. ارتباط شخصیتی هم وجود دارد. اگر معلم از این ارتباط شخصیتی آگاه هم نباشد، باز وجود دارد.

البته این ارتباط الزامی و ضروری نیست. زیرا ممکن است معلم اخلاقی هم داشته باشیم که فقط درس بدهد و خودش متخلق نباشد. وقتی به قطب پرورش نزدیک می‌شویم، موضوع آگاهی‌بخشی و تأمل کاهش می‌یابد و میزان ارتباط دوستانه و عاطفی افزایش می‌یابد. این ارتباط به معلم خاص منحصر نیست. شاید بین معلم فیزیک و دانش‌آموزانش این ارتباط به وجود بیاید؛ چه در کلاس و چه در بیرون از کلاس. در این صورت معلم می‌تواند طرف مشورت درباره موضوع و مشکل قرار بگیرد. در حقیقت این ارتباط و تعامل سبب ایجاد فضای عاطفی و ارتباطی ویژه می‌شود.

● فضای این نوع ارتباط به‌ویژه در برخی از دبیرستان‌های دخترانه می‌تواند بسیار مساعد باشد و دانش‌آموزان شایق‌اند که با دبیران مختلف خودشان رابطه نزدیک‌تری داشته

احساس کردم که باید به تعلیم و تربیت نگاهی ویژه بشود. ضرورت آن وقتی برایم الزامی شد که دیدم در این زمینه در کشور ما و در جهان اسلام اختلالاتی وجود دارد. «تربیت اسلامی» در جهان اسلام خیلی ناشناخته است و آن را بد فهمیده‌اند

باشند؛ چه از طریق گفت‌وگوی حضوری چه با نوشتن نامه. آیا ممکن است این موضوع به منظور پر کردن خلأ خاصی باشد؟

è ممکن است مربوط به معلم درس خاصی نباشد. معلم زبان خارجی یا فیزیک و ریاضی هم باشد. البته برمی‌گردد به شخصیت معلم.

این وضع در دبیرستان‌های پسرانه کمتر است. بنابراین در آن نوع رابطه‌هایی که ویژه آگاهی‌بخشی علمی کلاسیک، یعنی مربوط به درس‌ها باشد، نقش آگاهی‌بخشی معلم افزایش می‌یابد و در سمت دیگر، نقش ارتباطی بیشتر می‌شود و تحول در شخصیت فرد افزایش پیدا می‌کند تا اینکه آگاهی خاص او افزایش می‌یابد. بنابراین، اگر این وضعیت را به صورت طیفی در نظر بگیریم، می‌بینیم که در تمام فعالیت‌های معلم هر دو حضور دارند ولی به درجات متفاوت، و بستگی دارد که به کدام قطب نزدیک باشد؛ قطب آموزش (تعلیم) یا قطب پرورش (تربیت).

● با توجه به بحث شما و اینکه آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت) را باید به صورت طیفی در نظر گرفت که یک سر آن آموزش و سر دیگر آن پرورش است و موضوع ارتباط و تعامل بین معلم و دانش آموز مطرح شد که هر یک از معلمان به نسبت جاذبه شخصیتی، میزان دانش، نوع بیان در تدریس و شیوه رفتار می‌توانند به یکی از دو قطب نزدیک شوند، پس می‌توان موضوع «امور تربیتی» یا «امور پرورشی» را در آموزش و پرورش ما مطرح کرد. عده‌ای همین نظر را دارند و لزومی به تفکیک آموزش از پرورش نمی‌بینند و تمام معلمان را در پرورش هم دخیل می‌دانند. شما چه نظری در این مورد خاص دارید؟

è در اصل کار این دو از هم جدا نیست. یعنی چه معلم فیزیک و شیمی باشد، چه معلم اخلاق، این دو در هم تنیده شده‌اند، ولی توسط معلم رقیق یا غلیظ می‌شوند. یعنی نمی‌توانیم بگوییم برخی از معلم‌ها آموزش می‌دهند و برخی دیگر معلم پرورش‌اند. واقعاً این طور نیست. اگر بخواهیم به تعریف نهاد در ساختار آموزش و پرورش بپردازیم که این دو، دو نهاد جدا داشته باشند یا نه، یکی باشند، بحث دیگری است. شاید ارتباط تنگاتنگی نداشته باشند و بگویند با توجه به ماهیت تعلیم و تربیت، ساختار را تعریف کنیم. شاید ساختار، منطق متفاوتی داشته باشد. یعنی از باب تمرکز بر یک موضوع، بیاییم نهادهای را برای آموزش یا پرورش بنا نهیم. بنابراین،

اگر کسانی استدلالشان از بعد مدیریتی آن موضوع و ماهیت سرچشمه می‌گیرد، باید بدانند موجه نیست. زیرا نمی‌توانند بگویند که آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت) از هم جدا هستند و دو چیز متفاوت در تعلیم و تربیت وجود دارد.

ولی گاهی ممکن است اوضاع اقتضا داشته باشد که ما برای تمرکز بر موردی، نهادهای را تأسیس کنیم تا وظیفه مطالعه موضوع را به عهده بگیرد.

● جناب دکتر، تخصص شما فلسفه تعلیم و تربیت است اما کتابی با عنوان «تربیت اسلامی» تألیف کرده‌اید. بفرمایید چه دغدغه‌ای سبب شد شما به این موضوع بپردازید؟ آیا جنابعالی در این زمینه، آموزش کلاسیک یا مطالعه منسجمی داشته‌اید؟

è اگر از سخن شما این برداشت بشود که تمام آثارم در زمینه تربیت اسلامی است، البته چنین نیست، ولی بنده در زمینه تعلیم و تربیت محض هم، که اسلامی نیست، کتاب‌ها و مقالاتی هم نوشته‌ام و هم ترجمه کرده‌ام. تعلیم و تربیت محض یعنی خود فلسفه تعلیم و تربیت که تخصصی است اما شاید دوستان آموزش و پرورش به دلیل علاقه‌شان، به کتاب‌های تربیت اسلامی بیشتر توجه دارند.

اینکه چه دغدغه‌ای سبب شد به تعلیم و تربیت اسلامی گرایش پیدا کنم، می‌توانم بگویم این دغدغه تا حد زیادی اجتماعی، فرهنگی و فردی است.

بنده از گذشته به مسائل و موضوع‌های اسلامی علاقه شخصی داشتم و مطالعه می‌کردم. جامعه ما ایرانی است و فرهنگ ایرانی سابقه طولانی‌تری دارد، و در عین حال، جامعه ما اسلامی است. این دو فرهنگ در هم تنیده‌اند و قابل تفکیک نیستند. لذا احساس کردم که باید به تعلیم و تربیت از این منظر نگاهی ویژه بشود. ضرورت آن وقتی برایم الزامی شد که دیدم در این زمینه در کشور ما و در جهان اسلام اختلالاتی وجود دارد. «تربیت اسلامی» در جهان اسلام خیلی ناشناخته است و آن را بد فهمیده‌اند.

● ناشناخته در عمل یا نظر؟

è ناشناخته در نظر و به تبع آن در عمل! یعنی اکنون اندیشه‌ای که در زمینه تربیت اسلامی وجود دارد، مخدوش است و برآمده از مفاهیم بنیادی اسلامی نیست. گرچه باید ریشه تاریخی این وضع در جهان اسلامی بررسی شود. اکنون اگر به آنچه تربیت اسلام گفته می‌شود، توجه شود، می‌بینیم که از مبادی اسلام سرچشمه نگرفته است. اگر کسی

وقتی وارد مراکز تربیتی مسلمانان می‌شویم، مراکز سنتی که هنوز هستند، مثل مراکز آموزش قرآن که در آن‌ها القا و تلقین زیاد است، فضای نقد و انتقاد بسیار ضعیف است. این فضا یکطرفه است. بر حافظه تأکید بسیار می‌شود. خب این موضوع علت تاریخی هم دارد. زیرا از قدیم گفته‌اند: «الدرس حرف و التکرار الف» که برای حفظ کردن باید هزار بار تکرار کنی

کند اما راه دیگری هم دارد و آن غرق شدن در آن مطلب و موضوع است. وقتی غرق مثلاً زبان خارجی شدیم، خود به خود حفظ هم می‌کنیم. روشن است که بچه‌ها، زبان مادری‌شان را با تکرار و به قصد حفظ کردن یاد نمی‌گیرند. در حالت عادی و در زندگی روزمره، صحبت کردن را یاد می‌گیرند و از یادشان نمی‌رود. در واقع، حفظ قرآن هم باید در مسیر زندگی اتفاق بیفتد، نه از راه اجبار و فشار که با رنج همراه است.

بنده خیلی از آیات قرآن را حفظم. آیات کمی هستند که اگر شما آن‌ها را شروع کنید، بنده نتوانم آن را از حفظ ادامه بدهم ولی هیچ سوره‌ای را از ابتدا تا انتها حفظ نیستم. چطور این اتفاق افتاده است؟ با هدف حفظ کردن موفق به این کار نشدم. وقتی تحقیق و مطالعه می‌کردم، لازم بود که به دفعات و مکرراً به آیات و تفاسیر رجوع کنم. لذا خود به خود آیات قرآن در ذهنم جا گرفته و ته‌نشین شده‌اند. یعنی حفظ آیات قرآن، ناشی از دغدغه یک برنامه و نیاز مطالعاتی بوده است. اگر حفظ کردن مطلوب است چرا از راه احساس نیاز در زندگی نباشد تا از حفظ کردن لذت ببریم و فایده‌اش را هم در زندگی ببینیم.

● از اصل بحث خارج نشویم. شما در تربیت اسلامی احساس کردید که به نظریه‌ای نیاز دارید.

البته خارج نشدیم، زیرا وجود اختلال و اشتباه در این روش‌ها مرا وادار کرد که از بنیاد کار را آغاز و این‌طور موضوع را مطرح کنم. در روش تربیت به یک پیشینه نظری نیاز داریم.

● در واقع شما می‌خواهید بفرمایید که در دو جلد کتاب «نگاهی دوباره به تربیت اسلامی» مبانی نظری تربیت اسلامی را استخراج و تدوین کرده‌اید. کسان دیگری هم می‌گویند ما این کار را کرده‌ایم. شاید در مواردی نظر شما با نظر دیگران متفاوت باشد. حتی وهابیان و داعش هم چنین ادعایی دارند که کارشان براساس تربیت اسلامی است. چه‌طور می‌شود گفت که این همه اختلاف نظر همه از یک منبع گرفته شده‌اند؟

این تفاوت‌ها و اختلاف‌ها بازمی‌گردد به تفسیر و فهم متون اسلامی. تفسیر، چارچوبی دارد و با حرف آزاد زدن فرق دارد. مثلاً شما برای تفسیر یک آیه باید روی متن متمرکز شوید. البته این موضوع سبب نمی‌شود که تفسیر فعالیت پویا باشد. پیش‌ذهنیت‌های مفسر تأثیر دارند و اینکه چگونه

متون اسلامی را مطالعه کند و به مطالعه انسان بپردازد، و بعد بخواهد بر این اساس بین تربیت اسلامی موجود و انسان پلی بزند، متوجه می‌شود ایجاد این پل ممکن نیست. یا اگر ممکن باشد، با رشته باریک و ضعیفی وصل است.

لذا من احساس می‌کنم در زمینه تربیت اسلامی و در اندیشه مسلمانان به تحول اساسی نیاز داریم و این کار باید بنیادی باشد. ابتدا باید انسان‌شناسی اسلامی بررسی شود و پس از آن باید به بررسی ماهیت تربیت و ماهیت تحول آدمی پرداخت. باید بدانیم «تحول» چیست و در چه صورتی به وجود می‌آید. آیا از بیرون می‌توان تحول ایجاد کرد؟ ساختنی است؟ می‌توان تزریق کرد؟ و... این موارد کلیده نشده‌اند. اما وقتی وارد مراکز تربیتی مسلمانان می‌شویم، مراکز سنتی که هنوز هستند، مثل مراکز آموزش قرآن که در آن‌ها القا و تلقین زیاد است، فضای نقد و انتقاد بسیار ضعیف است. این فضا یک‌طرفه است. بر حافظه تأکید بسیار می‌شود. خب این موضوع علت تاریخی هم دارد. زیرا از قدیم گفته‌اند: «الدرس حرف و التکرار الف» که برای حفظ کردن باید هزار بار تکرار کنی.

به هر حال ریشه تاریخی دارد و به صورت سنت ماندگار درآمده است. اما در این دوره که همه جا به راحتی می‌توان نسخه‌ای از کتاب و نوشته را پیدا کرد، لزومی به حفظ کردن نیست. چرا باید بچه را واداریم که حفظ کند؟ اولاً چرا باید حفظ کرد؟ ثانیاً اگر لازم است، چرا به این روش باید حفظ کرد؟ آیا راه دیگری ندارد؟

می‌خواهم بگویم در پس تربیت اسلامی معضلاتی وجود دارد که وقتی آن‌ها را می‌کاویم، واقعاً علت آن‌ها را نمی‌دانیم که چیست و چرا وجود دارند!

● در حقیقت خاستگاه تاریخی دارد که شاید در یک دوره یا در یک شرایط جغرافیایی توجیه‌پذیر باشد، اما همان‌طور ادامه یافته است. در حالی که علت تاریخی یا مکانی‌شان دیگر وجود ندارد.

دیگر لزومی ندارد که افراد را به حفظ کردن مجبور کنیم. الان کتاب در دسترس قرار دارد. به‌ویژه که از طریق اینترنت با فشار دادن یک دکمه می‌توان همه اطلاعات را احضار کرد. البته باید دانست فی‌نفسه حفظ کردن آیات قرآن خوب است؛ مثل حفظ کردن شعر حافظ. اما چگونه و چرا؟

خوب است که انسان همیشه مطالب و اطلاعات ارزشمند را به خاطر داشته باشد و از آن مهم‌تر، چگونگی به خاطر سپردن و حفظ کردن است. یک وقت فرد مجبور می‌شود با تکرار، مطلبی را حفظ

حفظ قرآن هم باید در مسیر زندگی اتفاق بیفتد، نه از راه اجبار و فشار که با رنج همراه است



حفظ آیات قرآن
ناشی از دغدغه
یک برنامه و نیاز
مطالعاتی بوده
است. اگر حفظ
کردن مطلوب
است چرا از راه
احساسی نیاز در
زندگی نباشد تا
از حفظ کردن
لذت ببریم و
فایده‌اش را هم
در زندگی ببینیم

ه هر مفسری می‌تواند این کار را بکند و منحصر به اهل بیت (ع) نیست. پس اگر کسی کلمه «اطاعت» را در آیه «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول...» در نظر بگیرد، ممکن است آن را محور قرار بدهد و آن وقت بر این اساس، شیوه و نظریه تعلیم و تربیت «اقتدارگرا» را نتیجه بگیرد. اما اگر همین کلمه «اطاعت» را در یک شبکه مفهومی قرار بدهیم، ممکن است مفهوم اطاعت عوض شود و اتوریته‌ای که «معلم‌محور» است، از توی آن درنیاید.

● در حقیقت، می‌فرمایید که به دلیل سوابق تاریخی و اجتماعی است که اگر این شبکه مفهومی را یک نفر داعشی بسازد، یک نتیجه می‌گیرد و...

ه فقط این نیست. سوابق تاریخی و اجتماعی فقط یکی از عوامل مؤثر است. نکته بعد این است که باید قرآن را بیشتر و جدی‌تر مطالعه کنیم و بین مفاهیم، امکان ارتباط بیشتری به وجود بیاوریم. در این حالت دو تفسیر مختلف حاصل می‌شود. بنابراین برداشت من از تعلیم و تربیت اسلامی یک برداشت است و هیچ‌گونه مصونیتی از نقد ندارد و نباید داشته باشد اما به هر حال تفسیرها دارای اعتبار واحد نیستند. اعتبار آن‌ها هم فقط از راه نقد معلوم می‌شود. لذا به قول شما آنچه مسلمانان با گرایش اعتقادی مختلف نوشته‌اند و من می‌گویم «روش‌های تربیت قرآنی»، از سید قطب که در گذشته دور نوشته شده است تا نوشته‌های امروز، باید نقادی شوند تا روش تربیتی جوامع اسلامی - که بسیاری هم غلط هستند - اصلاح شوند.

بخواند شبکه مفهومی را داخل متن برقرار کند، در تفسیر مؤثر است. گاهی ما در جامعه پیش فرض‌های فرهنگی داریم. برای مثال، اگر در حال حاضر زنان در عربستان حق رانندگی ندارند، آیا ربطی به اسلام دارد؟ ندارد!

● **خب برای این ممانعت فتوا می‌دهند و می‌گویند از منابع دینی گرفته‌اند.**

ه درست است فتوا می‌دهند ولی این موضوع پیش از آنکه از فهم اسلامی سرچشمه بگیرد، از فهم اجتماعی و فرهنگی‌شان منشأ می‌گیرد و بعد به فتوا منجر می‌شود.

● **ممکن است همین حرف را درباره شما و ما بزنند.**

ه به همین علت اندیشه‌ها باید در معرض نقد قرار بگیرند. هیچ‌کس نباید مدعی باشد که اثر من اسلامی ویژه است. باید بگویند من تلاش کرده‌ام و حاصل تلاش من این است و حاصل تلاش خود را در معرض نقد هم قرار بدهد. در این صورت هم بستر فرهنگی چنین استنتاج‌هایی و هم به‌ویژه آن شبکه مفهومی که در قرآن ایجاد می‌کنیم، باید نقد شود. برای مثال، اگر کلمه «اطاعت» در قرآن را بدون شبکه‌سازی در نظر بگیرید، نمی‌توانید بدانید که «اطاعت» در کدام بافت معنایی قرار می‌گیرد.

● **با شبکه‌سازی مفهومی در قرآن، می‌شود گفت دارید تفسیر قرآن به قرآن انجام می‌دهید. اگر بخواهید با استفاده از منابع دیگر هم این کار را بکنید، کار را گسترش می‌دهید.**

ه اگر بخواهید آیات را با هم تفسیر کنید، کار پیچیده‌ای می‌شود. زیرا ما فقط الفاظ را تعقیب نمی‌کنیم. برای مثال، در مورد «اهدنا الصراط المستقیم»، فقط معنای «صراط» را از منبع دیگری درمی‌آورید؛ در حالی که ما نمی‌خواهیم فقط بدانیم «کلمه صراط» چه معنی دارد. ما باید دنبال مفهوم «صراط» باشیم.

● **اما وجود یک واژه در بافت و ساختار واژگانی یک آیه، ممکن است با مفهوم و معنای آن واژه در آیه دیگری با بافت و ساختار واژگانی متفاوت، تغییر اساسی کند.**

ه درست است.

● **فقط اهل بیت (ع) آن شبکه مفهومی را ایجاد می‌کنند.**

آمریکا و غرب، داستان خودش را دارد و نباید به تمام علوم سرایت کند.

● مگر در حدّ سایه‌ای!

باید رابطه‌ی ما با علم غربی، رابطه‌ی تعاملی باشد و بده بستان داشته باشیم. نباید تقلید کنیم. تعامل یعنی تأثیر متقابل بر هم. اگر آنان هر چه می‌گویند و می‌نویسند ما بیاییم ترجمه کنیم، در این وضعیت کاری نکرده‌ایم.

● این نظر که باید نوشته‌ها و تولیدات آن‌ها را

به اینجا بیاوریم و بومی کنیم، چطور می‌شود؟
این کار هم نشان‌دهنده‌ی گونه‌ای تنبلی است؛ «تنبلی پیشرفته!» تنبلی خیلی پیشرفته این است که فقط تقلید کنیم. تنبلی پیشرفته یا بومی‌سازی، یعنی به جای تقلید محض با کمی تغییر تقلید می‌کنیم. نظرم غیر از این‌هاست. باید دانش بومی تولید کنیم؛ به جای بومی‌سازی دستاوردهای دیگران. باید در یک ارتباط تعاملی پویا قرار بگیریم. خودمان دانشمند باشیم و تفکر دانشمندان داشته باشیم و آن وقت با دانشمندان غربی مروده کنیم. در مروده، ذهن دو طرف تیز می‌شود. زیرا فکرها اصطکاک پیدا می‌کنند و مثل برخورد دو سنگ چخماق، جرقه تولید می‌شود. حرف بنده این است که نه تحریم، نه تقلید.

● پس جواب پرسش ما چه می‌شود؟ ما می‌خواهیم با استفاده از دستاوردهای علوم غربی و نیز منابع اسلامی مثل قرآن مجید، علوم تربیتی اسلامی داشته باشیم. چه مرحله‌ی را باید طی کنیم؟

تفکر در خلأ قابلیت رشد ندارد. با تضارب آراست که تفکر رشد می‌کند. ما باید زمینه‌ی تضارب آرا با فرهنگ و علم غربی و نه فقط آنان، بلکه با هر اندیشه و اندیشمند دیگری را در هر جا به وجود آوریم. این کار سبب می‌شود نکته‌های جالبی که طرف تعامل ما دارد، ما را به اندیشه کردن و تفکر وا دارد. شما با خواندن قرآن در خلأ چیزی می‌فهمید و با خواندن آن در ملأ چیز دیگر. این فهم مهم است. برخی از دیدگاه‌ها ما را به بازاندیشی در مفاهیم خودمان وامی‌دارند. باید مجموعه‌ی دریافت‌های این ارتباط را وارد سیستم خودمان کنیم. البته به صورت پرورده، نه فله‌ای! یعنی به صورت الصاق نباشد، باید به صورت جذب و هضم باشد. مثل خوراکی که تهیه می‌کنید و می‌خورید و گوشت بدن‌تان می‌شود. وقتی ما هم تولید داشته باشیم، آن‌ها هم از ما الهام می‌گیرند و

● آقای دکتر، تحولی که در علوم انسانی به سبب دستاوردهای علمی جدید به وجود آمده، از یک طرف به پیدایش نظام‌های جدید تعلیم و تربیت و از طرف دیگر به شکل‌گیری آثار در زمینه‌ی تعلیم و تربیت اسلامی منجر شده است. چگونه می‌توان از این دو دستاورد در راستای شکوفایی تعلیم و تربیت اسلامی بهره گرفت؟
این مسئله مهمی است. یعنی چگونه می‌توان نسبتی بین اندیشه‌های اسلامی و اندیشه‌های دیگر (خارج از اسلام) برقرار کرد. متأسفانه در جامعه ما، تا حدی رابطه‌ی تحریمی میان این دو برقرار است؛ به‌ویژه در عرصه‌ی علوم انسانی. اشتباه است که بگوییم علوم انسانی در خارج از مرزهای ما فاسد است. کسانی که در آنجا در زمینه‌ی علوم انسانی کار می‌کنند، دغدغه‌ی تحول و تربیت دارند. نباید هم بگوییم این‌ها فاسد و تبهکارند. محققان آن‌ها هم دغدغه‌ی اصلاح کارهای خودشان را دارند و هر آدمی با توجه به چارچوب فکری خودش ممکن است تا حدی کج یا راست برود.

● در حقیقت، آن‌ها همان شبکه‌ی مفهومی را در نظام اندیشه‌ای خود برقرار و با توجه به سوابق اجتماعی، نظریه‌سازی می‌کنند.
اگر در غرب دید منطقی نسبت به دین وجود ندارد، براساس سابقه‌ی تاریخی موجود در تجربه‌ی خودشان است. اندیشمندان غربی به گونه‌ی بدی از دین و دین‌داران جامعه خودشان گزیده شده‌اند و راه خود را از دین و دین‌داران جدا کرده‌اند. شما نمی‌توانید این پیشینه را نادیده بگیرید و فقط این دوره را ببینید. البته بعد که متوجه شدند دین را بیش از حد طرد کرده‌اند، خود را به بازاندیشی فراخواندند. برای مثال، هابرماس گفته است که ما داریم وارد دوره‌ی «پست‌سکولار» می‌شویم؛ یعنی باید از سکولاریزم عبور کرد.

● خودشان دارند می‌گویند؟
بله، انگار می‌گویند ما در سکولاریزم تندروی کرده‌ایم. باید رابطه‌ی خود را با مذهب و دین دوباره تعریف کنیم. ما باید مسائل و وقایع را در بستر تاریخی ببینیم. آدم‌های فکور و عاقل‌اند، بدون اینکه بخواهیم امکان اشتباه را نفی کنیم. آن‌ها به‌طور مستمر دارند خود را اصلاح می‌کنند. در نتیجه، در عرصه‌ی علوم انسانی غربی با وجود افت و خیز، تلاش فکورانه‌ای صورت می‌گیرد که دستاوردهای خاص خودش را دارد. لذا ما در رابطه‌ی خودمان با علوم غربی نباید فضای سیاسی را حاکم کنیم. به این داستان سیاسی نگاه نکنیم. سیاست امروز ایران در مقابل

اگر کلمه
«اطاعت» در
قرآن را بدون
شبکه‌سازی
در نظر بگیریم،
نمی‌توانید بدانید
که «اطاعت»
در کدام بافت
معنایی قرار
می‌گیرد

هر دو طرف بهره‌مند می‌شویم.

● شما در این دو جلد کتابتان «نگاهی دوباره به تربیت اسلامی»، چه قدر از متن قرآن و چه قدر از سایر منابع استفاده کرده‌اید؟

ه من هم از قرآن و هم از منابع دیگر استفاده کرده‌ام. البته نمی‌دانم به چه نسبتی. برای این کار من زمینه مطالعاتی درازمدت داشتم. لذا نمی‌توانم نسبت‌های بهره‌گیری را تعیین کنم.

● می‌شود گفت این دو کتاب شما تفسیر موضوعی در باب «تربیت در قرآن» است؟
ه تقریباً.

● شما جدا از کتاب دو جلدی «تربیت اسلامی» که صحبت آن شد، کتاب دیگری دارید با عنوان «الگوی مطلوب آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی» که پیرامون نظریه آموزشی در غرب با حفظ موضع انتقادی است. سرانجام هم خودتان الگوی تعلیم و آموزش ارائه داده‌اید. بفرمایید بین این نظریه آموزشی که مطرح می‌کنید با تربیت اسلامی مورد نظرتان در آن دو کتاب یا با نظام آموزش و پرورش ما چه سنخیتی وجود دارد؟

ه این کتاب برمی‌گردد به دو جلد دیگر از کتاب‌هایم با عنوان «درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت». آن موقع مرحوم علاقه‌مندان معاون آموزش و پرورش به بنده گفتند می‌خواهیم فلسفه تعلیم و تربیت را برای آموزش و پرورش کشور تدوین کنیم. قرار شد من تحقیق را انجام بدهم. لذا وارد فاز جدیدی شدم که بعد فلسفی قضیه غلیظ می‌شود. در مقدمه کتاب گفته‌ام که این کار مستلزم برداشتن سه گام است:

گام اول این است که ما در فرهنگ اسلامی، مبنای فلسفی خود را بنا کنیم.

گام دوم این است که ما عناصر فرهنگ ایرانی را مشخص کنیم. زیرا وقتی می‌خواهیم برای ایران فلسفه تعلیم و تربیت بنویسیم، با یک واقعیت اجتماعی روبه‌رو هستیم. یعنی باید فرهنگ ایرانی که از قبل از اسلام تاکنون استمرار دارد، دیده شود. متأسفانه معمولاً نادیده گرفته می‌شود. اما بنده به هر دو جنبه نگاه کرده‌ام.

در گام سوم باید وضعیت خود را در اوضاع کنونی جهان رصد کنیم. رویارویی ما با فرهنگ جهانی و فرهنگ غرب به یک معناست، اکنون فرهنگ جامعه ما در وضعیتی متلاطم قرار دارد.

در جلد اول کتاب، قدم اول را برداشتم و در آن

گفتم که از فرهنگ اسلامی، کدام فلسفه مربوط به تعلیم و تربیت را می‌توان استنباط و تدوین کرد. باید قدم‌های بعدی هم برداشته شود.

● مستحضری که اسناد بالادستی درباره نظام تحول در آموزش و پرورش کشور تدوین و تصویب شده است. برای این کار شما یک کار پژوهشی انجام دادید که بدان اشاره فرمودید. بعد از شما خانم علم‌الهدی و سپس همکاران آیت‌الله مصباح یزدی هم پژوهشی انجام دادند. بفرمایید از میان این سه پژوهش، کدام یک در تدوین اسناد مورد اشاره مورد استفاده قرار گرفت؟

ه کاری که همکاران آقای مصباح یزدی کردند، کاری جانبی بود. پژوهشی که من انجام دادم، در این سند تحول خیلی مؤثر بود. از این بُعد که چگونه باید یک فلسفه تعلیم و تربیت را ساخت‌بندی کرد. من به این مورد در همان کتاب پژوهشی پاسخ دادم، آن هم به صورت معین که باید از مبانی فلسفی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی سرچشمه بگیرد. البته این تنها نگاه به فلسفه تعلیم و تربیت نیست. اما آنچه بنده در آن کتاب آورده‌ام، نگاه قابل قبولی است.

● به نظر می‌رسد که در سند تحول، پژوهش خانم دکتر علم‌الهدی بیشتر مورد توجه قرار گرفت.

ه من در کتاب مورد نظر، سه رویه پیشنهاد کردم؛ یک رویه در فلسفه تعلیم و تربیت این است که بگویید، برویم سراغ متون دینی و کار به فلسفه تعلیم و تربیت نداشته باشیم.

● مثل روش تفکیک.

ه درست است. رویه دوم این است که بگوییم ما فیلسوف داشته‌ایم. این سینا و ملاصدرا داریم. لذا بر این اساس، فلسفه تعلیم و تربیت را استخراج کنیم. خانم دکتر علم‌الهدی رویه دوم را انتخاب کرد، یعنی فلسفه صدرایی را مبنای کار پژوهشی‌اش قرار داد. اما سند تحول در نظام آموزش و پرورش التقاطی شد. یعنی مطالبی را از پژوهش خانم علم‌الهدی گرفتند و مطالبی را از پژوهش بنده درآوردند.

من در کتابم رویه سوم را پیشنهاد کردم. گفتم ما نباید فلسفه خاصی را مبنا قرار بدهیم؛ چه این سینا باشد چه ملاصدرا. این‌ها فیلسوف‌اند و فردا ممکن است فیلسوف دیگری از راه برسد و طرح دیگری بریزد. نمی‌خواهم بگویم این کار ارزش ندارد، ارزش

باید قرآن را بیشتر و جدی‌تر مطالعه کنیم و بین مفاهیم، امکان ارتباط بیشتری به وجود بیاوریم



به منظور نوشتن سند برای نظام آموزش و پرورش کشور باید سه گام محمل کار قرار گیرد فرهنگ اسلامی، عناصر فرهنگ ایران و وضعیت ما در اوضاع کنونی جهان، من فلسفه تعلیم و تربیت را چنین تعریف کردم: فلسفه تربیت این است که ما شیوه‌های اندیشه فلسفی را بدون یک نظام فلسفی به کار بگیریم

خود را دارد اما در یک کشور وقتی سندی نوشته می‌شود، نمی‌شود آن را به نام این‌سینا یا ملاصدرا بنویسند. این کار آکادمیک می‌تواند باشد. به منظور نوشتن سند برای نظام آموزش و پرورش کشور باید آنچه در سه گام گفتم، محمل کار قرار گیرد (یعنی همان فضای فرهنگی کشور). من آنجا فلسفه تعلیم و تربیت را چنین تعریف کردم: «فلسفه تربیت این است که ما شیوه‌های اندیشه فلسفی را بدون یک نظام فلسفی به کار بگیریم.»

● نگاه فلسفی داشته باشیم.

درست است. با نگاه فلسفی به سراغ متون اسلامی برویم. این شیوه را من در آن پژوهش که کتاب شد، بنیان گذاشته‌ام. لذا سند تحول آمیزه‌ای است از هر دو شیوه بنده و خانم علم‌الهدی، البته بنده ناظر تهیه سند تحول بودم و انتقاداتی هم به آن داشته‌ام و در ضمن کار اصلاحاتی شد ولی به نظر من باز باید اصلاحاتی در بعد اصالت تحقیقاتی‌اش صورت بگیرد.

همان‌طور که گفتم، به جای اینکه ما مفهومی را از جایی بگیریم و بعد آن را بومی کنیم، باید خودمان مفهوم‌پردازی کنیم. الان خیلی از مفاهیم به سند تحول آموزش و پرورش الصاق شده‌اند.

● لطفاً نمونه و مصداق بفرمایید.

برای مثال، در جهان، رویکردی به نام «رویکرد مبتنی بر شایستگی‌ها» داریم. مفهومی است که سعی دارد در فضای رقابتی، افراد را به قابلیت‌هایی برساند. تقریباً مربوط به همین فضایی که نیولیب‌ریسم در جهان ایجاد کرده است. این مفهوم در سند تحول آموزش و پرورش ما غالب است. در سند تحول به عنوان یکی از هدف‌های کلان: «برقراری نظام اثربخش و کارآمد مدیریت منابع انسانی». واژه‌هایی مثل «اثربخشی» و «کارآمدی» و «تربیت حرفه‌ای معلمان» جزو همان شبکه مفهومی است که درباره‌اش صحبت کردیم. در حالی که مثلاً «روحیه همکاری» در این سند کم دیده می‌شود که مبین با هم کار کردن است، نه اینکه با هم رقابت کنیم برای کسب قابلیت بیشتر از دیگری، برای جلو زدن؛ فضایی که در نیولیب‌ریسم وجود دارد.

● «رقابت» واژه‌ای دو پهلوست. با یک پسوند است که جهت آن مشخص می‌شود: رقابت سالم یا رقابت ناسالم.

● حتی روی «رقابت سالم» هم حرف داریم. نباید رقابتی در میان باشد. باید بر فرهنگ همکاری تأکید شود، نه رقابت. الان در مدارس کشور همواره بر رقابت تأکید می‌شود.

● وقتی هدف رد شدن از سد کنکور باشد، همکاری معنادار در رقابت موضوعیت پیدا می‌کند. همین دیگر! حالا سؤال این است که در فرهنگ اسلامی، مبانی تربیتی رقابتی است یا چیز دیگری؟

● در سند تحول «شایستگی» صورت دیگری از «رقابت» را می‌رساند.

«شایستگی» کلمه خاصی است (معادل Competence) که در فضای رقابتی و در فضای سرمایه‌داری به وجود آمده است اما در فرهنگ ژاپنی‌ها، این‌طور نیست. ژاپنی‌ها با هم کار می‌کنند و رقابت آنجا معنی ندارد. حالا چرا ما از میان دو گزینه «شایستگی» را برگزیده‌ایم، باید محل سؤال باشد. به نظر می‌رسد همان فرهنگ سرمایه‌داری بر ما تأثیر گذاشته است.

نمونه دیگر اینکه درباره «ارتقای فرایند یاددهی و یادگیری با تکیه بر فناوری‌های جدید» آمده است: «راهکار اول: حاکمیت روش‌های فعال در یادگیری». من در کتاب «الگوی مطلوب آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی ایران» بر این نکته تأکید کرده‌ام که در تربیت اسلامی، ما نه «معلم‌محور» و نه «شاگردمحور» هستیم. «روش‌های فعال» بر محور «شاگردمحوری» بنا شده‌اند. لذا از ترکیباتی است که در بافت خودش معنا می‌یابد.

در سند اساس را بر یادگیری گذاشته‌اند که کار شاگرد است. ولی به نظر بنده که در همین کتاب آورده‌ام، «تعامل» باید مفهوم اساسی تربیت اسلامی باشد و نه یادگیری و نه تدریس. در نتیجه، سند تحول از گذشته خودش هم تأثیرهایی را پذیرفته و در مجموع التقاطی شده است و نیاز به تهذیب دارد که توضیحش گذشت.

در هر حال، الان دو موضوع مطرح است: اول اینکه سند باید در معرض تهذیب و بالایش قرار بگیرد تا ناخالصی‌ها شناسایی شوند. دوم اینکه تصمیم گرفته شود، تحقق آن چگونه انجام پذیرد.

● برگردیم به تربیت اسلامی که دغدغه معلم‌هاست. ۳۵ سال از انقلاب اسلامی می‌گذرد و داعیه داشته‌ایم که می‌خواهیم در کشور

تربیت اسلامی و تربیت قرآنی را رواج بدهیم. چقدر توانسته‌ایم به این مهم دست یابیم؟

è در این زمینه به سه عنصر باید توجه داشت؛ فرهنگ اسلامی، فرهنگ ایرانی و فرهنگ مدرن. این سه فرهنگ مانند توپ در فضای کشور دارند بازی می‌کنند. اگر به این سه عامل توجه نکنیم و فقط به یکی بچسبیم، کار خراب می‌شود. پیش‌تر به چگونگی اجرای سند تحول اشاره کردیم. این مورد نیز بستگی دارد به اینکه این سه عامل دیده می‌شوند یا نمی‌شوند.

● اصلاً باید بررسی شود که آیا قابلیت اجرا دارد یا ندارد؟

è این هم مسئله‌ای است. الان دانش‌آموز در فضای این سه توپ قرار دارند. اگر بخواهید با یک توپ بازی کنید، ارتباط با دانش‌آموز برقرار نمی‌شود.

● شما در جایی فرمودید که اگر تعلیم و تربیت در نهاد آموزش و پرورش موفق نبود، سه دلیل دارد: یکی عامل ساختاری، دیگری نگرشی و سوم فناوری. è در سمینار آسیب‌شناسی تربیت دینی بود.

● در آنجا گفتید. مشکل فناوری را می‌شود برطرف کرد. بعد به اشکال نگرشی اشاره داشتید و به نقص ساختاری هم پرداختید که با این ساختار آموزش و پرورش، نمی‌توان در آن تربیت دینی را پیش برد.

è مشکل نگرشی خیلی مهم است. یعنی اسلام را طوری تعریف می‌کنیم که همه چیز یکسویه می‌شود؛ به ویژه اگر چاشنی سیاسی هم به آن زده شود دیگر تحمل نقادی را ندارد. باید این‌ها را نقادی کرد ولی ما دنبال فضای پذیرش می‌گردیم. به‌ویژه که آن را با مفاهیم قدسی گره می‌زنیم و مروج تعبد می‌شویم. در حالی که تعبد در مقابل تعقل نیست. تعبد باید در دامنه تعقل باشد.

● چه کتاب‌هایی را در زمینه تربیت اسلامی به معلم‌ها معرفی می‌کنید؟

è کتاب‌های مرا بخوانند. منظورم این است که بروند درباره ماهیت تربیت اسلامی مطالعه کنند. ببینند ماهیت تحول انسان چیست. در نظر بگیرند که هنگام کار و تدریس در جمع دانش‌آموزان، نباید فرض کنند که ذهن مخاطب خالی است و او می‌تواند آن را پر کند. آیا واقعاً انسان این‌گونه است؟ یا باید در دانش‌آموز به‌عنوان انسان، تکانی

به‌وجود بیاید. این تکان می‌تواند از طریق جاذبه شخصیت معلم به‌وجود بیاید.

● شما در زمینه تربیت اسلامی نکات مورد نظرتان را فرمودید (مثل همان سه توپ فرهنگی)، ولی خوب است که اولویت‌ها را هم مشخص کنید. è همان سه توپ را در نظر دارید؟

● آنکه نظری بود که فرمودید. در مرحله اجرا در آموزش و پرورش باید از کجا شروع کرد و چه مراحلی را پیمود؟

è داشتن سند خوب است، زیرا چارچوب را معرفی می‌کند ولی مشکلات خود را دارد. بنده در جریان تربیت، اولویت را به دید معلم نسبت به شاگرد می‌دهم.

البته در تعلیم و تربیت رابطه نامتوازن هم هست و من از این نکته در جایی با عنوان «تعامل ناهم‌تراز» یاد کرده‌ام.

پس اولاً تعامل باید وجود داشته باشد و شما می‌توانید با انسان تعامل داشته باشید. شما طرف تعامل خود را باید موجودی بدانید که می‌خواهد با عملش زندگی کند و هویت خود را شکل بدهد. در ارتباط تعاملی قرار نیست کسی را عوض یا دست‌کاری کنیم. موم نیست که بخواهیم شکلی بدهیم. آموزش و پرورش کارخانه نیست که بخواهد تولید کند بلکه سروکار آن با انسان‌هایی است که می‌خواهند متحول شوند؛ آن هم در رابطه تعاملی ناهم‌تراز. البته برای اتوریت معلم جایگاه قائم؛ به‌دلیل ظرفیت معلمی و نه برای اتوریت میزی.

● یعنی برای شخصیت حقیقی‌اش. è برای شخصیت حقیقی و نه شخصیت حقوقی. حقوقی یعنی من معلم هستم، شما ساکت باشید بلکه برای علمش و فضیلتش که باید اتوریت ایجاد کند. ما نباید به سمت شاگردمحوری برویم؛ زیرا از شخصیت معلم می‌کاهد و وی را در سطح دانش‌آموزان قرار می‌دهد. باید اتوریت محفوظ باشد.

● در حقیقت کاربزمای معلم را در نظر دارید. è درست است، در حد خودش اثر تربیتی بسیار خوبی دارد.

● آقای دکتر، خیلی ممنون. زحمت کشیدید. موفق باشید.

مشکل نگرشی خیلی مهم است. یعنی اسلام را طوری تعریف می‌کنیم که همه چیز یکسویه می‌شود؛ به ویژه اگر چاشنی سیاسی هم به آن زده شود دیگر تحمل نقادی را ندارد

ادبیات، به آموزش خوش‌نویسی نزد میرزا علینقی خطاط پرداخت.

سپس در سال ۱۲۹۷ به مدرسه «طالبیه» تبریز وارد شد و تحصیل در رشته‌های علوم دینی (ادبیات عرب و علوم عقلی، نقلی، فقه و اصول) را آغاز کرد. او با «عنایت‌خدايي»، نوعی شیفتگی و بی‌تابی نسبت به تحصیل کمال در وجودش حس می‌کرد و هرگز نسبت به تعلیم و تفکر احساس خستگی و دل‌سردی نداشت، زشت و زیبای جهان را فراموش کرده و بساط معاشرت با غیر اهل علم را به کلی برچیده بود.

همین اشتیاق به تحصیل علم باعث شد تا در سال ۱۳۰۴ به شهر «نجف اشرف» مهاجرت کند و در مدت یازده سال، مدارج بالای علمی و عرفانی را نزد استادان برجسته‌ای همچون: آیت‌الله محمد حسین اصفهانی، آیت‌الله نایینی، آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی، آیت‌الله حجت کوه‌کمری، آقا سید حسین بادکوبی، آقا سید ابوالقاسم خوانساری و حاج میرزا علی آقا قاضی طی کند.

او از محضر این بزرگان در رشته‌های فلسفه، ریاضیات، علم رجال، عرفان و حکمت عملی خوشه‌ها چید. ده سال بعد، به دلیل تنگناهای مالی، به زادگاهش بازگشت و تا سال ۱۳۲۴ به کشاورزی پرداخت. علامه از این دوران به «دوران خسارت» یاد می‌کند؛ چرا که از تدریس و تفکر علمی بازمانده بود و پیوسته در شکنجه‌ای درونی به سر می‌برد.

در بهار سال ۱۳۲۵ رهسپار شهر قم شد و تا پایان عمر به فعالیت‌های علمی و پژوهشی خود تداوم بخشید. علامه طباطبایی که دکتر علی شریعتی، او را «نماینده تاریخ و تمدن عظیم و گنجینه‌ای گران‌بها از افکار فلسفی، نبوغ‌های انسانی و معنویت‌های اخلاقی و احساس‌ها و زیبایی‌های

زندگی و سجایای اخلاقی علامه محمد حسین طباطبایی
به مناسبت ۲۴ آبان ماه، سالروز ارتحال این عالم ربانی
ناصر نادری

اشاره

مهر خوبان دل و دین از همه بی‌پروا بُرد
رُخ شطرنج نبرد آنچه رُخ زیبا بُرد
علامه سید محمد حسین طباطبایی در سال ۱۲۸۱ در روستای شادآباد تبریز متولد شد. در پنج‌سالگی، آغوش گرم و مهربان مادر را از دست داد و چهار سال بعد، سایه امیدبخش پدر را. به مدت شش سال، پس از آموزش قرآن - که در روش درسی آن روزها، قبل از هر چیز تدریس می‌شد، آثاری چون گلستان، بوستان، نصاب‌الصبيان، انوار سهیلی، تاریخ عجم، منشآت امیر نظام و ارشادالحساب را به همراه برادرش، سید محمدحسن، در مکتب‌خانه، زیر نظر «شیخ‌علی سرائی» فرا گرفت و علاوه بر آموختن

شگفت عرفانی و هنری و ادبی» می‌داند، ضمن تربیت شاگردان شایسته و با استعدادی نظیر علامه مرتضی مطهری، آیت‌الله سید محمد حسین بهشتی، آیت‌الله ابراهیم امینی، آیت‌الله موسی صدر، آیت‌الله جعفر سبحانی، علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی، آیت‌الله جوادی آملی، آیت‌الله حسن زاده آملی و سید عزالدین زنجانی خالق آثار علمی جاودانه‌ای در حوزه «دین‌شناسی» (تفسیر، فلسفه و کلام) شد.

بی‌تردید، بزرگ‌ترین اثر علامه، تفسیر جاودانه‌ی او، یعنی «تفسیر المیزان» است. وی پایه‌گذار روش نوین در تفسیر قرآن گردید؛ یعنی «تفسیر قرآن به قرآن». او قرآن را به وسیله قرآن تفسیر می‌کرد و با تدبری که خود قرآن به آن دعوت کرده است، معنی هر آیه‌ای را با آیات دیگر آن روشن می‌کرد. نگارش «تفسیر المیزان» از سال ۱۳۳۳ شروع شد و در شب قدر سال ۱۳۵۰ به پایان رسید. علامه در نگارش المیزان به بیش از ۱۸۰ منبع تفسیری، روایی، لغوی، تاریخی و علمی مراجعه کرد. این اثر، نخست در بیست جلد به زبان عربی چاپ شد و سپس عده‌ای از فضلا و علمای قم در چهل جلد و پس از آن حجت‌الاسلام محمد باقر موسوی همدانی نیز در ۲۰ جلد آن را به زبان فارسی ترجمه کردند.

علامه در علوم عقلی و فلسفی صاحب نظریات بکر و خلاق بود و به تعبیر علامه مرتضی مطهری، شاید لازم باشد یک قرن بگذرد تا فلاسفه جهان به گنه نظریات فلسفی او پی ببرند.

اسامی برخی از کتاب‌های علامه طباطبایی عبارت‌اند از: «شیعه در اسلام، روابط اجتماعی در اسلام، عقاید و دستورهای دینی، بررسی‌های اسلامی، آموزش دین، قرآن در اسلام، سنن النبی (ص)، معنویت تشیع، و علی و فلسفه الهی».

روح آسمانی علامه در ۸۹ سالگی در صبح یکشنبه ۲۴ آبان ۱۳۶۰ به ملکوت اعلی پیوست. پیکر پاک این عالم ربانی در مسجد بالای سر حرم حضرت معصومه (س)، در شهر قم، به خاک سپرده شد.

در اینجا تلاش شده است گزیده‌ای از خاطره‌های زندگی علامه طباطبایی، به نقل از نزدیکان و شاگردانش، ارائه شود تا شاید ذره‌ای از لطایف اخلاقی، اندیشه‌های عمیق و ظرایف معنوی آن مرد آسمانی روشن شود.

کلیدواژه‌ها: علامه محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، قرآن کریم

دست‌نابیدا

علامه طباطبایی نوشته است: «البته هر کسی حسب حال خود در زندگی خوشی و تلخی و زشت و زیبایی‌ها دیده و خاطره‌هایی دارد. من نیز به نوبه خود و خاصه از این نظر که بیشتر دوره زندگی خود را با یتیمی یا غربت یا مفارقت دوستان یا انقطاع وسایل و تهیدستی و گرفتاری‌های دیگر گذرانده‌ام. در مسیر زندگی با فراز و نشیب‌های گوناگون روبه‌رو شده، در محیط‌های رنگارنگ قرار گرفته‌ام، ولی پیوسته حس می‌کردم که دست‌نابیدایی مرا از هر پرتگاه خطرناک نجات می‌دهد و جاذبه مرموزی از میان هزارها مانع بیرون می‌کشد و به‌سوی مقصد هدایت می‌کند.

من اگر خرم و گر گل، چمن آرایی هست
که از آن دست که او می‌پروردم می‌رویم»

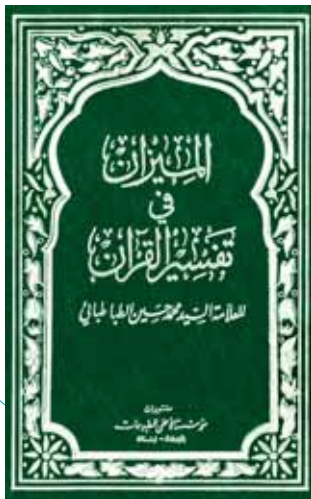
دولت آن است که بی‌خون دل آید به کنار

علامه طباطبایی می‌گوید: «هنگامی که در نجف اشرف به درس و بحث اشتغال داشتم، یکی از روزها، مرحوم میرزا علی قاضی به من برخورد کرد و بدون مقدمه گفت: «اگر طالب دنیایی، نماز شب بخوان و اگر طالب آخرتی، نماز شب بخوان!» به قول حافظ شیرازی: «دولت آن است که بی‌خون دل آید به کنار». قبل از آنکه به محضر وی بار یابم، خود را از کتاب‌های فلسفی و آثار معقول بی‌نیاز می‌دیدم و پیش خود می‌گفتم اگر مرحوم ملاصدرا هم بیاید، مطلبی فوق آنچه من فهمیده‌ام عرضه نخواهد شد. ولی پس از بهره‌مند شدن از فیوضات ربانی این استاد بزرگوار، یکباره احساس کردم که گویا تاکنون از حکمت و فلسفه چیزی عاید نشده‌ام است».

استفاده از عمر

آیت‌الله جعفر سبحانی می‌گوید: «در تحقیق مطلبی، علامه مدت‌ها خود را در اتاقی محصور می‌کرد و با کسی جز برای امور ضروری تماس نمی‌گرفت.

بر این اساس بود که استاد در دورانی که در تبریز به سر می‌برد و تقریباً از همه جدا بود، فصلی از سال را در یکی از روستاهای نزدیک تبریز به نام «شادگان» به سر می‌برد و یک دوره «بحارالانوار» را در آنجا بررسی می‌کرد. بسیاری از کارهای تحقیقی او درباره حدیث و مسائل مربوط به معارف در چنین جاهایی انجام شده‌اند».



بی‌تردید، بزرگ‌ترین اثر علامه، تفسیر جاودانه‌ی او، یعنی «تفسیر المیزان» است. وی پایه‌گذار روش نوین در تفسیر قرآن گردید؛ یعنی «تفسیر قرآن به قرآن». او قرآن را به وسیله قرآن تفسیر می‌کرد و با تدبری که خود قرآن به آن دعوت کرده است، معنی هر آیه‌ای را با آیات دیگر آن روشن می‌کرد

انس با قرآن

زیاد اندیشیدن، به تفکر پرداختن، کم سخن گفتن و سؤال را بدون دقت جواب ندادن و قبل از تأمل حرف نزدن بود که: اذا تم العقل نقص الكلام: هرگاه عقل و خرد کامل شود، کلام و سخن کوتاه و گزیده می‌شود.

لذا نه بی جا سخن می‌گفت و نه لحن بی جا داشت.

کوهپایه‌زنان

آیت‌الله جعفر سبحانی می‌گوید: «علامه در سرودن اشعار عرفانی ید طولایی داشت. لطیف‌ترین معانی عرفانی را در نغزترین جمله‌ها و قالب‌های شعری می‌ریخت. برای نمونه، چند بیت از شعری که در سال ۱۳۰۰ در دهکده «زان» زیر درختان ورس سروده‌اند، یادآور می‌شوم:

«گذر ز دانه و دام جهان و خویش مباز

که مرغ با پر آزاد می‌کند پرواز

به کوهپایه‌ی زان بامداد با یاران

که دور باد دل پاکشان ز سوز و گداز

چه گویمت که چه می‌گفت باد مشک فشان

که می‌گشود به گفتار خود هزاران راز

ز من نبیوش و میاسا در این دو روز جهان

که پیش روی تو راهی است سخت دور و دراز...»

یا شعر زیبای «کیش مهر»:

«همی گویم و گفته‌ام بارها

بود کیش من مهر دلدارها

پرستش به مستی است در کیش مهر

برون اند زین جرگه هشیارها

به شادی و آسایش و خواب و خور

ندارند کاری دل افکارها

به جز اشک چشم و به جز داغ دل

نباشد به دست گرفتارها

کشیدند در کوی دلدادگان

میان دل و کام دیوارها

چه فرهادها مرده در کوه‌ها

چه حلاج‌ها رفته بر دارها...»

آیات رحمت یا غضب

حجت‌الاسلام محمد باقر موسوی همدانی، از شاگردان برجسته علامه، گفته است: «وقتی در تفسیر قرآن به آیات رحمت یا غضب و یا توبه برمی‌خوریم، حال علامه دگرگون می‌شد. در مواقعی، اشک از دیدگانش جاری می‌گردید و در این حالت که به شدت متقلب به‌نظر می‌رسید، می‌کوشید من متوجه حالتش نشوم. در یکی از روزهای زمستان که زیر کرسی نشسته بودیم، من

نجمه‌السادات طباطبائی تعریف می‌کند: «زمانی که علامه از تبریز به قم آمدند، من شش ساله بودم. از همان سال‌ها به یاد دارم که پدرم بسیار با قرآن مأنوس بود. در واقع سخنانش، نشست و برخاستش، همه و همه قرآنی بودند. با قرآن بیدار می‌شد و با قرآن می‌خوابید. از اول صبح با صدای قرآن ایشان از خواب بیدار می‌شدیم. ظهر که از درس و بحث روزانه بازمی‌گشتند، اول نمازشان را می‌خواندند و تا بر سر سفره ناهار آماده شویم، آهسته و از حفظ قرآن می‌خواندند. شب‌ها هم موقع خواب، مقید بودند حتماً قرآن خوانده شود.

یکی از بستگان که در خواندن قرآن قدری غلط داشت، گفت: «اگر قرآن بخوانم ممکن است غلط شود»، پدرم فرمود: قرآن، غلط خواندنش هم خوب است. نگذارید یاد قرآن در دلتان کهنه شود.»

جهانی است بنشسته در گوشه‌ای

علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی، از شاگردان برجسته علامه، نقل می‌کند: «آیت‌الله حجت می‌خواست مدرسه کوچکش را که بعدها به «مدرسه حجتیه» معروف شد، بزرگ‌تر کند. چندین هزار متر از زمین‌های اطراف را خریده بود و قصد داشت مدرسه را توسعه دهد و بنای عظیمی به سبک مدارس اسلامی و دارای حجره‌های بسیار، مدرس، مسجد، کتابخانه، سرداب، آب انبار و سایر مایحتاج طلبه‌ها، به طرز صحیح و بهداشتی و با فضای بزرگ و روح‌افزا بسازد.

مهندسان و معماران زیادی از قم، تهران و شهرهای دیگر آمدند و نقشه‌های متنوعی کشیدند، اما آیت‌الله حجت هیچ کدام را نپسندید. هر کدام چیزی کم داشت تا اینکه نقشه سیدی که از تبریز آمده بود، مورد نظر و تصویب ایشان قرار گرفت.

این سید، علامه طباطبائی بود که در آن زمان به نام «قاضی» معروف شده بود؛ یک روحانی با عمامه بسیار کوچک از کرباس آبی‌رنگ، با لباس ساده و خانه‌ای کوچک. بعدها که به گفت‌وگو با او پرداختم، او را جهانی از علم و درایت و ادراک و فهم دیدم. هر آن کوز دانش برد توشه‌ای جهانی است بنشسته در گوشه‌ای»

سیره فلسفی

آیت‌الله جوادی آملی، از شاگردان برجسته علامه می‌نویسد: «از مشخصات بارز سیره فلسفی علامه،

یکی از روزها،
مرحوم میرزا
علی قاضی به
من برخورد کرد
و بدون مقدمه
گفت: «اگر طالب
دنیا، نماز شب
بخوان و اگر طالب
آخرت، نماز شب
بخوان!» به قول
حافظ شیرازی:
«دولت آن است
که بی خون دل
آید به کنار

**آیت‌الله جوادی
آملی نقل کرده‌اند:
«علامه می‌فرمودند،
سالی تابستان
را در «درکه»
(اطراف تهران)
به سر می‌برد.
در آن سال‌ها
افکار کمونیستی
و ماتریالیستی
رایج بود. یکی از
صاحب‌نظران افکار
مادی برای «بحث
آزاد» آمد. از صبح
تا پایان روز بحث
به درازا کشید؛
نزدیک به هشت
ساعت. من از راه
برهان صدیقین با
این صاحب‌نظر به
سخن‌نشستم و
در پایان روز یک
کمونیست، الهی
شد»**

تعبیر «روحی فدا» (جانم فدایش باد) را در مورد ایشان به کار می‌برد؟
فرمود: «من فیلسوف و عارف بسیار دیده‌ام، اما احترام مخصوص من به علامه طباطبایی نه به دلیل این است که ایشان یک فیلسوف است، بلکه به این جهت است که او عاشق و دل‌باخته اهل بیت (علیهم‌السلام) است. علامه طباطبایی در ماه رمضان، روزه خود را با بوسه بر ضریح مقدس حضرت معصومه (سلام‌الله علیها) افطار می‌کرد. ابتدا پیاده به حرم مطهر مشرف می‌شد، ضریح مقدس را می‌بوسید، سپس به خانه می‌رفت و غذا می‌خورد. این ویژگی اوست که مرا به شدت شیفته ایشان کرده است.»

حضور قلب

آیت‌الله ابراهیم امینی تعریف می‌کند: «در ماه‌های آخر عمر علامه، ایشان دیگر به امور دنیا توجهی نداشت. در عالم دیگری سیر می‌کرد. ذکر خدا را بر لب داشت و حتی به آب و غذا هم توجه نداشت. در یکی از شب‌های آخر عمر، در خدمت او بودم. در بستر نشسته بود و با چشم‌های نافذش به گوشه اتاق نگاه می‌کرد، ولی یارای سخن گفتن نداشت. خواستم سخنی از او بشنوم و به یادگار داشته باشم. چندان امیدی به شنیدن پاسخ نداشتم. عرض کردم: «برای توجه به خدا و حضور قلب در نماز چه راهی را توصیه می‌کنید؟» به من نگاه کرد. لب‌هایش تکان خورد و با صدای ضعیف فرمود: «توجه و مراقبه، توجه و مراقبه، توجه و مراقبه...» و این جمله را چندین بار تکرار کرد.

سفر به دیار ملکوت

آیت‌الله امینی تعریف می‌کند: «در آخرین شبی که روز بعد استاد را از منزل به بیمارستان بردند، در محضرش بودیم. در حالت بی‌هوشی و اغما بود. پس از ساعتی به هوش آمد و در حدود سه ربع ساعت در بستر نشست به گوشه اتاق نگاه می‌کرد بعد از آن خوابید. ما بیرون رفتیم و یکی از دوستان که بعد از ما چند ساعت بیشتر در حضور استاد مانده بود، می‌گفت: «استاد ساعتی بعد به هوش آمد و از جا حرکت کرد؛ به‌طوری که گویی می‌خواهد به پا خیزد. عرض کردم: میل دارید برخیزید؟ فرمود: «آن دو نفر را که در انتظارشان بودم آمدند». و به گوشه اتاق خیره‌خیره نگاه می‌کرد. بعد از چند دقیقه خوابید و بی‌هوش شد. روز بعد به بیمارستان منتقل شد و پس از چند روز، در بیمارستان به لقای الهی پیوست.»

تفسیر فارسی را می‌خواندم و ایشان عربی را. بحث در باب توبه، رحمت پروردگار و آمرزش گناهان بود. تأثر ایشان در این موقع به حدی بود که نتوانست به گریستن بی‌صدا اکتفا کند و با صدای بلند شروع کرد به گریه کردن و اشک ریختن.»

عظمت قرآن

حجت‌الاسلام محمد باقر موسوی همدانی می‌گوید: «در یکی از روزها که مشغول ترجمه المیزان بودم، قرآن دستم بود و تفسیر هم روبه‌رویم. در این حالت می‌خواستم کتاب دیگری را باز کنم، اما چون احتمال داشت آن صفحه مورد نظر قرآن بسته شود و به هم بخورد، قرآن را پشت رو، روی زمین گذاشتم.

علامه فوری قرآن را برداشت، بر آن بوسه زد و گفت: «دیگر از این کارها نکنید!» و این ادب علامه را نسبت به عظمت کتاب الهی نشان می‌داد.»

اخلاق قرآنی

آیت‌الله جوادی آملی تعریف می‌کند. «اخلاق علامه، اخلاق قرآنی بود. هر خلق کریمه‌ای که خدا در قرآن نصب‌العین انسان کامل می‌داند، ما در حد انسانی که بتواند مبین و مفسر قرآن باشد، در این فرد بزرگ می‌یافتیم.

مجلس ایشان مجلس ادب اسلامی و خلق الهی بود و ترک اولی کمتر در ایشان اتفاق می‌افتاد. نام کسی را به بد نمی‌برد، بد کسی را نمی‌خواست و سعی می‌کرد خیر و سعادت همگان را بخواهد.»

در برابر قرآن

نجمه السادات طباطبایی می‌گوید: «علامه اخلاقی دوست داشتنی داشت. بسیار لطیف و صبور بود و کم حرف. بسیار با محبت بود و مقید. بسیار به قرآن و اهل بیت (ع) علاقه و احترام نشان می‌داد. در برابر قرآن دو زانو می‌نشست. حتی زمستان در زیر کرسی، اگر قرآن در دست داشت، پایش را جمع می‌کرد. اگر در اتاقی قرآن بود لباس عوض نمی‌کرد، مگر آنکه روپوشی روی قرآن بیندازد. علاقه عجیبی به حرم حضرت معصومه (سلام‌الله علیها) داشت و هر روز حتماً مشرف می‌شد.»

دل‌باخته اهل بیت

یکی از فضایل حوزه علمیه قم می‌گفت: «به مرحوم شهید مطهری عرض کردم، «چرا شما فوق‌العاده از علامه طباطبایی تجلیل می‌کنید و

- منابع**
۱. گلی‌زواره، غلامرضا، جرعه‌های جانبخش، انتشارات حضور.
 ۲. مهر تابان، علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی، مؤسسه انتشارات باقرالعلوم.
 ۳. نظری، مرتضی، آن مرد آسمانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 ۴. پژوم، جعفر، چراغ تجربه، نشر ثالث.
 ۵. تاج‌دینی، علی، یادها و یادگارها، پیام‌نور.
 ۶. نواضعی، جابر، علامه طباطبایی، انتشارات مدرسه.



مردان یا زنان کدام یک؟

چرا در آیات قرآن همیشه آقایان مورد خطاب اند؟

به همت مرکز پاسخ گویی به سوالات
دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

در یک حالت از لفظ مؤنث بهره می گیرند. در عین حال در بعضی از موارد، به لفظ نظر می کنند و با توجه به لفظ، مؤنث یا مذکر آورده می شود؛ در حالی که ممکن از نظر جنس متفاوت با لفظ باشد.

طبیعی است که هر کتابی بخواهد به زبان عربی نوشته شود، اگر چه کتاب الهی باشد، باید از قواعد آن زبان پیروی کند و بر آن ساختار باشد. بنابراین، قرآن به مقتضای اینکه به زبان عربی نازل شده است، با همین گفتمان سخن می گوید. هم گام با قواعد عربی در سه حالت از ضمایر و واژگان مذکر و در یک حالت از واژگان مؤنث بهره می گیرد. با این توضیح روشن می شود که قرآن برای خویش گفتمان ویژه مردانه یا زنانه ابداع نکرده است تا در پی پاسخ به

زبان قرآن عربی است و زبان عربی برخلاف زبان فارسی، از دو نوع ضمایر مذکر و مؤنث برخوردار است. عرب ها اموری را که مخصوص زنان باشد، با واژگان مؤنث و اموری که مخصوص مردان باشد با واژگان مذکر بیان می دارند. به جز این دو مورد، در دو مورد دیگر، یکی در اموری که بین زنان و مردان مشترک باشد و دیگری در اموری که جنسیت در مورد آنها اصلاً مطرح نیست، مانند خدا و فرشتگان، از ضمایر و واژگان مذکر بهره می گیرند. یعنی در چهار حالت مذکور در سه حالت از الفاظ مذکر و تنها

در توصیف نعمت‌های بهشتی و حور المنین، آن ها هم شامل مردان و هم زنان می‌شوند نه اینکه به مردان اختصاص داشته باشند

نوشیدنی‌های بهشتی، قصرها، فرش‌ها، ظرف‌ها، لباس‌ها و زینت‌های بهشتی که همه شامل مردان و زنان می‌شوند. در این نوع نعمت‌ها از حورالعین و همسران بهشتی یاد شده است که این هم شامل مردان می‌شود و هم شامل زنان. حورالعین تنها لذتی برای مردان نیست (مکارم، ج ۶: ۲۶۱).

۲. نعمت‌ها و لذت‌های معنوی و روحانی: مانند خشنودی خدا، احترام ویژه، محیط صلح و صفا، امنیت و زوال خوف، دوستان همراه و رفیقان باوفا، نشاط فوق‌العاده درونی و نعمت‌هایی که در تصور نمی‌گنجند. همه این نعمت‌ها بین زنان و مردان مشترک هستند.

در قرآن برخی از توصیفات بهشتی با خواسته‌های مردانه سازگار است، مانند «فجعلناهن ابکاراً» (واقعۀ ۳۷)، اما متناسب با خواسته‌های زنانه بیان نشده‌اند. علت این امر شاید آن باشد که خداوند حکیم امور جنسی مربوط به زنان را در پرده عفاف و ادب زائدالوصفی قرار داده است. لفظ حورالعین که ظاهر آن به مردان اختصاص دارد، می‌تواند از این موارد باشد.

علاوه بر قرآن، در روایات پیامبر (ص) و امامان (ع) درباره خواسته‌های زنانه توصیفی نرسیده است که می‌تواند به علت رعایت عفت و حیا برای زنان باشد. یا شاید این امور و چیزها، آن‌گونه که برای مردان جذاب و دارای اهمیت است، برای زنان نبوده است و مسئله جنسی و زیبایی مردان برای زنان کم‌اهمیت‌تر از مسئله جاذبه زیبایی زنان برای مردان باشد؛ اما امور دیگری از مردان یا اوصاف دیگر بهشت برای زنان جذاب‌تر باشد.



چرایی آن باشیم. بلکه زبان قرآن، زبان محاوره عربی است و قواعد و ادبیات و دستور زبان عربی در آن به کار رفته است.

جالب است بدانید، در همین مورد قرآن به دلیل خاصی که اشاره می‌شود، برخلاف سیره متداول و محاورات عربی که در امور مشترک بین زنان و مردان تنها به آوردن ضمیر و واژگان مذکر بسنده می‌شود، در «سورة احزاب»، آیه ۳۵، از هر دو واژگان مؤنث و مذکر، آن هم به‌طور مکرر بهره گرفته است. مفسران در توضیح آن نوشته‌اند: «اسماء بنت عمیس به پیامبر اسلام (ص) عرض کرد: چرا فضایی که در قرآن به صورت جمع مذکر بیان شده‌اند، در مورد زنان مطرح نیست که به دنبال آن آیه مذکور نازل شد و در مورد یکایک صفات و فضایل اخلاقی با تعهد و تأکید بر دو صورت جمع مذکر و مؤنث بیان شد» (تفسیر نمونه، ج ۱۷: ۳۰۸). تا بدین طریق شبهه مذکور مرتفع شود و کسی گمان نکند، اگر به مقتضای ادبیات عرب در امور مشترک، از گفتمان مردانه بهره گرفته می‌شود، آن را از امور اختصاصی به مردان برداشت نکنند.

در این باره برخی از مفسران نوشته‌اند: «این آیه به حقیقت مهمی اشاره می‌کند و آن این است که آنچه در قرآن به صیغه مذکر آمده است، به مردان اختصاص ندارد، بلکه شامل هر دو جنس مرد و زن می‌شود» (مدرسی، ج ۱۰: ۲۶۷).

اما در مورد توصیف نعمت‌های بهشتی و ازدواج‌های بهشتی و حورالعین باید گفت: همین سخن که در سطور فوق بیان شد، در توصیفات نعمت‌های بهشتی و حورالعین جاری است؛ یعنی آن‌ها هم شامل مردان و هم زنان می‌شوند، نه اینکه به مردان اختصاص داشته باشند.

توضیح: در قرآن از دو نوع نعمت بهشتی یاد شده است:

۱. نعمت‌های جسمانی: مانند باغ‌های بهشتی، سایه‌های بهشتی، خادمان بهشتی، غذاها و

پی‌نوشت

۱. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به فصل‌نامه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۲۶-۲۵، ص ۱۱۲ تا ۱۳۱ و نیز شماره ۲۸-۲۷، ص ۳۹۴ تا ۳۹۹.

منبع

۱. کتاب پرسمان عصمت از پایگاه درگاه، <http://www.porsojoo.com>



«کوروش» در قرآن کریم!

بررسی آیات ۸۳ تا ۹۸ سوره مبارکه کهف

محمدرضا انبیت

کارشناس علوم قرآنی

اشاره

آیا کوروش همان ذوالقرنین قرآن کریم است؟ این مقاله قصد این دارد تا از منابع تفسیری و سایر منابع معتبر پی ببرد که آیا این موضوع صحت دارد و یا خیر؟ با هم آیات را ملاحظه کرده و آراء مختلف را به نظاره می‌نشینیم.

و یسئلونک عن ذی القرنین قل سائلوا علیکم منه ذکرا - ۸۳ - انا مکننا له فی الارض وءاتینه من کل شیء سبیا - ۸۴ - فاتبع سبیا - ۸۵ - حتی اذا بلغ مغرب الشمس وجدها تغرب فی عین حمئة و وجد عندها قوماً قلنا یا ذال القرنین اما ان تعذب و اما ان تتخذ فیهم حسنا - ۸۶ - از تو از ذوالقرنین پرسند. بگو: برای شما از او خبری خواهم خواند - ۸۳ - ما به او در زمین تمکین دادیم و از هر چیز وسیله‌ای عطا کردیم - ۸۴ - پس راهی را تعقیب کرد - ۸۵ - چون به غروبگاه آفتاب رسید، آن را دید که در چشمه‌ای گل آلود فرو می‌رود و نزدیک چشمه گروهی را یافت. گفتیم ای ذوالقرنین، یا عذاب می‌کنی یا میان آنان طریقه‌ای نیکو پیش می‌گیری - ۸۶ -

این آیات درباره داستان ذوالقرنین است و در خلال آن پیشگویی‌هایی از قرآن نیز به چشم می‌خورد.

کلیدواژه‌ها: کوروش، ذوالقرنین، سوره کهف، قرآن کریم

«و یسئلونک عن ذی القرنین قل سائلوا علیکم منه ذکرا»: یعنی از تو از وضع ذوالقرنین می‌پرسند. اگر مقصود معرفی شخصی او بود، جا داشت در جواب اسمش را بگوید و به ذکر لقبش که همان ذوالقرنین است اکتفا نکند پس معلوم می‌شود سائل از سرگذشت او پرسیده و کلمه «ذکر» در پاسخ «به زودی ذکری از او را برای شما می‌خوانم» یا مصدر به معنای مفعول است و معنایش این است که «بگو به زودی از سرگذشت ذوالقرنین مقداری مذکور را می‌خوانم» و یا مراد از ذکر قرآن است که در خود قرآن موارد زیادی به همین معنا آمده است و در نتیجه معنایش چنین می‌شود: «بگو به زودی از او، یعنی از ذوالقرنین، و یا از خدای تعالی قرآنی که همان آیات بعدی است می‌خوانم» و معنای دومی روشن‌تر است.

برخی گفته‌اند ذوالقرنین همان کوروش، یکی از ملوک هخامنشی در فارس، است که در سال‌های «۵۶۰-۵۳۹ ق م» می‌زیسته و همو بوده است که امپراتوری ایران را تأسیس و میان دو مملکت فارس و ماد را جمع کرد، بابل را تسخیر کرد.

آنگاه به‌سوی یونان حرکت نموده بر مردم آنجا نیز مسلط و به طرف مغرب رهسپار شد و آنگاه رو

به سوی مشرق نهاد و تا اقصی نقاط مشرق پیش رفت. این قول را یکی از علمای نزدیک به عصر ما^۱ ذکر کرده و یکی از محققان هند^۲ در نزدیکی آن سخت کوشیده است. اجمال مطلب اینکه آنچه قرآن از وصف ذوالقرنین آورده است، با این پادشاه عظیم تطبیق می‌شود، زیرا اگر ذوالقرنین مذکور در قرآن مردی مؤمن به خدا و به دین توحید بوده، کوروش نیز چنین بوده است و اگر او پادشاهی عادل و رعیت‌پرور و دارای سیرهٔ رأفت و احسان بوده، او نیز بوده است و اگر او نسبت به ستمگران و دشمنان مردی سیاستمدار بوده، این نیز بوده است. و اگر خدا به او از هر چیزی سببی داده به این نیز داده است و اگر میان دین و عقل و فضائل اخلاقی و عده و عده و ثروت و شوکت و انقیاد اسباب برای او جمع کرده، برای این نیز جمع کرده است. همان‌طور که قرآن کریم فرموده است، کوروش نیز سفری به‌سوی مغرب کرد و حتی بر لیدیا و پیرامون آن نیز مستولی شد و بار دیگر به‌سوی مشرق سفر کرد تا به مطلع آفتاب رسید و در آنجا مردمی را دید صحرانشین و وحشی که در بیابان‌ها زندگی می‌کردند. نیز همین کوروش سدی بنا کرده که آن‌طور که از شواهد پیداست، در تنگهٔ داربال، میان کوه‌های قفقاز و نزدیکی‌های شهر تفلیس است. این اجمال آن چیزی است که مولانا ابوالکلام آزاد گفته است که اینک به تفصیل آن می‌پردازیم.

۱. ایمان کوروش به خدا و روز جزا: دلیل بر این معنا کتاب «عزرا» (اصحاح ۱) و کتاب «دانیال» (اصحاح ۶) و کتاب «اشعیاء» (اصحاح‌های ۴۴ و ۴۵) از کتاب‌های عهد عتیق هستند که در آن‌ها از کوروش تجلیل و تقدیس شده است. حتی کتاب اشعیاء او را «راعی رب» یعنی رعیت‌دار خدا نامیده و در اصحاح چهل و پنج چنین گفته است: «پروردگار به مسیح خود دربارهٔ کوروش چنین می‌گوید: آن کسی است که من دستش را گرفتم تا کمرگاه دشمن را خرد کند تا برابر او درهایی دو لنگه‌ای را باز خواهم کرد که دروازه‌ها بسته نگردد. من پیشاپیش رفته پشته‌ها را هموار می‌سازم و درهای برنجی را شکسته و بندهای آهنین را پاره پاره می‌نمایم، خزینه‌های ظلمت و دفینه‌های مستور را به تو می‌دهم تا بدانی من که تو را به اسمت می‌خوانم خداوند اسرائیل و به تو لقب دادم و تو مرا نمی‌شناسی.»

و اگر هم از وحی بودن این نوشته‌ها صرف‌نظر کنیم، باز یهود با آن تعصبی که به مذهب خود دارد، هرگز یک مرد مشرک مجوسی و یا شنی را (اگر کوروش یکی از دو مذهب یاد شده را داشته

باشد) مسیح پروردگار و هدایت شدهٔ او و مؤید به تأیید او و راعی رب نمی‌خواند. علاوه بر اینکه نقوش و نوشته‌های با خط میخی که از عهد داریوش کبیر به‌دست آمده و هشت سال بعد از او نوشته شده‌اند، گویای این واقعیت‌اند که او مردی موحد بوده، نه مشرک، و معقول نیست در این مدت کوتاه وضع کوروش دگر گونه ضبط شود.

۲. فضائل نفسانی کوروش: گذشته از ایمان به خدا، کافی است باز هم به آنچه از اخبار و سیرهٔ او و سیرهٔ طاغیان جبار که با او به جنگ برخاسته‌اند مراجعه کنیم و ببینیم وقتی بر ملوک «ماد» و «لیدیا» و «بابل» و «مصر» و یاغیان بدوی در اطراف «بکتربا» که همان بلخ باشد و غیر ایشان، ظفر پیدا می‌کرد، مجرمان ایشان را عفو می‌نمود و بزرگان و کریمان هر قومی را اکرام و ضعفای ایشان را ترحم می‌کرد و مفسدان و خائن‌ان آنان را سیاست می‌کرده است. دلیل اینکه کتاب‌های عهد قدیم و یهود هم او را به نهایت درجه تعظیم کرده‌اند، این بود که کوروش ایشان را از اسارت حکومت بابل نجات داده و به بلادشان برگردانیده است و همین خود دلیل دیگری است برای این احتمال که کوروش همان ذوالقرنین باشد، برای اینکه به‌طوری که اخبار شهادت می‌دهد، پرسش‌کنندگان از رسول خدا(ص) از داستان ذوالقرنین یهودی بوده‌اند. علاوه بر این، مورخان قدیم یونان مانند هردوت و دیگران نیز جز به مروت و فتوت و سخاوت و کرم و گذشت و قلت حرص و داشتن رحمت و رأفت او را نسته‌ده‌اند و او را به بهترین وجه ثنا و ستایش کرده‌اند.

۳. دلیل وجه تسمیهٔ کوروش به ذوالقرنین: از تواریخ، دلیل روشنی که جوابگوی این سؤال باشد به‌دست نمی‌آید، لیکن مجسمهٔ سنگی که اخیراً در مشهد مرغاب در جنوب ایران از او کشف شده، جای تردیدی باقی نمی‌گذارد که وی ذوالقرنین بوده است. در این مجسمه سنگی دو شاخ دیده می‌شود که هر دو در وسط سر او درآمد، یکی از آن دو به طرف جلو و دیگری به طرف عقب خم شده است و این با گفتار مورخان قدیم که در وجه تسمیهٔ او به این اسم گفته‌اند «تاج یا کلاهخودی داشته که دو شاخ داشته است»، مطابقت دارد. در بیان معنای لغوی ذوالقرنین گفته شده است: دارای دو شاخ؛ دارای دو برآمدگی در دو طرف پیشانی که شبیه شاخ است؛ دارای دو قرن و نیز دارای دو دوره و...

۴. سیر کوروش به طرف مغرب و مشرق: اما سیر او به‌طرف مغرب همان سفری بود که برای سرکوب و دفع «لیدیا» کرد که با لشگرش به‌طرف

اگر ذوالقرنین
مذکور در قرآن
مردی مؤمن به
خدا و به دین
توحید بوده،
کوروش نیز چنین
بوده است و اگر
او پادشاهی عادل
و رعیت‌پرور
و دارای سیرهٔ
رأفت و احسان
بوده، او نیز چنین
بوده است

بنا نهاده و آن را با سنگ و آهن ساخته است و تنها سدی که در دنیا در ساختمان فلز به کار رفته است، همین سد است. انطباق آیه «فاعینونی بقوة اجعل بینکم و بینهم ردما» (کهف/ ۹۵) و آیه بعد از آن بر این سد روشن است. از جمله شواهدی که این ادعا را تأیید می‌کند، نه‌ری است در نزدیکی این سد که آن نهر «سایروس» است و کلمه «سایروس» در اصطلاح غربی‌ها نام کوروش است و نهر دیگری است که از تفریس عبور می‌کند به نام «کر».

۶. یاجوج و ماجوج: بحث از تطورات حاکم بر لغات و سیر زبان‌ها در طول تاریخ ما را بدین معنا رهنمون می‌شود که «یاجوج و ماجوج» همان مغولان بوده‌اند. چون این دو کلمه به زبان چینی «منگوک» و یا «منچوک» است و معلوم می‌شود که دو کلمه مذکور به زبان عبرانی نقل و یاجوج و ماجوج خوانده شده است و در ترجمه‌هایی که به زبان یونانی برای این دو کلمه کرده‌اند، «گوک» و «ماگوک» می‌شود و شباهت تامی که بین «ماگوک» و «منگوک» هست، حکم می‌کند بر اینکه کلمه مزبور همان «منگوک» چینی است، هم‌چنانکه «منغول» و «مغول» نیز از آن مشتق و نظایر این تطورات در الفاظ آن‌قدر است که قابل شمارش نیست.

بر این اساس، یاجوج و ماجوج دو تیره از مغول هستند. مغول قومی است که در شمال شرقی آسیا زندگی می‌کند و در اعصار قدیم قومی بزرگی بود که مدتی به طرف چین حمله‌ور می‌شد و مدتی از طریق داریال قفقاز به سرزمین ارمنستان و شمال ایران و دیگر نواحی سرازیر می‌شد و مدتی دیگر، یعنی بعد از آنکه سد ساخته شد، به سمت شمال اروپا حمله می‌برد. اروپاییان آن‌ها را «سیت» می‌گفتند. از این نژاد گروهی به روم حمله‌ور شدند که در این حمله دولت روم سقوط کرد.

در شرح آیات اشاره شده با موضوع «یاجوج و ماجوج»، اکثر مفسران و مورخان برآنند که آن‌ها گروهی بسیار بزرگ بوده‌اند که در شمال آسیا زندگی می‌کردند و جمعی از ایشان اخبار وارد در قرآن کریم را که در آخرالزمان خروج می‌کنند و در زمین افساد می‌کنند (انبیاء/ ۹۷ و ۹۶)، بر هجوم تاتار در نصف اول از قرن هفتم هجری بر مغرب آسیا تطبیق داده‌اند، زیرا همین امت در آن زمان خروج کرده و در خونریزی و ویرانگری زرع و نسل و شهرها و نابود کردن و غارت اموال و فجایع افراطی کردند که تاریخ بشریت نظیر آن را سراغ ندارد. مغول‌ها اول سرزمین چین را درنوردیدند. آنگاه به

کوروش می‌آمد و آمدنش به ظلم و طغیان و بدون هیچ عذر و مجوزی بوده است. کوروش به طرف او لشکر کشید و او را فراری داد و تا پایتخت کوروش تعقیب کرد و پایتختش را فتح و او را اسیر کرد و در آخر او و سایر یاورانش را عفو و اکرام و احسان کرد، با اینکه حق داشت سیاستشان (تنبیه) کند و به کلی نابودشان سازد. انطباق این داستان با آیه شریفه «حتی اذا بلغ مغرب الشمس وجدها تغرب فی عین حمئة» (کهف، ۸۶) که شاید ساحل غربی آسیای صغیر باشد، از این‌روست که گفتیم حمله لیدیا تنها از باب فساد و ظلم بوده است. آنگاه به طرف صحرای کبیر مشرق، یعنی اطراف بکتیریا عزیمت کرد تا غائله قبایل وحشی و صحرانشین آنجا را خاموش کند. چون آن‌ها همیشه در کمین می‌نشستند تا به اطراف خود هجوم آورند و فساد راه بیندازند و انطباق آیه «حتی اذا بلغ مطلع الشمس وجدها تطلع علی قوم لم نجعل لهم من دونها سترا» (کهف، ۹۰) که در ادامه آیات اشاره شده آمده روشن است.

۵. سدسازی کوروش: باید دانست سد موجود در تنگه کوه‌های قفقاز، یعنی سلسله کوه‌هایی که از دریاچه خزر شروع شده و تا دریای سیاه امتداد یافته‌اند سدی است که در تنگه‌ای واقع در میان دو کوه خیلی بلند ساخته شده و جهت شمالی آن کوه را به جهت جنوبی‌اش متصل کرده است. به طوری که اگر این سد ساخته نمی‌شد، تنها دهانه‌ای که راه میان جنوب و شمال آسیا بود، همین تنگه بود و با ساختن آن این سلسله جبال به ضمیمه دریاچه خزر و دریای سیاه یک حاجر و مانع طبیعی به طول هزاران کیلومتر میان شمال و جنوب آسیا شده است.

در آن اعصار اقوامی شرور از سکنه شمال شرقی آسیا از این تنگه به طرف بلاد جنوبی قفقاز یعنی ارمنستان و ایران و آشور و کلدیه حمله می‌آوردند و مردم این سرزمین‌ها را غارت می‌کردند و در حدود سده هفتم قبل از میلاد حمله عظیمی کردند، به طوری که دست چپاول و قتل و برده‌گیری‌شان عموم بلاد را گرفت. تا آنجا که به پایتخت آشور یعنی شهر نینوا هم رسیدند و این زمان تقریباً همان زمان کوروش است. مورخان قدیم نظیر هرودوت یونانی سیر کوروش را به طرف شمال ایران برای خاموش کردن آتش فتنه‌ای که در آن نواحی شعله‌ور شده بود آورده‌اند و چنین به نظر می‌رسد که کوروش در همین سفر سد مزبور را در تنگه داریال و با استدعای اهالی آن مرزوبوم و تظلمشان از فتنه اقوام شرور

باید دانست سد موجود در تنگه کوه‌های قفقاز، یعنی سلسله کوه‌هایی که از دریاچه خزر شروع شده و تا دریای سیاه امتداد یافته‌اند سدی است که در تنگه‌ای واقع در میان دو کوه خیلی بلند ساخته شده و جهت شمالی آن کوه را به جهت جنوبی‌اش متصل کرده است





ترکستان، ایران، عراق، شام و قفقاز تا آسیای صغیر روی آوردند و آنچه آثار تمدن سر راه خود دیدند ویران کردند و آنچه شهر و قلعه در مقابلشان قرار داشت نابود ساختند.

مفسران و مورخان در کنار بیان این حوادث از موضوع سد پیش گفته به کلی سکوت کرده‌اند. این مسئله پیچیده بود، لذا از زیر بار تحقیق آن شانه خالی کرده‌اند. زیرا ظاهر آیات «فما استطاعوا ان يظهره و ما استطاعوا له نقبا» و «قال هذا رحمة من ربی فاذا جاء وعد ربی جعله دكاء و كان وعد ربی حقا» (کهف/ ۹۸ و ۹۷)، به طوری که خود ایشان تفسیر کرده‌اند، این است که این امت مفسد و خونخوار، پس از بنای سد در پشت آن محبوس شده‌اند و دیگر نمی‌توانند تا این سد پابر جاست، از سرزمین خود بیرون شوند تا وعده‌ی خدای سبحان فرا رسد و آن را منهدم و متلاشی کند و باز اقوام نام‌برده «یأجوج و مأجوج» خونریزی‌های خود را از سر گیرند و مردم آسیا را هلاک و این قسمت از آبادی را زیرورو کنند و این تفسیر با ظهور مغول در قرن هفتم درست در نمی‌آید. لذا ناگزیر باید اوصاف سد مزبور را بر طبق آنچه قرآن فرموده است، حفظ کنند و درباره‌ی آن اقوام بحث کنند که چه قومی بوده‌اند. اگر همان تاتار و مغول بوده باشند که از شمال چین به طرف ایران، عراق، شام و قفقاز تا آسیای صغیر را لگدمال کرده باشند، پس این سد کجا بوده و چگونه توانسته‌اند از آن عبور کنند و به سایر بلاد بروند و آن‌ها را زیرورو کنند!

اگر این قوم مزبور تاتار یا غیر از آن، از امت‌های مهاجم در طول تاریخ بشریت، نبوده‌اند، پس این سد در کجا بوده؛ سدی فلزی و چنان محکم که از خواص آن این بوده است که ملتی بزرگ را هزاران سال از هجوم به اقطار زمین حبس کرده باشد، به‌طوری که نتوانند از آن عبور کنند، کجاست و چرا در این عصر که تمامی دنیا به وسیله‌ی خطوط هوایی و دریایی و زمینی به هم مربوط شده، به هیچ مانعی، چه طبیعی از قبیل کوه و دریا یا مصنوعی مانند سد یا دیوار یا خندق بر نمی‌خوریم که از ارتباط ملتی با گروه دیگر جلوگیری کند؟ با این حال، چه معنا دارد که با ساخته شدن سدی دارای این صفات یا هر صفتی که فرض شود، رابطه‌ی ملتی با ملت‌های دیگر قطع شود.

لیکن در «دفع» این اشکال به‌نظر می‌رسد کلمه «دكاء» از «دک» به‌معنای ذلت باشد، همچنان که در لسان‌العرب آمده است: «جبل دک» یعنی

با توجه به معانی دیگر کلمه «دک» که عبارت است از «دفن» و «تل خاک» این احتمال نیز وجود دارد که سد ذوالقرنین که از بناهای عهد قدیم است، به‌وسیله‌ی بادهای شدید در زمین مدفون شده یا سیل‌های مهیب آبرفت‌هایی جدید پدید آورده و دریاها را وسیع و در نتیجه سد مزبور را غرق کرده باشد

کوهی که دلیل شود (ج ۱۰، ۴۲۴) و آن وقت مراد از «دک کردن سد» این باشد که آن را از اهمیت و خاصیت ببیند به‌خاطر اتساع طرق ارتباطی و تنوع وسایل حرکت و انتقال زمینی و دریایی و هوایی که دیگر اعتنایی به شأن آن نشود. پس در واقع معنای این وعده‌ی الهی وعده به ترقی مجامع بشری در تمدن و نزدیک شدن امت‌ها به یکدیگر است، به‌طوری که دیگر هیچ سد و مانع و دیواری جلوی انتقال آنان را از هر طرف دنیا به طرف دیگر نگیرد و به هر قومی بخواهند بتوانند هجوم آورند. مؤید این معنا سیاق آیه «حتی اذا فتحت یأجوج و مأجوج و هم من کل حذب ینسلون» (انبیاء/ ۹۶) است که خبر از هجوم «یأجوج و مأجوج» می‌دهد و نامی از سد نمی‌برد.

با توجه به معانی دیگر کلمه «دک» که عبارت است از «دفن» و «تل خاک» این احتمال نیز وجود دارد که سد ذوالقرنین که از بناهای عهد قدیم است، به‌وسیله‌ی بادهای شدید در زمین مدفون شده یا سیل‌های مهیب آبرفت‌هایی جدید پدید آورده و دریاها را وسیع و در نتیجه سد مزبور را غرق کرده باشد.

برای آگاهی از صحت این‌گونه حوادث جوی باید به علم «ژئولوژی» مراجعه کرد. پس دیگر جای اشکالی باقی نمی‌ماند، و لیکن با همه‌ی این احوال، وجه قبلی قابل تأمل بیشتری است.

پی‌نوشت‌ها

۱. سرآمدان هندی
۲. مولانا ابوالکلام آزاد
۳. آن تنکه را «داربال» می‌نامند که بعید نیست تحریف شده از «داربول» باشد که در زبان ترکی به‌معنای تنگه است و به لغت محلی آن سد را سد «دمیرقاپو» یعنی دروازه آهنی می‌نامند و میان دو شهر تفلیس و ولادی‌کیوکر واقع شده است.

منابع

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۳.
۲. تفسیر مجمع‌البیان.
۳. تفسیر برهان، ج ۲.
۴. لسان‌العرب، ج ۱۰.
۵. صحاح، ج ۴.
۶. نورالتقلین، ج ۳.



اعتیاد به مواد مخدر و فضای مجازی دانش‌آموزان را تهدید می‌کند

پای صحبت سرهنگ محمد وطن‌دوست، مدیر کل آموزش همگانی نیروی انتظامی

رمضانعلی ابراهیم‌زاده گرجی
مهدی مروجی

اشاره

یکی از مواردی که در برقراری نظم و امنیت لازم می‌باشد، درک متقابل جامعه و پلیس از یکدیگر است. به این ترتیب نیروی انتظامی در می‌یابد جامعه هدف از وی چه انتظاری دارد و نیز بر اساس وظایف

قانونی خود، برای استقرار امنیت و آسایش چه اقدامی می‌تواند انجام دهد. همچنین در می‌یابد که چگونه باید همکاری افراد و اقشار و اصناف را در این جهت جلب نموده و از امکانات بالقوه و بالفعل موجود در نزد افراد و اصناف و گروه‌های اجتماعی بهره بگیرد.

فصل‌نامه رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی به دلیل اهمیت موضوع و سنخیت مأموریت آموزش و پرورش و اداره کل آموزش همگانی معاونت اجتماعی ناجا، با جناب سرهنگ محمد وطن‌دوست، مدیر کل آموزش همگانی نیروی انتظامی، گفت‌وگویی انجام داد. در این گفت‌وگو تلاش کردیم اطلاعاتی درباره منویات این اداره کل، به‌ویژه در ارتباط با مدارس و دانش‌آموزان کشور کسب و آن‌ها را به دبیران دینی و قرآن منتقل کنیم تا شناخت خوانندگان مجله در این زمینه افزایش یابد و آنان و دانش‌آموزان را به همکاری نزدیک‌تر با نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران برای پیشگیری از جرائم و آسیب‌های اجتماعی موجود برانگیزانند.

ع جناب سرهنگ! ابتدا باید تشکر کنیم از جناب‌عالی که فرصتی در اختیار فصل‌نامه رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی قرار داده‌اید تا پرسش‌هایی را با شما در میان بگذاریم. ولی خوب است قبل از آن خودتان گفت‌وگو را شروع کنید.

ع بسم الله الرحمن الرحیم. با عرض سلام و ادب و احترام به شما بزرگواران و دبیران ارزشمند دینی و قرآن که رسالت پیغمبرگونه‌ای را بر عهده دارید. بنده نیز مفتخرم که در کسوت پلیس، همکار شما هستم و مسئولیت آموزش‌های عمومی جامعه را در بعد پیشگیری اجتماعی از جرائم و آسیب‌ها برعهده دارم.

ع نیروی انتظامی بر آموزش عمومی تأکید دارد؛ بفرمایید این اقدام راهبردی تا چه حد می‌تواند در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی مؤثر باشد؟

ع نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران بر

اساس چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور، این هدف را دنبال می‌کند که تا سال ۱۴۰۴ در میان پلیس‌های کشورهای منطقه، پلیسی سرآمد و الگو باشد. به لطف خدا گام‌های اساسی و مهمی برداشته‌ایم که یکی از آن‌ها پیشگیری از جرایم و آسیب‌ها با رویکرد اجتماعی است.

در حقیقت با پررنگ‌تر شدن تدریجی نقش‌های اجتماعی در عرصه‌های مختلف زندگی، پلیس به این باور رسیده که امنیت و احساس امنیت جز با مشارکت آحاد مردم امکان‌پذیر نمی‌باشد و بر همین اساس رویکرد خود را از اقتدارگرایی صرف به «جامعه‌محوری» تغییر داد. یکی از مؤلفه‌های بسیار مهم در رویکرد جامعه‌محوری، پیشگیری اجتماعی است که آموزش همگانی از ابزارهای مؤثر آن قلمداد می‌شود. از طریق آموزش همگانی می‌توان سطح آگاهی عمومی هموطنان را افزایش داد تا ضمن سلب فرصت ارتکاب جرم از مجرمان توسط خود مردم، خطر قربانی شدن در برابر آسیب‌های اجتماعی را نیز از آن‌ها دور شود. به همین منظور ما تلاش می‌کنیم تا در اتاق فکرهای خود از افراد باتجربه و صاحب‌نظر استفاده کرده و برنامه‌هایمان را مبتنی بر مطالعات و پژوهش‌های علمی ساماندهی و اجرا کنیم.

با توجه به آنچه می‌فرمایید، پس چرا شاهد جرائم زیادی در جامعه هستیم؛ در حالی که وقتی بر اساس پژوهش و مطالعه برنامه‌ریزی و اقدام می‌شود، باید آمار جرائم و آسیب‌های اجتماعی کاهش یابد؟

ما باید این واقعیت را در نظر بگیریم که علوم مختلف امروزه گسترش چشمگیری داشته است. اگر کمی به مباحث تخصصی در حوزه جرم‌شناسی یا آسیب‌شناسی اجتماعی توجه کنیم، به پیچیدگی‌های آن پی خواهیم برد. همان‌طور که در ابتدای عرایض عنوان کردم، آموزش تنها یکی از ابزارهای مهم پیشگیری است؛ مقابله با بسترهایی که ظهور و بروز یک پدیده منفی اجتماعی را فراهم می‌کنند نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد؛ به‌طور کلی می‌توان گفت که مؤلفه‌های گوناگونی برای تولید نظم و امنیت در جامعه وجود دارد، نیروی انتظامی تلاش می‌کند تا با پشتوانه مردم، سازمان‌های مردم‌نهاد و دستگاه‌های دولتی، میزان آگاهی مردم را نسبت به مسائل و موضوعات مرتبط با نظم و امنیت جامعه افزایش داده و در این مسیر به پشتوانه علمی و پژوهشی اقدامات خود نیز بها می‌دهد؛ اما همه ما باید بپذیریم که هر یک دارای نقش و وظیفه خاص خود هستیم؛ مدرسه، دانشگاه و از همه مهم‌تر خانواده‌ها، در پیشگیری از معضلات و آسیب‌های اجتماعی بسیار مؤثرند. اینکه آسیب‌های اجتماعی و معضلات همچنان در جامعه ما وجود دارد، نشانه بی‌اثر بودن فعالیت‌های

آموزش همگانی پلیس نیست. قطعاً اگر این آموزش‌ها نبود، تعداد وقوع جرایم و آسیب‌ها به مراتب بیش از این چیزی بود که امروزه شاهد هستیم.

شما می‌فرمایید اقدامات پلیس پیش‌زمینه مطالعاتی پژوهشی دارد. بفرمایید در گستره مربوط به آموزش و پرورش، مدارس و دانش‌آموزان چه فعالیت‌هایی را انجام داده‌اید؟

خوشبختانه بیشترین حجم برنامه‌های آموزشی ما برای دانش‌آموزان و خانواده‌ها تدوین و اجرا شده است. زیرا اعتقاد داریم که باید به‌صورت ویژه در این دو حوزه تمرکز نموده و فعالیت کنیم. حتی برای آموزش خانواده‌ها نیز اساس و محور کار ما هماهنگی با آموزش و پرورش از طریق انجمن اولیاء و مربیان است.

معاونت اجتماعی ناجا از طریق اداره کل مشارکت عمومی که یکی از مأموریت‌های آن فراهم نمودن زمینه آموزش‌های همگانی است، هم در سطح ملی با وزارت آموزش و پرورش و هم در سطح مراکز استان‌ها و شهرستان‌ها با ادارات کل و ادارات آموزش و پرورش تفاهم‌نامه همکاری دارد. در این تفاهم‌نامه کلیه فعالیت‌های مشترک پیش‌بینی شده است که با تشکیل کارگروه‌های مشترک، پیگیری و اجرا می‌شود. در بطن این تعامل‌ها فعالیت‌های علمی و پژوهشی مشترک نیز صورت می‌گیرد. به عنوان مثال هر گاه بخواهیم یک بسته آموزشی برای دانش‌آموزان تولید کنیم، علاوه بر اینکه از روانشناسان، جامعه‌شناسان دعوت می‌کنیم، از کارشناسان زبده آموزش و پرورش در امور تربیتی نیز بهره می‌گیریم. البته نمی‌توانیم ادعا کنیم که ما هیچ نقطه ضعفی در برنامه‌های ویژه مدارس نداریم؛ به هر جهت روند برقراری تعامل ما با آموزش و پرورش در رده‌های زیر مجموعه‌ای که در استان‌ها و شهرستان‌های مختلف داریم، یکسان نیست؛ آنچه اهمیت دارد، این است که تاکنون تلاش کرده‌ایم نتایج پژوهش را مبنای برنامه‌های خود قرار دهیم. ضمن اینکه هر سال اولویت اقدام‌های آموزشی خود را تعیین می‌کنیم.

خوب بفرمایید این موارد اولویت‌دار، به آموزش و پرورش، به‌ویژه جامعه دانش‌آموزی، چه ارتباطی دارد؟ قشری که به‌دلیل سن و سال و با عنایت به جنگ نرم دشمن، جامعه هدف به حساب می‌آید.

ما هم برنامه‌های کوتاه‌مدت و اورژانسی پیش‌بینی می‌کنیم و هم برنامه‌های بلندمدت؛ آموزش به جامعه دانش‌آموزی عمدتاً در این برنامه قرار می‌گیرد و هر سال برای آن کار ویژه‌ای را در نظر می‌گیریم. به هر جهت کلیه برنامه‌های ما باید مبتنی بر نیازسنجی آموزشی باشد؛ برنامه‌های ویژه دانش‌آموزان هم نباید از این قاعده

ما باید این واقعیت را در نظر بگیریم که علوم مختلف امروزه گسترش چشمگیری داشته است. اگر کمی به مباحث تخصصی در حوزه جرم‌شناسی یا آسیب‌شناسی اجتماعی توجه کنیم، به پیچیدگی‌های آن پی خواهیم برد

لطفاً بفرمایید در ارتباط با آموزش و پرورش این خلاءها چیست و کجاست؟

۵ شاید مهم‌ترین خلاء این باشد که در حوزه هم‌افزایی ضعیف عمل کرده‌ایم. همه به دنبال روابط خوب و تعامل هستیم و به هم قول همکاری می‌دهیم؛ اما در عرصه اجرا و میدان همکاری ضعیف ظاهر می‌شویم.

۶ بفرمایید مهم‌ترین خطرهایی که دانش‌آموزان دختر و پسر ما را تهدید می‌کند، کدامند؟

۵ متأسفانه دانش‌آموزان اصلی‌ترین جامعه هدف دشمنان ما در حوزه جنگ نرم هستند. در چنین وضعیتی، وظیفه همه ماست که کمک کنیم تا تهدیدهای موجود بر علیه این قشر، به آسیب تبدیل نشود؛ چرا که اگر انحرافات اجتماعی در جامعه دانش‌آموزی ما رخنه کند، کشور با مشکلات عدیده‌ای مواجه خواهد شد.

ما به خوبی آگاهیم که دشمن درباره دانش‌آموزان روی دو پدیده اعتیاد و ابعاد منفی فضای مجازی سرمایه‌گذاری زیادی نموده است.

۶ با این همه نکات مفیدی که فرموده‌اید، برای ما تشریح بفرمایید اداره کل شما چه فعالیت‌هایی را با هدف جلوگیری از سرمایه‌گذاری دشمنان در جهت تغییر ذائقه دانش‌آموزان انجام داده است؟

۵ ما در برنامه‌های آموزشی ویژه مدارس، به دنبال خنثی نمودن این سیاست دشمن از منظر آگاهسازی دانش‌آموزان هستیم. یکی از برنامه‌های ما که از سال‌ها پیش به صورت ویژه به آن توجه نموده‌ایم، برگزاری کلاس‌های آموزش در مدارس به روش چهره به چهره است. مربیان آموزشی ما تلاش می‌کنند تا آسیب‌های اجتماعی مرتبط با دانش‌آموزان را برای آنان تبیین نموده و با تکیه بر استدلال‌های عقلی و واقعیت‌های مربوط به این آسیب‌ها که بر اساس پرونده‌های پلیسی ملموس و تجارب خدمتی خود ارائه می‌کنند، مخاطبان را به تفکر وادار نموده و نگرش و باور آنها را نسبت به پدیده‌های اجتماعی تغییر داده یا تثبیت نمایند. در مورد دو آسیب مورد اشاره یعنی اعتیاد و آسیب‌های فضای مجازی نیز به همین صورت عمل می‌شود تا از زمینه‌های گرایش و ابتلا به این آسیب‌ها چنانچه مربوط به ضعف آگاهی و باور ذهنی آنان باشد، جلوگیری نماید. کارشناسان پلیس مبارزه با مواد مخدر ناجا و همین‌طور کارشناسان پلیس فتا (فضای تولید و تبادل اطلاعات) همکاری مطلوب و بسیار قابل قبولی با معاونت اجتماعی دارند. این کارشناسان افرادی زبده، توانمند و آموزش دیده هستند که به تمام زوایای آشکار و پنهان فعالیت‌های آموزشی خود آگاهی کامل دارند. استفاده از ابزار کمک‌آموزشی، یکی از روش‌های آموزش اثربخش توسط مربیان آموزش همگانی پلیس می‌باشد. اینکه بستر و زمینه قربانی شدن

مستثنی باشد. آسیب‌های مبتلا به دانش‌آموزان در مقاطع مختلف ممکن است به لحاظ فراوانی دستخوش تغییر شود. به همین جهت باید از طریق نیازسنجی، اولویت نیاز آموزشی دانش‌آموزان را به تفکیک جنسیت و مقطع تحصیلی شناسایی و بر اساس آن برنامه‌ریزی نماییم. در حال حاضر یکی از مهم‌ترین برنامه‌های آموزش همگانی پلیس، حضور در مدارس و ارائه آموزش‌های چهره به چهره به دانش‌آموزان است.

۶ این کار اجرا شده است یا قرار است اجرا شود؟ به قطعیت می‌توان گفت که برجسته‌ترین فعالیت آموزش همگانی، حضور در جمع دانش‌آموزان و ارائه نکات آموزشی مورد نیاز آن‌هاست. ما در سال گذشته ۱۳۵ هزار جلسه آموزش همگانی در سطح کشور داشتیم که عمده آن را در مدارس برگزار کردیم.

۶ یعنی چند درصد را در مدارس برگزار کردید؟ در سال گذشته ۴ گروه خانواده‌ها، دانش‌آموزان، اصناف و کارکنان دولت، مخاطبان ما در کلاس‌های آموزشی بودند که بیش از ۸۵ درصد این کلاس‌ها در مدارس برگزار شد. در سال جاری نیز همین گروه‌ها جامعه هدف ما را تشکیل می‌دهند؛ اما جامعه دانش‌آموزی و دانشجویی مهم‌ترین مخاطبان ما محسوب شده و برنامه‌ها نیز بر اساس کار پژوهشی تدارک دیده می‌شوند.

۶ لطفاً در ارتباط با تعیین اولویت‌ها بیشتر توضیح دهید.

۵ مادر آموزش‌هایمان حتی نیازهای محلی و منطقه‌ای را نیز در نظر می‌گیریم. برای نمونه وقتی بررسی‌ها نشان می‌دهد در محله‌ای، فراوانی وقوع یک نوع جرم چشم‌گیر و بیشتر از محله‌ها و مناطق دیگر است، -مثل جرم‌های متفاوتی که در جنوب و شمال تهران به وقوع می‌پیوندد-، برنامه آموزشی ما نیز متفاوت می‌شود. مدرسه‌ای که در یک محله مسئله‌دار به لحاظ مواد مخدر قرار گرفته است، با مدرسه دیگری که مهم‌ترین مسئله آن آسیب‌های فضای مجازی است، از نظر ما متفاوتند. برای اقدام قبل از هر چیز ابتدا آمار و ارقام مورد نظر را از قسمت‌های مختلف نیروی انتظامی می‌گیریم. سپس از مسئولان مدارس نیز می‌خواهیم اطلاعاتشان را در این زمینه در اختیار ما قرار دهند.

مثلاً از ستاد مبارزه با مواد مخدر ریاست جمهوری یا وزارت کشور اطلاعاتمان را به دست می‌آوریم. این آمارها و اطلاعات در کنار نتایج برآوردهای اجتماعی که توسط رده‌های مطالعاتی ما در سراسر کشور استخراج می‌شود، تعیین کننده اولویت‌های آموزشی ما برای هر یک از اقصای مختلف جامعه هستند.

۶ خودتان قبول دارید که خلاءهایی وجود دارد.

ما در برنامه‌های آموزشی ویژه مدارس، به دنبال خنثی نمودن سیاست دشمن از منظر آگاهسازی دانش‌آموزان هستیم

دانش آموزان ما فراهم نشود یا به تعبیر جناب عالی ذائقه آنها به دلخواه دشمن تغییر نکند، نیازمند برنامه ریزی اصولی و کار و تلاش و البته همدلی و تعامل میان دستگاه‌های مختلف به‌ویژه ناجا و آموزش و پرورش است. ناجا برای برقراری تعامل با آموزش و پرورش، تلاش زیادی می‌کند؛ به‌عنوان نمونه روز معلم علاوه بر رده‌های اجرایی‌مان در استان‌ها، خودمان نیز در یکی از دبیرستان‌های تهران برنامه جذابی داشتیم. برای دانش آموزان مسابقه‌ای با رویکرد آموزشی برگزار کردیم. ابتدا آسیب‌ها را در قالب تصویر به نمایش گذاشتیم و سپس از دانش آموزان خواستیم برداشت خودشان را از تصاویر به‌صورت مکتوب به ما ارائه نمایند. این تصاویر به آسیب‌هایی مانند دوستان ناباب، قانون‌گریزی و شیوه‌های تهاجم فرهنگی دشمن مربوط می‌شدند.

لطفاً درباره این آسیب‌ها با موضوع بیشتری صحبت بفرمایید.

همه به خوبی می‌دانیم که دوستان مسئله‌دار، یکی از موضوعات مهم در بحث پیشگیری از اعتیاد به شمار می‌رود. آموزش مهارت دوست‌یابی و خطرناکی که افراد را در این رابطه تهدید می‌کند و همچنین مقاومت در برابر فشار گروه همسالان در سن نوجوانی، موضوعاتی هستند که با بحث پیشگیری از اعتیاد به مواد مخدر و روانگردان ارتباط تنگاتنگ دارند. در خصوص تهاجم فرهنگی نیز منظور ما دقیقاً همان سرمایه‌گذاری دشمن است که درباره آن صحبت کردیم. یعنی استفاده دشمن از شیوه‌های مختلفی که برای نابودی تدریجی نسل جوان ما در جنگ نرم از آن بهره می‌گیرد. آسیب‌هایی که در فضای مجازی فراوان است و کنترل آن برای خانواده‌ها به مراتب سخت‌تر از فضای حقیقی است. بحث‌های مربوط به هرزه‌نگری، باندهای فساد و فحشاء، تبلیغ مواد اعتیادآور و بسیاری از موارد دیگر.

درباره قانون نیز باید گفت بخش قابل توجهی از فعالیت ما در مدارس، به اقتناع‌سازی مخاطبانمان در ارتباط با قانون و قانون‌پذیری اختصاص می‌یابد. ما نیاز به این داریم که احترام به

قوانین و مقررات را فرهنگ‌سازی کنیم. این کار هم بهتر است از سنین پایین به‌ویژه کودکان شروع شود.

پس شما با این هدف‌تان باید پیشنهاد ویژه‌ای هم در آموزش قانون‌پذیری به آموزش و پرورش داده باشید تا در نظام آموزشی به‌صورت مقتضی اعمال شود.

قطعاً همین‌گونه است. ما در نیروی انتظامی، برای تصمیم‌گیری در حوزه‌های کلان، شورای راهبردی داریم. یکی از موضوعاتی که در این شورا دنبال می‌کنیم، گنجاندن آموزش‌های همگانی از جمله مباحث مربوط به رعایت نظم و قانون، در کتاب‌های درسی دانش آموزان است. در این زمینه حداقل کارهای اداری مربوط به آسیب‌های مناطق مرزی انجام شد. اما دوستان ما در آموزش و پرورش عنوان نمودند که نمی‌توانند این ایده را اجرایی کنند؛ چون این خواسته را آتش‌نشانی، هلال احمر و دیگر نهادها نیز دارند؛ با این حال ما پیگیری را در دستور کار خود قرار داده‌ایم تا راه حل مقتضی را پیدا کنیم. این موضوع حتی در تفاهم‌نامه‌هایی که در سطح کلان بین فرمانده نیروی انتظامی و وزیر آموزش و پرورش امضاء گردیده، دیده شده است. در هر صورت ما معتقدیم که سلامتی و امنیت، دو موضوع مهم و کاملاً اساسی برای تمام جوامع بشری به شمار می‌آیند و آموزش‌هایی که به‌منظور دستیابی به این دو مؤلفه حیاتی قابل ارائه به کودکان و نوجوانان هستند، آموزش‌های خاص پلیس، هلال احمر، اورژانس، آتش‌نشانی و ... نیستند. سلامتی و امنیت جامعه دو عنصر حیاتی هستند که همه افراد و گروه‌های اجتماعی در قبال آن مسئولند و فقدان یا تضعیف هر یک از این دو، می‌تواند کل جامعه را با مشکلات اساسی مواجه کند. ما واقعاً امیدواریم که آموزش و پرورش در این زمینه به ما

آموزش مهارت دوست‌یابی و خطرناکی که افراد را در این رابطه تهدید می‌کند و همچنین مقاومت در برابر فشار گروه همسالان در سن نوجوانی، موضوعاتی هستند که با بحث پیشگیری از اعتیاد به مواد مخدر و روانگردان ارتباط تنگاتنگ دارند



ممکن است زمینه اعتیاد، شرب خمر، فساد و فحشا، نزاع و درگیری و مانند آن‌ها را به تدریج فراهم کند.

ع با توجه به وقتمان، به نظر می‌رسد در ایستگاه اعتیاد زیاد توقف کرده‌ایم. خوب است درباره جریان‌های فکری و انحرافی مثل عرفان‌های کاذب نیز اطلاعاتی به ما بدهید.

ع فراوانی این آسیب فرهنگی، اجتماعی در سراسر کشور زیاد نیست. برخی از استان‌ها کم و بیش درگیر این مسئله هستند. عرفان‌های کاذب یا فرقه‌های نوظهور، جزء اولویت‌های همان مناطق است و برای نظام ما بسیار اهمیت دارد که جلوی رشد این فرقه‌ها گرفته شود. اما در عین حال پرداختن بیش از حد به برخی از جریان‌ها مانند شیطان‌پرستی در جوامع هدفی که مشکل خاصی در این زمینه ندارند، خود می‌تواند منجر به شیوع این قبیل ناهنجاری‌ها باشد.

ع برسیم به بحث فضای مجازی که دیگر موضوع ماهواره را به بحثی کهنه و به درد نخور تبدیل کرده است. امروزه هر فردی می‌تواند با یک گوشی تلفن همراه، تمام خوبی‌ها یا بدی‌ها را با خود حمل کند؛ برخی معتقدند که هر کس بر اساس ظرفیت و میزان عقل داشته و نداشته‌اش، از این ابزار استفاده می‌کند. در این زمینه تا چه حد به آموزش و راهکار استفاده درست عنایت دارید؟

ع خوشبختانه چند سالی است که پلیس فتا به عنوان یکی از پلیس‌های تخصصی راه‌اندازی شده است؛ مسئولان و کارشناسان فتا همکاری بسیار خوبی را با معاونت اجتماعی در حوزه آموزش همگانی دارند. شاید بتوان گفت بعد از اعتیاد، آسیب‌های فضای مجازی بیشترین حجم فعالیت‌های آموزش همگانی را به خود اختصاص داده است. هر یک از موضوعات مرتبط شامل اینترنت، تلفن همراه و ... به‌صورت جداگانه در این حوزه مورد بررسی قرار می‌گیرند. ما در برنامه‌ریزی‌های آموزشی، آسیب‌های موجود در این عرصه را احصاء کرده‌ایم. این آسیب‌ها عمدتاً شامل اعتیاد اینترنتی، هرزه‌نگری، کلاهبرداری‌های اینترنتی، کلاهبرداری‌های پیامکی، بلوتوث‌های غیراخلاقی، فعالیت‌های خرابکارانه و ضدامنیتی و نظایر آن است. تمام تلاش ما این است که کارشناسان ما در این حوزه به روز باشند. ما این کار را به‌طور جد پیگیری می‌کنیم و از آموزش و پرورش هم انتظار داریم که به ما کمک کند تا نتیجه کار مفیدتر و گسترده‌تر باشد.

ع آیا از تأثیر آموزش‌هایتان بر آوردی هم دارید؟
ع می‌دانید که بررسی نتایج کار کلانی را می‌طلبید. ولی در ابتدای گفت‌وگو عرض کردم، هر جا که با دانش و اطلاعات کافی وارد شدیم، آموزش‌های ما رضایت‌بخش

کمک کند. در همکاری‌هایی که با آموزش و پرورش داریم باید به دنبال راهکارهای جدیدی برای دستیابی به نتایج مطلوب باشیم. بنده به عنوان مدیر کل آموزش همگانی در ناجا اعتقاد دارم که آموزش‌های موردی کارساز نیستند؛ آموزش باید سلسله‌وار و پیوسته و طبق برنامه مشخص به جوامع هدف ارائه شود. باید افرادی را تربیت کنیم که تمام وقت خود را در مدارس سپری کنند. البته این کار نافی حضور معلمان کارشناس در عرصه آموزش پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی نیست. با این وجود بنده از همکاران خودم در ناجا و آموزش و پرورش تشکر می‌کنم؛ اما تردیدی نیست که ما به کاری اساسی‌تر نیازمندیم.

ع با توجه به فراوانی آسیب‌ها، توجه دانش‌آموزان و معلمان را به کدام آسیب جلب می‌نمایید؟

کشور ما از قومیت‌های مختلفی تشکیل شده است. حضور خرده‌فرهنگ‌ها در جامعه ایرانی به آن جاذبه خاصی بخشیده است. خوشبختانه همه ما خود را ایرانی می‌دانیم و به آب و خاکمان سخت عشق می‌ورزیم. اما به دلیل همین تنوع فرهنگی در استان‌ها و مناطق مختلف، جرائم و آسیب‌ها نیز متفاوتند و نمی‌توانیم یک یا دو مورد را به تمام کشور تعمیم داده و نسخه واحدی برای همه تجویز کنیم. بنابراین به استان‌های مختلف مأموریت داده‌ایم که ابتدا با مطالعه و نیازسنجی و استخراج آمارها، فراوانی و اهمیت هر یک از جرائم و آسیب‌ها را مشخص نموده و بر اساس آن برنامه‌ریزی نمایند.

ع می‌توانید اولویت‌های برخی استان‌ها را اعلام بفرمایید؟

ع حالا از استانی نام نمی‌برم. البته برخی از جرائم با درصدی تفاوت در کل کشور اولویت دارند؛ این اولویت ممکن است یا بر اساس فراوانی باشد و یا اهمیت موضوع و حساسیت خانواده‌ها؛ اعتیاد به مواد مخدر، آسیب‌های فضای مجازی، خشونت و درگیری بین دانش‌آموزان، مسائل غیر اخلاقی، گروه‌های انحرافی، موضوعاتی هستند که به‌طور کلی در اولویت آموزش‌های ما برای دانش‌آموزان و خانواده‌های آن‌ها قرار دارند.

ع بفرمایید کدام یک از آسیب‌ها خودشان آسیب بیشتری وارد می‌کنند؟

ع در سؤالتان به نکته بسیار خوبی اشاره فرمودید. برخی آسیب‌ها خودشان آسیب‌زا هستند. از این منظر که نگاه کنیم، مهم‌ترین آسیب اعتیاد به مواد مخدر است. اعتیاد از عوامل مهم وقوع بسیاری از جرائم مانند سرقت و حتی قتل است. همچنین سرمنشاء آشفته‌گی‌ها و از هم گسیختگی‌های اجتماعی مثل طلاق، انحراف جنسی، درگیری‌های خانوادگی و ... است و تأثیر آن در بروز سوانح دلخراش رانندگی را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. همین‌طور شرکت در میهمانی‌های شبانه که خود

خوشبختانه چند سالی است که پلیس فتا به عنوان یکی از پلیس‌های تخصصی راه‌اندازی شده است؛ مسئولان و کارشناسان فتا همکاری بسیار خوبی را با معاونت اجتماعی در حوزه آموزش همگانی دارند



صورت داد و آیا برای پلیس در قبال این موضوع وظیفه‌ای تعیین شده است؟

پلیس بر اساس قانون وظیفه حفظ ارزش‌های جامعه را بر عهده دارد. واقعیت این است که ارتباط‌های غیر شرعی و غیر اخلاقی با جنس مخالف، با وجود عادی شدن برای تعدادی، جزء ناهنجاری‌ها و ضدارزش‌های جامعه ما محسوب می‌شود. در مورد برخی از مسائل شرعی، شاید بتوان این تعبیر را به کار برد که هر کس مسئول فعل حرام، حلال و مباح خود می‌باشد. اما قطعاً نمی‌توان این موضوع را به مسائل اجتماعی تعمیم داد. بسیاری از رفتارهای ما اثر مستقیم در اجتماع دارد و قانون به ما اجازه نخواهد داد که به دلخواه خود عمل کنیم. روابط خارج از چارچوب ازدواج در دختران و پسران نیز جزء همین موارد است و نیروی انتظامی با وجود اینکه برای احساس و عواطف جوانان احترام زیادی قائل است، اما با افرادی که بخواهند با رفتارهایی که مغایر با ویژگی‌های فرهنگی جامعه است، احساس دیگران را بازیچه خود قرار دهند، بر اساس وظیفه شرعی و قانونی برخورد خواهد نمود. متأسفانه بسیاری از موارد اغفال دختران و حتی بعضاً اغفال پسران، از همین ارتباط‌های دوستانه‌ای شروع می‌شود که برخی آگاهانه و برخی دیگر ناآگاهانه به غلط از آن حمایت می‌کنند.

بسیاری از خانواده‌ها که بعضاً با اهدافی مثل شناخت بیشتر و بهتر برای ازدواج فرزندان‌شان، حتی از این وضعیت حمایت می‌کنند، تنها زمانی به اشتباه بودن این روابط پی می‌برند که یا آبروی خود را از دست رفته می‌بینند و یا با افسردگی و آشفتگی روحی - روانی عزیزانشان مواجه می‌شوند.

جناب سرهنگ از وقتی که برای مجله قرار دادید، از شما ممنون هستیم. امیدواریم توصیه‌های شما مورد عمل واقع شود. بنده هم از شما تشکر می‌کنم. موفق باشید.

بوده است. در ساختار معاونت اجتماعی، مأموریت نظرسنجی و بازخوردسنجی از کلیه فعالیت‌های اجتماعی از جمله آموزش همگانی پیش‌بینی شده و برآورد تأثیر آموزش‌ها بخشی از فرایند اجرای برنامه‌هاست. در خارج از معاونت اجتماعی نیز ما از سامانه ۱۹۷ برای این منظور بهره می‌گیریم و افراد جامعه بعضاً نظرات خود را در ارتباط با تأثیر آموزش‌ها به ما منعکس می‌کنند. اما با همه این اوصاف، در بررسی علل کاهش یا افزایش جرائم، به‌سادگی نمی‌توان تأثیر عوامل متعدد را به‌طور دقیق ارزیابی و تعیین نمود.

۶ به‌عنوان مدیر کل آموزش همگانی در نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، لب سخن شما خطاب به خانواده‌ها و مربیان در زمینه آسیب‌های اجتماعی چیست؟

بنده اجازه می‌خواهم که انتظار ناجا را صرفاً از منظر مسئول آموزش همگانی مطرح نمایم. در وهله نخست وظیفه ما پدرها و مادرها این است که علاوه بر کسب دانش و مهارت ارتباط صحیح با فرزندانمان، تلاش کنیم تا شناخت درستی از ویژگی‌های شخصیتی، عاطفی و روانی آن‌ها به دست آوریم؛ با آسیب‌هایی را که کودکان، نوجوانان و جوانانمان را به انحاء مختلف تهدید می‌کند - به‌ویژه در حوزه‌های اعتیاد و فضای مجازی - به‌خوبی آشنا شویم. همان‌طور که «نه گفتن» را از کودکی به آنان می‌آموزیم، اجازه دهیم «نه شنیدن» را هم تجربه کنند و نکته دیگر اینکه باور داشته باشیم که تأثیر منفی کنترل بیش از حد، کمتر از کنترل نکردن و عدم نظارت نیست.

از مسئولان آموزش و پرورش و معلمان عزیز نیز تنها می‌خواهم که همچون گذشته دست همکاری ما را در حوزه تأمین نظم و امنیت جامعه بفشارند و در اجرای مطلوب‌تر برنامه‌های آموزشی در مدارس، حمایت خود را از مربیان آموزشی نیروی انتظامی دریغ نفرمایند.

۷ جناب آقای دکتر، با دانش‌آموزان چه صحبتی دارید؟

همین که دانش‌آموزان ما به وظیفه دانش‌آموزی خود عمل نمایند، انتظار کل جامعه را برآورده نموده‌اند. به این معنی که تمام همت خود را صرف آموختن علم کنند. بیشتر مشکلات جامعه را کسانی به‌وجود می‌آورند که در دوره دانش‌آموزی، به وظیفه علم‌آموزی خود توجه نکرده‌اند. دقت در انتخاب دوست و بهره گرفتن از تجربه‌های خانواده نیز در این زمینه اهمیت بسزایی دارد.

۸ موضوع غیر شرعی و غیر فرهنگی ارتباط دختر و پسر و به تعبیری داشتن دوست پسر یا دوست دختر، برای برخی کاملاً عادی است. در واقع برای‌شان قبح شرعی ندارد. چه فعالیت پیشگیرانه‌ای می‌توان

همین که دانش‌آموزان ما به وظیفه دانش‌آموزی خود عمل نمایند، انتظار کل جامعه را برآورده نموده‌اند. به این معنی که تمام همت خود را صرف آموختن علم کنند



جمال ابدی

نیلوفر هادوی

دبیر دینی و قرآن شهرستان اصفهان

شرح

یکی از راهکارهای جذب دختران نوجوان به پوشش و حجاب، درونی ساختن باورهای دینی و ایجاد علاقه و عشق حقیقی به اجرای دستورات محکم الهی و قرار دادن آگاهانه و برنامه‌ریزی شده و از پیش تعیین شده نوجوان در وضعیت و شرایطی که پیامدی منطقی و عاطفی داشته باشد.

خاطره زیر تجربه‌ای واقعی است که آن را به عنوان ارمغان یک معلم- به شکل ایده‌ای که شاید برای سایرین هم قابل توجه باشد تقدیم می‌کنم.

دهه محرم بود، که به مناسبت این ایام، بعد از پایان درس و به منظور تحقیقی برای پاسخ به یک سؤال کوتاه، بر تابلو چنین نوشتم: شگفت‌آورترین عکس‌العمل بانوی بزرگ کربلا در برابر بیدادگری و بی‌عدالتی «ابن‌زیاد» وقتی که گفت: «دیدنی خدا با برادرت چه کرد»، چه بود؟

هفته بعد به محض ورود به کلاس در پاسخ به سؤال، جمع دانش‌آموزان با هم یک‌صدا سر دادند: «آئی ما رأیتُ إلا جمیلاً: من جز زیبایی چیزی ندیدم!»

یکی از دانش‌آموزانم- پارمیدا- در دقایق آخر کلاس به کنار میز آمد و از من راجع به این سخن بانو

چکیده

با اشاره به اهداف اصلی در بخش مقدمه و شرح ایده‌های ارائه شده، که در سطح محدود و کوچکی از محیط‌های آموزشگاهی به مرحله اجرا رسیده است. به عنوان راهکارهایی انجام شدنی و منتج به نتیجه در بخش پیشنهاد ذکر می‌گردد.

مقدمه

ما در مدارس، که زیرمجموعه‌ای از نهاد آموزش و پرورش محسوب می‌شوند، می‌توانیم در کنار تدریس مبانی دینی و گفت‌وگوی صرف در کلاس‌های درس؛ با اعمالی محتاطانه- هرچند کوچک اما مؤثر- مبلغ تأثیرگذار نوجوانان در جذب به دستورات و آموزه‌های دینی باشیم. بنابر همین تفکر، آنچه را که در مدرسه با آن مواجه شده‌ام و به خلق و ایجاد راهکاری مؤثر؛ منجر شده است به عنوان برگ سبزی به همه معلمان، نوجوانان، خانواده، مدرسه و جامعه تقدیم می‌کنم.

توضیح خواست. در پاسخ گفتم: «انسان فطرتاً زیبایی را دوست دارد. اما «زیبایی حقیقی» سخت به دست می‌آید، مثل این‌جا که با خون به دست آمده است!»

بر تعجبش افزود: خون؟ لحظه‌ای مکث کرد و آمیخته با خنده گفت: «ما که خونی نیست بریزیم تا زیبایی حقیقی به دست بیاوریم!» با جدیت ولی مهربان و آرام پاسخ دادم: «چرا. زیبایی اندیشه. مگر نشنیده‌ای که بزرگان گفته‌اند: «آن‌کس که زیبایی اندیشه دارد، هرگز زیبایی ظاهری و خویش را در معرض دید دیگران قرار نمی‌دهد.»^۱ نشان دادن زیبایی‌های اندام و چهره، هنری لازم ندارد. نمایش تن، تلاش و هنر ویژه نمی‌خواهد، زیرا خدادادی است! این زیبایی روح است که باید برایش زحمت کشید؛ چیزی شبیه خون خود را تقدیم کردن!»

لحظاتی به چهره‌ام چشم دوخته بود اما نمی‌دانم کجا بود و در حالت سکوت رفت و نشست. ناگفته نماند پارمیدا تنها کسی بود که در میان شاگردانم از همه بیشتر در استفاده از رایانه مهارت داشت و تا حد ساخت نرم‌افزار از آن سر درمی‌آورد و متأسفانه یکی از ویژگی‌های دیگرش این بود که شاید بدترین نوع پوشش را در میان هم‌کلاسی‌های خود در مدرسه داشت! و همیشه هم به شدت از پوشش حتی از نوع معمولی و به مقدار حداقل آن نیز ابراز نفرت و بیزار می‌کرد، ولی در بحث‌های کلاسی، در این خصوص با دبیران و دانش‌آموزان بحث و مجادله‌ای نداشت.

چند هفته‌ای به پایان ترم اول باقی مانده بود و چند نفر از دانش‌آموزان کلاس هم‌نوز فعالیت فوق برنامه خاصی برای کسب نمره عملی در درس خود انتخاب نکرده بودند. به محض اینکه احساس کردم زمینه‌ای هر چند کم‌رنگ برای دریافت این‌گونه حقایق در درون پارمیدا پیدا شده است، فرصت را غنیمت شمردم و تصمیم ویژه‌ای گرفتم. مقاله^۲ کوتاهی در مورد ضرورت پوشش برای زنان با ذکر دلایل مستند، منطقی و... در دست داشتم و مدت‌ها بود که درصدد بودم از مطالبش در تحقیق شخصی خود استفاده کنم و در مقاله خود بگنجانم (در ادامه، آن را ملاحظه خواهید کرد) ولی فرصت حروف چینی را به دست نمی‌آوردم. از طرفی مطالعه آن مطالب را باب طبع سرکش پارمیدا می‌دانستم ولیکن نمی‌خواستیم علناً از وی درخواست کنم که به آن نگاهی بیندازد (شاید این کار من شکل موعظه‌ای مستقیم به خود می‌گرفت و این همان چیزی بود که او از آن بیزار بود!) تا اینکه از اتفاق، کامپیوتر من‌زلان احتیاج به تعمیر و اصلاح در بیرون از خانه پیدا کرد. در همان هفته به آن چند دانش‌آموز یادآوری کردم که فعالیت مختصر و کوچکی مثل خلاصه یا نکته‌برداری از کتابی که آن را در تابستان مطالعه کرده‌اند - و ترجیحاً مرتبط به بحث‌های کلاسی می‌شد - به‌عنوان فعالیت فوق برنامه انتخاب کنند و برای

دریافت امتیاز ارائه دهند.

طبق معمول آن روز هم - مثل خیلی برنامه‌های شبیه به این - برای پیشنهاد این‌گونه کارها در کلاس با بی‌میلی شدید و غرولندهای زیاد پارمیدا مواجه شدم! آخر ساعت صدایش زدم و با احتیاط به او گفتم که: برای انجام دادن تحقیق شخصی خودم ضرورتاً یک مطلب تایپی دارم که احتیاج به کمک او دارم. کامپیوترم خراب شده است و مانده‌ام چه کنم؟

در کمال تعجب دیدم با میل و رغبت برای یاری رساندن به من در این زمینه اعلام آمادگی کرد و من که با استقبال وافر از سوی او روبه‌رو شده بودم به او گفتم: «من این لطف و زحمت تو را به‌صورت نمره کار عملی درسی می‌پذیرم. شرطش این است که مثل بقیه دانش‌آموزان که پس از ارائه کار عملی‌شان، بخشی از تحقیق و یافته‌هایشان را برای کل کلاس بیان می‌کنند تو نیز بخشی از مطالبی را که تایپ می‌کنی - حداقل چند جمله‌ای - را در کلاس، به جمع منتقل کنی.»

پارمیدا به سرعت موافقت کرد. فوق‌العاده راضی و خوشحال به نظر می‌رسید و من هم مطلب را، که در پاکت در بسته‌ای گذاشته بودم، از کیف درآوردم و به او تحویل دادم. سریع در پاکت را باز کرد و مرا با نمایش دو حالت متضاد در چهره‌اش مواجه کرد! یکی بی‌رغبتی نسبت به‌عنوان مطالب: «پوشش، فرمانی فطری» و دیگر خوشحالی آمیخته با شیطننت نسبت به اینکه کاری است آماده و دردرس تحقیق کردن هم ندارد!

نگاهی جست‌وجوگر در چهره‌ام کرد و من هم با لبخندی معمولی شانه‌هایم را بالا انداختم و در حالی که پاکت را از دستانش آرام بیرون می‌کشیدم، گفتم: «میل خودت است. گفتم که این تایپ فقط به مشکل من مربوط می‌شود. می‌توانم الان آن را به داوطلب دیگری بدهم انجام دهد و نمره بگیرد.» که با تهدیدی شیرین گفتم: «خانم، مگر من می‌گذارم! سیلی نقد به از حلوای نسیه!» این را گفت و بسته را دوباره از پشت انگشتان قلاب شده‌ام آزاد کرد و با حرکتی شیرین و با مزه با پاکت مطالب دررفت...!

هفته بعد «سی‌دی» خود را به همراه ورق‌های درهم شده و بی‌نظمی که از داخل پاکت بیرون زده بودند تحویل من داد. در حالی که متفکر و اندیشمند بود، به آرامی به من گفت: «خانم، دمتون گرم! چیزهایی که تایپ کردم حرف‌های جدیدی بودند که تا حالا به گوشم نرسیده بود!»

و من چون می‌دانستم تازه این شروع یک راه است، به همین عکس‌العمل کوچک هم راضی بودم. قرار نبود ره صد ساله را یک شبه طی کند! او از آن دسته بندگان خوب خداوند بود که باید قدم به قدم و به تدریج پیش می‌رفت، شاید «آغازی همراه با یک حرکت بسیار کند و



در نظام جهان هستی، آفرینش مرد و زن در کنار یکدیگر، به‌منظور رسیدن به ارزش‌های والای انسانیت و تحصیل همه صفات پسندیده و شایسته بوده است



**روان‌شناسان
نیز از وجود
عامل حیا در
درون انسان نام
برده‌اند، که به دو
صورت بازدارنده
و هدایت‌کننده،
ایفای نقش
می‌کند.
بنابراین حیا را
تعدیل‌کننده
غرائز و اجرای
قوانین اجتماعی
و اخلاقی
می‌دانند**

بطیء» بود و ما امیدوار به نتیجه‌ای متقن و پایدار.

اینک مقاله: چند استدلال ساده برای یک عمل منطقی و عقلانی: «پوشش»

الف) آزادی و پوشش از نظر عقل

در نظام جهان هستی، آفرینش مرد و زن در کنار یکدیگر، به‌منظور رسیدن به ارزش‌های والای انسانیت و تحصیل همه صفات پسندیده و شایسته بوده است و انسان آگاه و متعهد کسی است که با بهره‌گیری از گوهر گران‌بهای عقل و تأمین نیازهای زندگی مادی، در جهت رساندن خویش و جامعه به آن مقصد عالی و هدف نهایی تلاش مستمر داشته باشد و زنان به دلیل برخورداری از لطافت و ظرافت روحی، امکانات بهتری جهت رسیدن به آن هدف متعالی را دارند.

در این راستا مهم‌ترین سرمایه آن‌ها و مؤثرترین وسیله برای رسیدن به قله رفیع نیک‌بختی و خوشبختی، گوهر گران‌مایه و مروارید ارزشمند عفاف است. دختران و زنان شایسته با آراستن خویش به پوشش اسلامی، بزرگ‌ترین معلمان اخلاقی و پاکی و فضیلت در جامعه هستند.

آری آنان که بر مسند والای کرامت و مقام والای انسانیت نشسته‌اند، گوهر وجود خود را ارزشمندتر از آن می‌دانند که با تنزل خود در حد یک کالا اجازه دهند هر چشمی از آن بهره برد. بعضی بر این گمان هستند که پوشش بانوان، آزادی آن‌ها را در تحصیل و اشتغال محدود می‌سازد و به‌ناچار نمی‌توانند آن‌گونه که باید و شاید به فعالیت‌های اجتماعی بپردازند، اما حقیقت امر به دو دلیل خلاف این تصور است:

اگر آزادی را به مصداق ظاهری و سطحی آن یعنی آزادی اعضا و جوارح انسان بدانیم، به طور یقین پوشش در محدود کردن آن مؤثر است اما در نگاه دقیق عقل، آزادی واقعی و حقیقی زمانی برای انسان میسر است که فکر و روح او آزادانه مشغول به تحصیل و فعالیت‌های اجتماعی باشد و نیز بر خواسته‌های نفس و شهوات مسلط شود و این بر خلاف انسان گرفتار شهوت و نفس است که نمی‌تواند مدعی این باشد که من مشغول به تحصیل علم و کار و هرگونه فعالیت اجتماعی هستم.

پس در واقع رعایت پوشش بانوان وسیله‌ای است برای ایفای مسئولیت‌های فردی و اجتماعی آنان. چه بسا زنان پاکدامن سخنوری که تاریخ، خصوصیات و متون سخنرانی‌های آنان را ضبط کرده است. (کتاب بلاغات‌النساء ابن طیفور، متوفای ۳۰۳هـ.ق)

گرفتاری به شهوت بزرگ‌ترین مانع کسب کاسب، تحصیل علم، اختراع مخترع و حتی پیروزی لشکری در جنگ است. مارشال پتن، سردار نظامی فرانسه، بزرگ‌ترین علت شکست فرانسه را از سپاه آلمان، فرو رفتن در گرداب‌های شهوت و ابتلا به تن‌پروری و عیاشی می‌داند. (کتاب گناهان کبیره، شهید دستغیب: ۲۱۷)

به طور یقین، کسی که به گمانش، خود را از فرمان پروردگار

آزاد کرده، باید بداند که اسیر فرمانروایان متعدد و نفس خویش گشته است و این تنها یکتاپرست است که بالاترین مرتبه آزادی را در زندگی دارد، زیرا که فرمان را فقط از یک جا می‌گیرد و به فرمان دیگران و دستور نفس، اگر بر خلاف دستور خداوند متعال باشد، عمل نمی‌کند. به همین دو دلیل عقلی می‌گوییم، بانویی که دارای پوشش کامل است، هم از جهت فرمان نگرستن از دیگران و هم از جهت آزادی فکر، هنگام اشتغال به کارهای فردی و اجتماعی، آزادترین فکر را دارد.

ب) ندای فطرت

پوشش ندایی درونی است که همزاد با آفرینش در نهاد آدمی متبلور گشته و همواره حیا و عفاف به عنوان برترین کمال و بی‌حیایی و برهنگی پایین‌ترین درجه حیوانی شمرده شده است تا آن‌جا که گاهی انسان‌ها برای پوشش و حیا به برگ درختان پناه برده‌اند.

فرید وجدی در دایرةالمعارف خویش (ج ۳/۳۳۶) نمونه‌هایی از وجود حجاب در بین ملل جهان قبل از اسلام در یونان، جزیره امرجوس، زن‌های فینقی، زنان شهر ثیب، زنان سبیری، ساکنان آسیای صغیر، زنان شهر میدی و فارس و عرب و حتی کیفیت حجاب آن‌ها را ذکر کرده است و آن‌که زنان رومانی از حجاب شدیدتری برخوردار بوده‌اند. همچنین ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن (ج ۱/۷۲) و راسل در کتاب زناشویی و اخلاق (ص ۱۳۴) و مهدی قولی هدایت در کتاب خاطرات و خطرات (ص ۴۰۵) مواردی از پوشش‌های مختلف را در بین ملل مختلف جهان ذکر کرده‌اند.

ج) نظر روان‌شناسان

روان‌شناسان نیز از وجود عامل حیا در درون انسان نام برده‌اند، که به دو صورت بازدارنده و هدایت‌کننده، ایفای نقش می‌کند. بنابراین حیا را تعدیل‌کننده غرائز و اجرای قوانین اجتماعی و اخلاقی می‌دانند.

د) روش خردمندان

۱) شیوه خردمندان همیشه بر این بوده است که هر چیزی نزد آن‌ها گران‌بها تر باشد، در حفظ و نگه‌داری آن جدیت بیشتری به عمل می‌آورند. همچنان‌که در طبیعت نیز همیشه موجودات لطیف و آسیب‌پذیر در حصاری قرار دارند، همچون گوهرهای گران‌بها در دل کوه‌ها و در قعر دریاها، و طبیعی است اگر چیزی به راحتی در اختیار باشد در معرض طمع و تعرض خواهد بود. انسان‌ها نیز با ساختن صندوق‌ها، جلد‌های گوناگون، انواع کارت‌ون‌ها و کیف‌ها و روکش ماشین‌ها و... بر این سیره عقلا مهر صحت می‌گذارند.

۲) از طرف دیگر شیوه عقلا در بیشتر جوامع بر این است که آزادی فردی را تا جایی که حقوق دیگران حفظ نشود تأمین می‌کنند اما هیچ‌گاه مدافع آزادی فردی در رانندگی، سرقت، اعتیاد، ظلم و... نیستند و فلسفه وضع قوانین و داشتن قاضی

و زندان نیز برای محدود کردن آزادی‌هایی است که ضربه به حقوق دیگران می‌زند.

جای بسی تعجب است، بعضی کشورهایی که در ضررهای ظاهری، مثل سرقت و جنایت و آلوده شدن هوا، قوانین خاصی وضع می‌کنند، هیچ‌گاه به فکر آلوده شدن افکار جوانان که از ناحیه پوشش نداشتن زنان به وجود می‌آید و موجب سست شدن پایه‌های خانواده و متلاشی شدن کانون گرم آن‌ها می‌گردد، نیستند. برعکس، همه دیدیم چندی قبل دخترانی که با پوشش اسلامی در مدارس انگلستان و فرانسه حاضر شده بودند توسط مدیران اخراج شدند و از ابتدایی‌ترین آزادی‌های هر انسان یعنی انتخاب نوع پوششان، محروم ماندند.

ه) پوشش کامل مختص بانوان

اگر این وظیفه تنها برای زنان لازم است از این روست که زن با جذابیت خاصی دارد، مظهر جمال و زیبایی است و مرد مظهر شیفتگی، پس بر زن است که خود را در معرض نمایش قرار ندهد تا آبرو و شخصیت خود را به‌عنوان گوهری گران‌بها حفظ کند.

و) تلاش استعمارگران

توطئه کشف حجاب توسط استعمار انگلیس و پروتکل یهودیان طراحی شد (کتاب دایرةالمعارف بریتانیکا ۸۴/۲) و بهائیت در ایران مأمور زمینه‌سازی آن گردید. (کتاب ناسخ‌التواریخ ۲/۱۹۳) و مزدوران انگلیسی: امان‌الله خان در افغانستان، ۱۳۰۶ ه.ش، آتانورک در ترکیه، ۱۳۱۳ ه.ش و رضاخان در ایران ۱۳۱۴ ه.ش کشف حجاب را به زور و عملی ساختند (کتاب تاریخ بیست ساله ۲۵۲/۶ و ۲۵۸). استعمار فرانسه در الجزایر حداکثر کوشش خود را بر مسئله چادر متمرکز کرده بود. (کتاب سال پنجم انقلاب الجزایر ص ۴۶-۳۶) همفر، جاسوس انگلیسی، می‌نویسد: پس از آنکه حجاب زن با تبلیغات وسیعی از میان رفت وظیفه مأموران ما آن است که جوانان را به عشق‌بازی و روابط جنسی با زنان غیرمسلمان سوق دهند و کاملاً بدون حجاب ظاهر شوند تا زنان مسلمان از آن‌ها تقلید کنند. (کتاب وهابیت ایده استعمار ص ۱۶۳)

ز) آرامش روانی

اگر زنان ما با پوشش مناسب ظاهر شوند و تحریکی صورت نگیرد، همسرانشان و دیگر افراد جامعه از آرامش روانی برخوردار خواهند بود. الکسیس کارل در کتاب «انسان موجودی ناشناخته» صفحه ۱۳۷ و ۱۵۶ و نیز دیل کارنگی در کتاب «آیین زندگی» صفحه ۴، هیجان را عامل بیماری‌های معده و روده و از جمله زخم معده می‌داند. توماس اکمیس می‌گوید: لذت‌های جسمانی در اول کار بر ما لیخند می‌زند ولی عاقبت نیش زهرآلود خود را در روح ما فرو می‌برد و هلاکمان می‌کند (در جست‌وجوی خوشبختی: ۳۶) سیمور هالک، مدیر قسمت روانی دانشگاه ویسکونیس، می‌گوید: «فقط در این

دانشگاه سالانه بیش از ۸۰۰ دانشجو به کلینیک بیماری‌های روانی مراجعه می‌کنند که نه تنها من و همکارانم، بلکه اکثر روان‌شناسان دانشگاه‌های آمریکا از وضع روحی نسل جدید آمریکا دچار وحشت شده‌ایم و...».

نتیجه‌گیری و چند پیشنهاد

الحمدلله این ماجرا خوب به نتیجه رسید و بنده اعتقاد دارم گاه برخی حرف‌های ساده، بی‌تکلف و راستین، که از صمیم دل برآید و بر دل نشیند، از پرداختن به حواشی و اطاله‌کاری‌های بی‌ثمر، کارسازتر و پیش‌برنده‌تر است.

امید می‌رود چنین ایده‌های در حد خود موفق، قابلیت فراگیر شدن در سیستم‌های آموزشی - اجتماعی و رسانه‌ای داشته باشد. بر این اساس پیشنهادهای ساده، اما تأثیرگذار، اجرایی و فرهنگی تقدیم می‌گردد.

۱. ترغیب نوجوانان در سطح ملی، استانی، ... به شرکت در مسابقات کتاب‌خوانی، تحقیقات علمی و... که ظاهراً غیرمربوط با موضوع حجاب است اما در لفافه و در مسیر اجرای آن تحقیقات و در طی مراحل حل به موضوع موردنظر - پوشش - نیز دسترسی‌هایی داشته باشند، ضمن اینکه تأکیدی هم بر روی موضوع هدف نداشته باشیم (توجه شود). البته برای اجرای این مدل پیشنهاد، لازم است از متخصصان علوم و نیز از روان‌شناسان، جامعه‌شناس و نیز ترتیب دادن تحقیقاتی از آن دست کمک بگیریم. (مانند نمونه‌ای که در قالب خاطره «جمال ابدی» ذکر شد).

۲. تحقیق و پژوهشی هدفدار درباره پیشرفت‌های علمی و اجتماعی زنان مسلمان جهان: نمونه دیگری که خود آن را تجربه کردم و نتیجه‌بخش بود اینکه از گروه دوستانه‌ای از دانش‌آموزان خود خواستم که شرح کوچکی از پیشرفت‌های علمی و اجتماعی زنان مسلمان جهان را از اینترنت دریافت و در کلاس مطرح کنند. آنان نیز در مسیر این تحقیق به شناسایی چند زن محبوب و دانشمند و موفق نیز پرداخته بودند. در کلاس بحثی چالشی را به‌وجود آوردم که «اگر بدون پوشش بودند بهتر و بیشتر پیشرفت نمی‌کردند؟» که گروه موردنظر به ناچار برای دفاع از کار تحقیقی خود شروع به استدلال کردند و در واقع خودبه‌خود به معضلات و شبهات فکری خویش در زمینه پوشش و حجاب زن خاتمه دادند و به پاسخ‌هایی صحیح دست یافتند.

۳. تحقیق و تفحص بر روی محتوای سخنرانی‌های بسیار پرشور و کوبنده حضرت زهرا - سلام‌الله علیها - و دختر گرامی ایشان حضرت زینب - سلام‌الله علیها: نمونه دیگر از ایجاد این توفیقات اجباری، پیشنهاد کنفرانس گروهی به دانش‌آموزان بود. از محتوای سخنرانی‌های بسیار پرشور و کوبنده حضرت زهرا - سلام‌الله علیها - و دختر گرامی ایشان «بانوی کربلا» که معروف بود در خردسالی، سخنرانی عالمانه و ادیبانه مادر (خطبه فدکیه در مسجد پیامبر (ص)) را به خاطر می‌سپرد و برای مردم در محافل نقل می‌فرمود. از این راه عملاً می‌توان از تأثیر عمیق و مثبت بر تفکر منفی و ستیزه‌گر نوجوان در خصوص منافات نداشتن مسئله پوشش با فعالیت‌های اجتماعی در «الگوهای دینی معصومین (علیهم‌السلام)» آگاه شد.



اگر زنان ما با پوشش مناسب ظاهر شوند و تحریکی صورت نگیرد، همسرانشان و دیگر افراد جامعه از آرامش روانی برخوردار خواهند بود

پی‌نوشت‌ها

۱. منسوب به افلاطون
۲. جهت اطلاع خواننده، آن مقاله ضمیمه شده است.
۳. ناگفته نماند این گروه دوستانه و هم‌کلاس، از داشتن حجاب بسیار شاکو و بلان معترض بودند و مدعی بودند که اکثر زنان عالم آزاد و بی‌حجاب‌اند



دین و قرآن سال اول و دانش‌آموزان دبیرستان نرجس

گفت‌وگو با دانش‌آموزان شهر تهران درباره کتاب
دینی و قرآن سال اول دبیرستان

رمضانعلی ابراهیمزاده گرجی
مهدی مروجی

یعنی گرافیک و طراحی‌های جلد و داخل کتاب رضایت دارید؟ به نظر شما آیا کتاب برای مخاطبان از نظر بصری جاذبه دارد؟ پاییزه نجفی: پنجره سرفصل‌های کتاب همه یک جور و دارای رنگ آبی هستند. بنده متوجه نشدم که درخت سیب روی جلد کتاب با متن آن چه ارتباطی دارد.

کمند هدایتی: می‌دانیم که سیب میوه بهشتی است. طرح جلد کتاب (درخت سیب) یکی از نشانه‌های زیبایی در جهان آخرت است که نیکوکاران در این دنیا به آن می‌رسند. ملیکا کاظمی: کتاب طراحی داخلی قابل توجهی ندارد. در سال‌های گذشته، کتاب‌ها همراه با توضیح مطلب و موضوع درس، تصویری داشتند که با یک نگاه می‌توانستیم بفهمیم چه می‌خواهد بگوید. متأسفانه

اشاره

از «دبیرستان دخترانه نرجس تهران»، شش نفر از دانش‌آموز دختر در گفت‌وگوی ما حضور یافتند و درباره کتاب «قرآن و تعلیمات دینی» سال اول متوسطه اظهار نظر کردند.

دانش‌آموزان شرکت‌کننده در گفت‌وگو که در سال دوم دبیرستان درس می‌خوانند، عبارت‌اند از: پاییزه نجفی، کمند هدایتی، ملیکا کاظمی، سارا کیمیا قلم، محدثه یمینی و غزل لؤلؤ.

دختران دانش‌آموز از نظر شمع هنری و زیبایی‌شناسی، دقت بیشتری به خرج می‌دهند و در بیشتر سال‌ها، دانش‌آموزان دختر رتبه‌های اول، دوم و سوم رشته هنری را در کنکور سراسری کسب کرده‌اند. حال بفرمایید آیا از ساختار و فرم ظاهری کتاب،

کتاب امسال ما فقط از نوشته پر شده است. یادآور شوم که طرح مربوط به «مرحله دوم کتاب آهنگ سفر» از نظر کیفیت تصویر و طراحی عالی است. اما در متن خود درس‌ها طراحی قابل توجه، جذاب و مرتبط با موضوع و متن وجود ندارد.

سارا کیمیا قلم: حجم ۱۶ درس کتاب خیلی زیاد است. بخش «بیشتر بدانیم» یا مواردی مثل آن، بیشتر حجم کتاب را اشغال کرده‌اند. اصل متن درس کمتر از حواشی است.

محدثه یمینی: جلد کتاب رنگ‌های گرم و خیلی قشنگی دارد. اما رنگ‌های داخل کتاب، رنگ‌های مرده‌اند؛ مثل آبی‌ها. این رنگ‌ها چشم را خسته می‌کنند. متأسفانه! تنوع رنگ وجود ندارد. می‌شود از رنگ‌هایی مثل صورتی استفاده کرد که سبب خستگی چشم هم نشوند.

درباره رسم الخط آیات چه نظری دارید؟
شش دانش‌آموز حاضر: رسم الخط مشکلی ندارد.

کاظمی: رسم الخط خوب و اعراب‌گذاری هم مناسب است. این رسم الخط کمک می‌کند قرآن‌های دارای رسم الخط‌های دیگر را هم بخوانیم.

یمینی: این خط خیلی خوب است؛ زیرا چیزی بین خط عربی و خط فارسی است.

هدایتی: خط آیات اول هر درس، که خودمان معنی می‌کنیم، خیلی خوب است. لذا مناسب است که خط دعا‌های موجود در کتاب متفاوت باشد اما اگر رسم الخط کتاب درسی با رسم الخط قرآن کامل نوشته شود، خیلی بهتر است.

کیمیا قلم: این رسم الخط خوب است؛ زیرا سبب می‌شود آیات را به فارسی بخوانیم و بفهمیم اما اگر به شیوه نستعلیق نوشته می‌شد، کمک می‌کرد با رسم الخط قرآن نیز آشنا شویم و بتوانیم راحت‌تر و روان‌تر قرآن را بخوانیم. زیرا رسم الخط آیات کتاب درسی با رسم الخط قرآن‌ها فرق دارد.

شما اگر به جای مؤلفین کتاب بودید، چه تغییراتی در موضوع‌های منتخب کنونی می‌دادید؟

غزل لؤلؤ: کل این کتاب وجهه خوبی دارد اما اگر من نویسنده آن بودم، بیشتر به سنت معصومین (ع) رجوع می‌دادم و به این علت که دختر هستیم، سوره‌های «نساء» و «تور» را در کتاب می‌آوردم، زیرا دختران نقش بسیار اساسی در خانواده دارند. در کتابی که اکنون در اختیار داریم، از سوره‌های مختلف استفاده کرده‌اند که در یادگیری آن‌ها شکی ندارم ولی سوره‌های

نساء و نور بیشتر به زندگی ما نزدیک‌تر هستند. نکته دیگر هم این است که معلم‌ها وقتی تفسیر آیه‌ای را می‌گویند، به معنی آیه خیلی شباهت پیدا می‌کند. لذا تشخیص معنی و تفسیر آیه مشکل می‌شود. در کتاب باید تفسیر آیه بیاید تا دانش‌آموز گرفتار چنین معضلی نشود. دبیر ما در غیر ساعت کلاس درس، برای ما سوره‌های نساء و نور را تفسیر می‌کند و نکته‌های خیلی خوبی را در تفسیر یادمان می‌دهد. از جمله اینکه چگونه باید در زندگی عمل کنیم و چه پرده‌هایی باید بین ما و افراد نزدیک ما وجود داشته باشد یا یک دختر لازم است در جامعه چه کارهایی را انجام دهد.

ایشان می‌گفت: در قرآن ابتدا به مردها گفته شده، چشم‌های خود را از نامحرم نگاه‌دارند، بعد به خانم‌ها فرموده است، پوشش خود را حفظ کنند. باید در کتاب درسی این چیزها را به ما یاد بدهند.

یمینی: من با خانم لؤلؤ درباره جدایی کتاب برای دختران و پسران موافق نیستم. در این صورت وظیفه معلم چه می‌شود؟ معلم وظیفه دارد به ما بگوید که ما در هر وضعیت باید چه کنیم. وظیفه معلم مدارس پسرانه هم همین است.

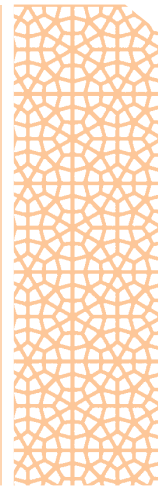
هدایتی: بنده هم با خانم لؤلؤ درباره جدایی کتاب پسران و دختران مخالفم. ما که می‌خواهیم خانم‌های آینده جامعه باشیم، باید چیزهای لازم را درباره مردها بدانیم؛ یعنی آنچه دین درباره مردها گفته است. کتاب آسمانی ما مسلمانان مرد و زن را برابر معرفی کرده است. پس لازم است مردان و زنان از حقوق و وظایف یکدیگر آگاه باشند و آن‌ها را رعایت کنند.

لؤلؤ: حرف شما درست است، اما اگر به سوره نساء، به‌ویژه به سوره نور نگاه کرده باشید، دیده‌اید که هم حقوق و تکالیف مرد آمده است و هم حقوق و تکالیف زن. اینکه به جدایی کتاب‌ها اشاره کردم، به این دلیل بود که این دو سوره بیشتر به کار

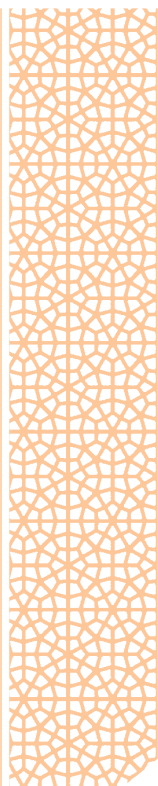
خانم‌ها می‌آید تا آقایان. یعنی مطالب و آیات دیگر برای دانش‌آموزان دختر و پسر مشترک باشد ولی سوره‌های نساء و نور مختص دختران باشد.

کاظمی: اگر در کتاب دینی و قرآن، منتخبی از احادیث و سخنان پیامبر و امامان معصوم (ع) بیاید، خیلی خوب است. همین‌طور مفید است که داستان زندگی پیامبران، امامان (ع)

این رسم الخط خوب است؛ زیرا سبب می‌شود آیات را به فارسی بخوانیم و بفهمیم اما اگر به شیوه نستعلیق نوشته می‌شد، کمک می‌کرد با رسم الخط قرآن نیز آشنا شویم و بتوانیم راحت‌تر و روان‌تر قرآن را بخوانیم



نکته دیگر هم این است که معلم‌ها وقتی تفسیر آیه‌ای را می‌گویند، به معنی آیه خیلی شباهت پیدا می‌کند. لذا تشخیص معنی و تفسیر آیه مشکل می‌شود. در کتاب باید تفسیر آیه بیاید تا دانش‌آموز گرفتار چنین معضلی نشود



و بزرگان دین در کتاب آورده شود. زیرا زندگی بزرگان غیر معصوم نیز از زندگی معصومان بزرگوار سرچشمه گرفته است.

هدایتی: بیشتر مطالب کتاب‌های دوره راهنمایی با داستان توضیح می‌شدند. به همین دلیل درک مطلب نیز راحت‌تر بود. بهتر است به جای آوردن این همه تعریف و توضیح که در کتاب‌هایی مثل کتاب سال اول آمده است، از داستان استفاده شود. اگر هم قرار است تعریفی بیاید، بعد از داستان قرار گیرد تا بازدهی کار بیشتر شود.

یمینی: آیه‌هایی را که در اول هر درس آمده‌اند، ابتدا باید بتوانیم خوب و درست قرائت کنیم. ترجمه کردن آن‌ها هم به عهده ماست. سرانجام باید پیام آیه استخراج شود. من اگر جای مؤلفین بودم، به جای تفکیک معنی و پیام آیه (که تا حدودی شبیه یکدیگرند) که ما آن‌ها را انجام می‌دهیم، پیام‌ها را در متن درس می‌گنجاندم.

ع به همین نکته‌ای که شما می‌فرمایید، عمل شده است اما به این دلیل در کتاب روی پیام تکیه شده است و آن‌ها در بخش خاص قرار گرفته‌اند که دانش‌آموز روی پیام آن‌ها تمرکز بیشتری داشته باشد. مطالب و موضوع‌هایی که تفسیرگونه بسط داده شده‌اند و موضوع درس و موضوع آیات، این‌ها در بردارنده پیام آیات‌اند. ضمن اینکه پیام‌های مذکور جدا از متن و در کادر قرار داده شده‌اند.

ع شما نکته‌ای را درباره پیام آیه و شباهت آن به معنای آیه گفتید و خواستید که پیام آیه و آیات در متن درس بیاید. مؤلفین یادآوری کردند که همین کار شده است، به اضافه بزرگ‌نمایی پیام در خارج از متن. حال شما نمونه‌ای برای روشن شدن نظر خود بیاورید تا مشخص شود که پیام در متن درس نیست و فقط در خارج متن و در کادر معلومی قرار گرفته است.

کاظمی: مؤلفین می‌گویند پیام‌ها هم در متن درس آمده و هم در کادر مشخص قرار گرفته‌اند. مشکل از اینجا ناشی می‌شود که آیات را به ما داده‌اند و جلوی آن‌ها را خالی گذاشته‌اند. تا دانش‌آموزان معنی آیه را در جای خالی بنویسند؛ البته با دانسته‌های قبلی و به کمک معلم. بعد هم معلم می‌گوید: حال که آیه

را معنی کرده‌اید، پیام آن را هم بنویسید. ما پیام را می‌نویسیم و اما با معنی تفاوت چندانی ندارد. یعنی تفاوت ممکن است در حد یک کلمه یا جابه‌جایی کلمه‌ای باشد. برخی از درس‌ها هم کادری دارند و گفته شده است که پیام را از متن استخراج کنید و در کادر بنویسید.

معلم هم می‌گوید سر امتحان اگر گفته شد معنی آیه را بنویسید، شما باید معنی را بنویسید و اگر پیام خواسته شد، باید پیام آیه را بنویسید. ما می‌گوییم وقتی معنی و پیام این قدر به هم شباهت دارند، ما در تفکیک آن‌ها دچار مشکل می‌شویم.

باید در کتاب راهی را به دانش‌آموز نشان داد تا اذیت نشود

ع ترجمه را کجا و کی انجام می‌دهید؟

هر شش دانش‌آموزان حاضر: در اول درس و در کلاس انجام می‌دهیم.

ع این نوع ترجمه خیلی خوب است. آیا بعد از ترجمه و قبل از اینکه متن درس را بخوانید، شروع به استخراج پیام می‌کنید؟

هر شش دانش‌آموزان حاضر: بله: معلم می‌گوید: حالا که قرائت تمام شد و آیات را هم معنی کرده‌اید، شروع کنید به نوشتن پیام آیات.

ع من نمی‌خواهم بگویم کار معلم شما درست نیست ولی یادآوری کنم که برای روش تدریس، الگویی تعیین می‌شود. الگوی پیشنهادی مؤلفان، جامع و عملی است و همه معلمان قدرت اجرای آن را دارند. در الگوی مؤلفان، استخراج پیام بعد از قرائت و ترجمه آیات و پیش از خواندن متن تشریحی نیست. البته ممکن است دبیر محترم در این کار فایده‌ای ببیند که آن موضوع دیگری است. دبیران معمولاً از روش‌های مختلفی برای تدریس استفاده می‌کنند

اما درباره تفاوت اندک معنا و پیام - در حد یک کلمه - که فرموده‌اید، باید بگویم چنین چیزی ممکن است. مؤلفان گفته‌اند - حتی در دوره متوسطه اول هم این طور بود - ترجمه هر آیه را کلمه به کلمه انجام دهید یعنی ترجمه تحت‌اللفظی باشد تا در کار ترجمه ورزیده شوید...

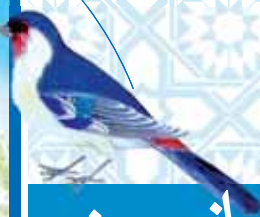
ما از شما دانش‌آموزان دبیرستان نرجس برای شرکت در این گفت‌وگو تشکر می‌کنیم.



هر کس به زبان سخن از وصف تو گوید

پیشنهادهایی برای درس
ششم پایه اول دینی و قرآن

تکتم وفادار نصرالله زاده
دبیر دینی و قرآن خراسان رضوی



انسانی موحد، مؤمن و معتقد به معاد و آشنا و متعهد به مسئولیت‌ها و وظایف است. باید مطالب کتاب به گونه‌ای باشد که بتواند آموزه‌های آن را در زندگی به کار گیرد نه اینکه پس از امتحان فراموش شود. چرا که گاه ما دبیران به جای معنا و فهم بر محفوظات تکیه می‌کنیم.

کلیدواژه‌ها: حمد، تسبیح، اسماء، صفات، مخلوقات، ثبوتیه، سلبیه

درس ششم پایه اول متوسطه مکمل درس پنجم (تو را چگونه بخوانم) است در پایان این درس دانش‌آموز باید بتواند نام‌ها و صفات خدا را بشناسد و صفاتی را از او سلب نماید و می‌آموزد که او را چگونه بخواند.

آموختن این درس بر اندیشه و اعتقاد دانش‌آموز تأثیر می‌گذارد و رفتار و عمل او را شکل می‌دهد. اگر کسی خدا را آن‌چنان که شایسته است بشناسد؛ مثلاً او را به حاضر بودنش و به قاهریت و قدرتش بشناسد مادامی که در محضر اوست خلاف امر او را مرتکب نمی‌شود و بیم از جلالتش و امید به فضل و رأفتش او را به حرکت متوازن در مسیر بندگی‌اش سوق می‌دهد. این شناخت صحیح از خداوند او را متخلق به اخلاق و عامل به احکامش می‌نماید.

مقدمه

از آنجا که بخشی از تربیت دینی دانش‌آموزان از طریق سیستم آموزش و پرورش رقم می‌خورد، ضروری است که مؤلفان و دبیران با دقتی تام و حساسیتی ویژه به این بخش بنگرند تا در سایه این مراقبت ثمری نیکو به بار نشیند و هر اندازه توجه بیشتری به آن مبذول شود باز هم همتی بیشتر و کاری مضاعف می‌طلبد.

کتاب دینی و قرآن برای مخاطب خاصش یعنی دانش‌آموز تألیف می‌شود. پس در مورد نیازها و علائق دینی او و ضرورت‌هایی که در این زمینه حس می‌کند باید قبل از هر شخصی از خود دانش‌آموز جويا شد و مؤلفین محترم کتاب را بر اساس نیازهای دانش‌آموزان تدوین نمایند.

این رسالت بر دوش تک‌تک ماست که دین حنیف را با زبانی ساده اما پربار و کامل به فرزندان این مرز و بوم بشناسانیم و آنان را یاری نماییم تا عامل به آن تعالیم گردند نه اینکه به آن‌ها صرفاً به چشم محفوظاتی موقتی جهت کسب نمره بالا بنگرند و به جای دغدغه عمل به آن‌ها اضطراب نمره، امتحان، تست کنکور و... وجودشان را پر نماید. از یاد نبریم مکتب ما مکتب انسان‌سازیست نه مکتب شاگرد اول پروری.

با توجه به سند تحول بنیادی وظیفه ما تربیت

**در ص ۶۲ کتاب
شعری از سنایی
بیان شده است
(ملکا ذکر تو
گویم که تو
پاکی و خدایی
.....). شایسته
است جدولی
شبیه جدول
قسمت تفکیک
تهیه شود تا
دانش آموز
به صورت جدا
صفات ثبوتیه
و سلبیه را در
جدول قرار دهد**

آدمی با غور در صفات و اسماء حسنای پروردگار جهان می تواند او را بهتر بشناسد. یکی از علل گمراهی کسانی که به شرک گرایش داشته اند این است که خدا را با تمام وجود نشناختند و به این دلیل و با این توجیه در وادی هولناک شرک و بت پرستی سقوط کرده اند.

هر کس به زبانی سخن از وصف تو گوید

بلبل به غزل خوانی و قُمّری به ترانه

امیدوارم در این خصوص پیشنهادهای زیر مورد عنایت مؤلفان محترم قرار گیرد.

۱. مطلب، مقاله یا کتابی علمی ست که منبع آن در پاورقی یا در کنار مطلب یا در انتها به صورت پی نوشت ذکر شود. منبع هر اثر باعث اعتبار بخشیدن به اثر می شود. به جا بود که در این درس این مسئله رعایت می شد. در قسمت کتاب شناسی منابع به صورت موضوعی و درس به درس ذکر شده است ولی بسیار کلی است و اصول علمی ارجاع، از جمله صفحه کتاب نوبت چاپ و... رعایت نشده است. برای نمونه، کدام صفحه کتاب با پرسش ها و پاسخ های دینی اثر آقای سوزنچی در درس ۶ مرتبط است.

۲. در ص ۵۹ درس آمده است: «آیا می توان هر صفتی را که در مخلوقات می بینیم به خدا نسبت دهیم؟»

در پاسخ می گوئیم صفاتی که مخلوقات دارند از خالق دریافت کرده اند و... که جای بحث دارد، زیرا صفاتی را که در مخلوقات می بینیم به صورت کامل و نامحدود در خالق موجودند و او سرچشمه همه کمالات مخلوقات است.

در نقد بیان فوق می توان از دو دیدگاه عقل و نقل بحث کرد. اما از نظرگاه عقل این نتیجه حاصل می شود که خداوند متعال را حتی از صفات کمالی مخلوقات نیز باید منزّه دانست و بر این امر دلایلی می توان اقامه نمود که به یک مورد از آنها اکتفا می شود و آن اینکه اگر چیزی در ذاتش نیازمند باشد، هیچ گاه نمی توان از آن تصور یک موجود ذاتاً بی نیاز ساخت؛ چرا که ذاتی هیچ چیز از آن قابل انفکاک نیست.

توضیح مطلب آنکه ما وقتی در مخلوقات نظر می کنیم آن ها را واجد دو دسته از صفات می یابیم: یک دسته صفاتی که حاکی از نقص هستند، مانند جهل و ترس و امثالهم. دسته دیگر صفاتی هستند که بیانگر کمالی برای مخلوق اند، همچون علم و قدرت. مسلماً صفاتی را که حاکی از نقص اند نمی توان به خالق متعال نسبت داد اما آیا می توان صفات کمالی مخلوقات را به خالق نسبت داد؟ فلاسفه، که مؤلفان محترم کتب نیز تابع آن ها هستند، پاسخشان به این سؤال مثبت است و می گویند ما می توانیم همین صفات کمالی را به صورت نامحدود فرض کنیم و به خداوند متعال نسبت دهیم و او را مثلاً صرف العلم و صرف القدره و غیرهم بخوانیم.

اما بر فرض اینکه بتوان چنین نامحدودهایی را فرض کرد. این سؤال رخ می نماید که ما وقتی مثلاً صفت کمالی علم در مخلوقات را در نظر می گیریم، ویژگی هایی ذاتی برای او می بینیم که به هیچ وجه نمی توان این ذاتی ها را از او سلب نمود؛ مثلاً علم در علم بودنش وابسته به ماهیت است و اگر ماهیتی نباشد علمی هم در کار نیست و اگر بخواهیم این علم را نامحدود فرض کنیم نباید این نیازمندی به ماهیت را از او بگیریم. چه اینکه هرگاه این ویژگی ذاتی را از او گرفتیم، در واقع دیگر چیزی به نام علم نداریم که بخواهیم نامحدود فرضش کنیم.

بنابراین یا باید این ویژگی ذاتی را از او سلب نمائیم و بعد به خداوند نسبتش دهیم یا اینکه با همین ویژگی ذاتی اش به خداوند نسبتش دهیم و در هر صورت با محذوری مواجهیم. اگر بخواهیم ویژگی ذاتی علم را از آن بگیریم در این صورت دیگر چیزی به نام علم نداریم که حتی بخواهیم به انسان نسبت دهیم و علم را از علم بودنش انداخته ایم و در واقع علمی داریم که علم نیست و این گونه به تناقضی آشکار رسیده ایم.

یا اینکه باید این علم را با همین ویژگی ذاتی اش، یعنی نیازمندی به غیر، به خالق نسبت دهیم و این نسبت دادن نقص به خالق است و این هم تناقضی آشکار است. براین اساس، ما نمی توانیم حتی صفات کمالی مخلوقات را به خالق تعالی نسبت دهیم و باید او را هم از صفات نقص و هم از صفات کمال



مخلوقات تنزیه نمود. خداوند متعال عالم است اما این تشابه در نام نباید ما را به تشابه در معنا سوق دهد. او عالم است اما کیفیت علمش بر ما مخلوقات محدود در فضاهای ادراکی خاص مخلوقات قابل درک نیست. یعنی وقتی می‌گوییم عالم است تنها به این معناست که جاهل نیست و نه هیچ چیز اضافه دیگری که ما را به تشبیه بکشاند و نعوذ بالله من ذلك.

اگر مشرف به محضر روایات معصومین -علیهم السلام- شویم در می‌یابیم که آن ذوات مقدس نیز ما را بر حذر داشته‌اند که بخواهیم از اشتراک لفظ به اشتراک در معنا نیز در آییم:

فَمَعَانِي الْخَلْقِ عَنْهُ مَنَفِيَّةٌ... معانی ای که درباره مخلوقات وجود دارد از خدا به دور است (توحید صدوق: ۷۹).

و انما سمی الله عالما لانه لا یجهل شیئا. فقد جمع الخالق و المخلوق اسم العلم و اختلف المعنی... . فقد جمعنا الاسم بالسمیع و اختلف المعنی و هكذا البصیر. (عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج: ۱، ۱۴۷)

خداوند «عالم» نامیده شده، چون او نسبت به چیزی جاهل نیست. پس همانا خالق و مخلوق در اسم «علم» مشترک‌اند ولی معنای علم در خالق و مخلوق مختلف است... پس ما در اسم «سمیع» مشترکیم ولی معنا مختلف است. در مورد «بصیر» نیز مطلب از این قرار است.

سمیع لا بمثل سمع السامعین... او شنواست اما نه مثل دیگر شنوایان. (توحید صدوق: ۶۵)

مبائن لیجمع ما احدث، فی الصفات... او با همه حادث‌ها در صفات متباین است. (همان: ۶۹)

همان‌گونه که ملاحظه شد حجج الهی -که خبردهنده واقعی از او جل جلاله هستند- بر حذر می‌دارند که صفات مخلوقین را به خالق تعالی نسبت داد؛ چرا که در این صورت به تشبیه خالق و مخلوق گرفتار می‌شویم و به بت‌پرستی ذهنی مشغول. بنابراین این شیوه توصیف خداوند متعال، که در کتاب آمده، نه با عقل سازگار است و نه با کلام پیشوایان معصوم -علیهم السلام-.

۳. بهتر است عنوان ص ۶۱ (حمد و تسبیح) به این عنوان تغییر کند: «رابطه حمد و تسبیح با صفات» تا

دانش آموز بهتر بتواند به درک بهتری از رابطه حمد و تسبیح و صفات ثبوتیه و سلبیه دست یابد.

۴. در ص ۶۲ کتاب شعری از سنایی بیان شده است (ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی...). شایسته است جدولی شبیه جدول قسمت تفکیک تهیه شود تا دانش آموز به صورت جدا صفات ثبوتیه و سلبیه را در جدول قرار دهد.

۵. در شعر سنایی گفته شده «بری از رنج و گدازی بری از درد و امیدی...» که بهتر بود صفت و نفی صفت را توضیح می‌داد.

می‌دانیم بی‌نیازی ثبوتیه و نیاز سلبی است. در اینجا دانش آموز رنج را سلبی و بری از رنج را ثبوتی می‌داند و در شمارش تعداد صفات اشتباه می‌کند. چون هنوز دانش آموز با قضایای منطقی آشنایی ندارد تشخیص قضیه سالبه و موجب برای او دشوار است. حال آنکه تشخیص صفت خارج از جمله برای او راحت‌تر است. در قسمت حمد و تسبیح نیز تشخیص ثبوتیه و سلبی در جمله دشوار است. برای مثال، با نظر سنجی ای که از دانش‌آموزان انجام گرفت در این جمله چنین برداشت می‌نمایند:

خدایا تو نیازمند نیستی که نیاز از صفات سلبیه است. نیازمند نیستی، یعنی بی‌نیازی که ثبوتیه است. بهتر بود توضیحی مانند زیر نگاشته می‌شد: هرگاه صفتی را به خدا نسبت دهیم و بعد از آن «است» بیاید ثبوتی ست گرچه شکل آن منفی باشد مانند خدا بی‌نیاز است، خدا لامکان است (که ثبوتی ست).

منابع

۱. قرآن کریم
۱. سبحانی، جعفر، عقاید اسلامی
۲. سبحانی، جعفر و محمد محمدرضایی، اندیشه اسلامی (یک)، نشر معارف
۳. شیرازی، صدرالدین محمد، اسفار اربعه یا سفرهای چهارگانه، بیروت
۴. صدوق، توحید
۵. عیون اخبار الرضا (علیه السلام)
۶. طباطبائی، محمدحسین، نه‌ایة الحکمة، مؤسسه امام خمینی، قم
۷. مصباح، محمدتقی، آموزش عقاید
۸. کتاب دین و زندگی، پایه اول متوسطه

تحلیل کتاب‌های پیام‌های آسمانی متوسطه اول

تحلیل محتوای پیام‌های آسمانی

اشاره

در نگاه جامعه‌شناختی، دین نهادی اجتماعی است. دین نظام یکپارچه‌ای از باورداشت‌ها و عملکردهای مرتبط به چیزهای مقدس است؛ یعنی چیزهایی که جدا از چیزهای دیگر انگاشته می‌شوند. این باورداشت‌ها و عملکردها همه کسانی را که به آن عمل می‌کنند در یک اجتماع اخلاقی واحد همبسته می‌کند. (دورکیم به نقل از دیلینی، ۱۳۸۷: ۱۵۲)

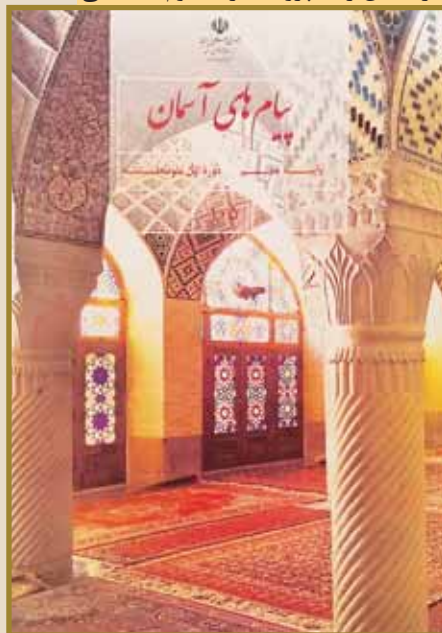
در سال‌های اخیر تردیدها و نگرانی‌هایی در مورد تحقق رفتارها و باورهای عملی مذهبی، از سوی برخی از منتقدین ابراز گردیده است و توفیق دستگاه‌های رسمی جامعه‌پذیری مذهبی در انتقال و اشاعه باورهای عملی مذهبی به آحاد افراد جامعه، به‌خصوص به نوجوانان مورد سؤال قرار گرفته است. بنابراین یکی از مسائل مهم در تربیت دینی نوجوانان این است که به موازات آموزش تعالیم دینی و پرورش فکری و اعتقادی آن‌ها لازم است عواطف دینی نیز در آن‌ها رشد و گسترش یابد.

از آنجایی که دانش‌آموزان و نوجوانان بیشتر در معرض تغییرات ارزشی و اجتماعی قرار می‌گیرند، بررسی روحیات و نگرش‌های آن‌ها خصوصاً از لحاظ دینداری بسیار اهمیت دارد. بنابراین سؤالی که در این تحقیق باید به آن پرداخت این است که آیا در کتاب‌های درسی پیام‌های آسمانی دوره متوسطه اول به ابعاد مختلف دین پرداخته شده است؟

کلیدواژه‌ها: پیام‌های آسمان، دینداری، بُعد عاطفی، بعد پیامدی.

رفیه فتحی‌زاده

کارشناس ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی



روش‌شناسی تحقیق

در این پژوهش با استفاده از تکنیک تحلیل محتوا به بررسی کتاب‌های درسی دوره متوسطه اول پرداخته شده است. جامعه آماری این پژوهش، کتاب‌های پیام‌های آسمانی است. حجم نمونه تحقیق به صورت کل شماری بوده است. داده‌های خام این پژوهش، از طریق کدگذاری متغیرها در برگه‌های کدگذاری موسوم به پرسش‌نامه معکوس با استفاده از دستورالعمل کدگذاری به دست آمد.

برای بالا بردن اعتبار پرسش‌نامه معکوس، ابتدا اعتبار صوری سؤالات (با بهره گرفتن از دیدگاه‌ها و مشورت با تعدادی از متخصصان مرتبط با موضوع و با روش تحلیل محتوا) بررسی شد. در همین راستا از دیدگاه‌های متخصصان در تنظیم تقدم و تأخر مفاهیم یا متغیرها و گزینه‌های آن، حذف یا اضافه برخی مقولات یا گزینه‌ها، شیوه اندازه‌گیری و نظایر آن، بهره گرفته شد و در تنظیم نهایی اعمال گردید.

برای سنجش قابلیت اعتماد در روش تحلیل محتوا با توجه به این که برداشت‌های ذهنی پژوهشگران و کدگذاران در هنگام طبقه‌بندی و ارزیابی تأثیرگذار است، سعی شد پس از طبقه‌بندی و ارزیابی اولیه، محتوا مجدداً توسط کدگذار دیگری طبقه‌بندی و ارزشیابی گردد، که در نتایج دو کدگذار ارزشیابی و تحلیل آن‌ها مطابقت‌هایی مشاهده شد.

واحد‌های تحلیل محتوا در این تحقیق عبارت بودند از:

۱. جمله یا بند: یک جمله یا پاراگراف دارای واحد دستوری کاملی باشد.

۲. مضمون: یک واحد دلالتی است که به طور غیرمستقیم بر معنایی دلالت دارد.

از آنجا که موضوع تحقیق یعنی تحلیل محتوای کتاب‌های پیام‌های آسمانی دوره متوسطه اول از حیث پرداختن به ابعاد مختلف دین، موضوعی کیفی است و نمی‌توان مفاهیم مورد بررسی را مستقیماً تبیین کرد، بنابراین برای هر موضوع شاخص‌سازی کردیم.

کدهای تحلیل موضوع: دینداری

کد ۱. بعد اعتقادی: اعتقاد دینی جنبه شناختی و معرفتی دین است (شجاعی‌زند، ۱۳۸۰: ۶۵).

مؤلفه‌ها

- اعتقاد به وجود خداوند، اعتقاد به اینکه قرآن کلام خداست، اعتقاد به زندگی پس از مرگ، اعتقاد به اینکه فرشتگان ناظر بر اعمال انسان هستند، اعتقاد به اینکه شیطان وجود دارد و اعتقاد به اینکه روزی حضرت مهدی (عج) ظهور خواهد کرد.

کد ۲. بعد مناسکی: مناسک دینی جنبه شعائری و عبادتی دین است (شجاعی‌زند، ۱۳۸۰: ۶۵).

مؤلفه‌ها

- خواندن نمازهای روزانه به طور مرتب، شرکت در مراسم مذهبی‌ای که در حسینیه‌ها و مساجد برگزار می‌شود، شرکت در مجالس قرآنی و دعا خوانی، شرکت در مجالس سرور دینی و شرکت در نماز جماعت

کد ۳. بُعد عاطفی: تجربه دینی جنبه معنوی و فردی دین به شمار می‌رود (شجاعی‌زند، ۱۳۸۰: ۶۵).

مؤلفه‌ها

- اعتقاد به اینکه با داشتن اعتقادات دینی زندگی پر معنا می‌شود، اعتقاد به اینکه یک انسان کامل رابطه نزدیک‌تری با خدا دارد، اعتقاد به اینکه زندگی بدون اعتقادات دینی پوچ به نظر می‌رسد، اعتقاد به اینکه انسان می‌تواند با توبه کردن به خداوند نزدیک‌تر شود و احساس معنویت در مکان‌های مذهبی

کد ۴. بعد پیامدی: بعد پیامدی جنبه اجتماعی و تعلق دین به شمار می‌رود (شجاعی‌زند، ۱۳۸۰: ۶۵).

مؤلفه‌ها

- پرداخت خمس و زکات اموال به مستحقان، انجام دادن امریه معروف و نهی از منکر و رعایت کردن حجاب اسلامی در هر مکانی

برای سنجش قابلیت اعتماد در روش تحلیل محتوا با توجه به این که برداشت‌های ذهنی پژوهشگران و کدگذاران در هنگام طبقه‌بندی و ارزیابی تأثیرگذار است، سعی شد پس از طبقه‌بندی و ارزیابی اولیه، محتوا مجدداً توسط کدگذار دیگری طبقه‌بندی و ارزشیابی گردد

در این پژوهش با استفاده از تکنیک تحلیل محتوا به بررسی کتاب‌های درسی دوره متوسطه اول پرداخته شده است. جامعه آماری این پژوهش، کتاب‌های پیام‌های آسمانی است

تحلیل محتوای ابعاد مختلف دینداری

مجموع	پیام های آسمانی سال سوم متوسطه اول		پیام های آسمانی سال دوم متوسطه اول		فرهنگ اسلامی و تعلیمات دینی سال اول متوسطه اول		کتاب	ابعاد دینداری
	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی		
۱۰۰	۱۱۷۲	۲۶/۶۲	۳۱۲	۳۴/۳۰	۴۰۲	۳۹/۰۸	۴۵۸	بعد اعتقادی دینداری
۱۰۰	۸۲۹	۳۷/۵۱	۳۱۱	۳۳/۲۹	۲۸۶	۲۷/۹۹	۲۳۲	بعد مناسکی دینداری
۱۰۰	۲۵۲	۳۲/۱۴	۸۱	۳۸/۱۰	۹۶	۲۹/۷۶	۷۵	بعد عاطفی دینداری
۱۰۰	۱۷۷	۴۹/۱۵	۸۷	۳۱/۶۴	۵۶	۱۹/۲۰	۳۴	بعد پیامدی دینداری

مطالب آموزشی خود آورده است. طبق یافته‌های پژوهش، تعداد واحدهای مقوله اول دینداری (بعد اعتقادی دینداری) در کل کتاب‌ها ۴۸/۲۳، تعداد واحدهای مقوله دوم دینداری (مناسکی دینداری) در کل کتاب‌ها ۳۴/۱۲، تعداد واحدهای مقوله سوم دینداری (عاطفی دینداری) در کل کتاب‌ها ۱۰/۳۷، و همچنین تعداد واحدهای مقوله چهارم دینداری (بعد پیامدی دینداری) در کل کتاب‌ها ۷/۲۸ درصد به‌دست آمده است.

یافته اصلی و قابل تأمل این مطالعه این بود که در مقایسه مقوله‌ها براساس تعداد جملات به‌کار برده شده در کتاب‌ها، بعد اعتقادی دینداری و بعد مناسکی دینداری بیشترین سهم را در به‌کار بردن جملات به خود اختصاص داده‌اند.

این در حالی است که بعد عاطفی دینداری و بعد پیامدی دینداری کمترین سهم را در به‌کار بردن جملات به خود اختصاص داده‌اند. برای بررسی این نکته می‌توان گفت که اولاً دینداری به معنای اعتقاد به خداوند، پیامبران، بهشت و جهنم و... در بعد ذهنی و اعتقادی در بین تمامی مردم با جهت‌گیری‌های ارزشی و فرهنگی متفاوت عمومیت دارد، ثانیاً این اعتقادات به صورت مناسک نمود عینی می‌یابند. بعد عمل یا مناسک نیز اعمال دینی مشخصی نظیر عبادت‌های فردی، نماز، روزه، صدقه، زکات و... را دربرمی‌گیرد که در بین تمامی مردم با جهت‌گیری‌های ارزشی و فرهنگی متفاوت عمومیت دارد.

در بررسی بعد عاطفی و پیامدی دینداری

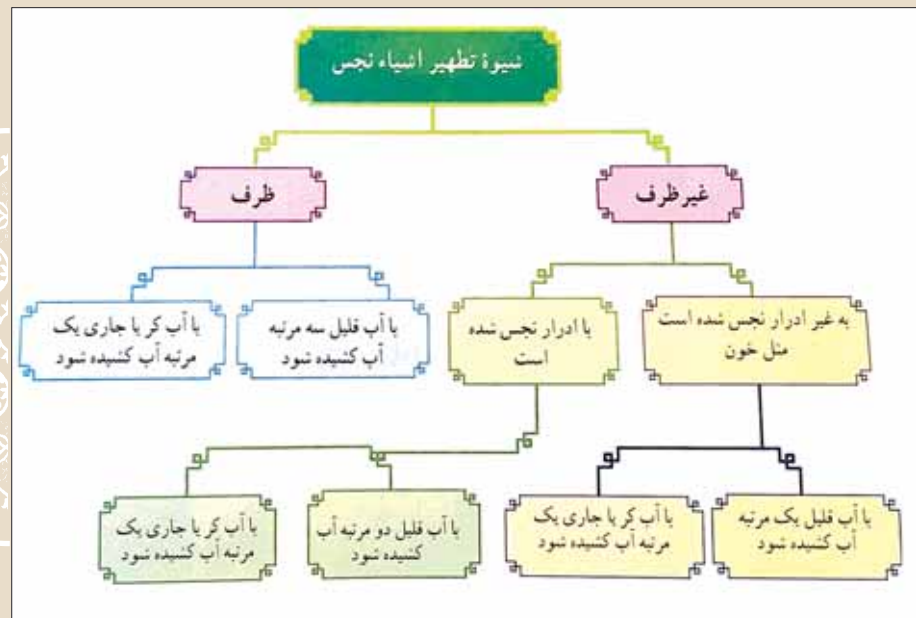
یافته‌های تحقیق

نتیجه‌ای که می‌توان از جدول بالا به‌دست آورد: ۱. مقوله اول دینداری (بعد اعتقادی دینداری) در کتاب پیام‌های آسمانی سال اول متوسطه اول ۳۹/۰۸ درصد به‌دست آمده و دارای بیشترین فراوانی است. همچنین این مقوله در کتاب درسی پیام‌های آسمانی سال سوم متوسطه اول ۲۶/۶۲ درصد به‌دست آمده که دارای کمترین فراوانی است. ۲. مقوله دوم دینداری (بعد مناسکی دینداری) در کتاب درسی پیام‌های آسمانی سال سوم ۳۷/۵۱ درصد به‌دست آمده و دارای بیشترین فراوانی است. همچنین این مقوله در کتاب سال اول ۲۷/۹۹ درصد به‌دست آمده که دارای کمترین فراوانی است. ۳. مقوله سوم دینداری (بعد عاطفی دینداری) در کتاب درسی پیام‌های آسمانی سال دوم ۳۸/۱۰ درصد به‌دست آمده و دارای بیشترین فراوانی است. همچنین این مقوله در کتاب سال اول ۲۹/۷۶ درصد به‌دست آمده که دارای کمترین فراوانی است. ۴. مقوله چهارم دینداری (بعد پیامدی دینداری) در کتاب درسی پیام‌های آسمانی سال سوم ۴۹/۱۵ درصد به‌دست آمده و دارای بیشترین فراوانی است. همچنین این مقوله در کتاب سال اول ۱۹/۲۰ درصد به‌دست آمده که دارای کمترین فراوانی است.

نتیجه‌گیری

یافته‌های این تحقیق حاکی از آن است که کتاب‌های پیام‌های آسمانی دوره متوسطه اول تا حد زیادی ابعاد مختلف دینداری را در حین





پیامدی دینداری در کتاب‌ها کم است و این حاکی از آن است که مسئولین در کتاب‌ها به این ابعاد کمتر پرداخته‌اند. بنابراین پیشنهاد می‌شود با توجه به اهمیت این ابعاد که در نظریات مختلف نیز به آن‌ها اشاره شده است، مسئولین در کتاب‌ها به مؤلفه‌های بُعد عاطفی و بعد پیامدی دینداری بیشتر بپردازند و با این عمل موجب ارتقای سطح آشنایی دانش‌آموزان با این ابعاد مهم دینداری شوند.

۲. با توجه به اینکه دینداری و تربیت رابطه تنگاتنگی با یکدیگر دارند، در جامعه اسلامی ایران، دین محور تمامی برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌هاست و آموزش و پرورش، پیشروتر از سایر ارگان‌های فرهنگی تربیتی، تربیت اعتقادی، سیاسی، علمی و آموزشی و زیستی باید دانش‌آموزان را هدف برنامه‌ریزی‌های استراتژیک و بلندمدت خود قرار دهد و موجب ارتقای سطح آشنایی آن‌ها با ابعاد مختلف دینداری شود.

۳. بالا رفتن سطح دانش و معلومات دانش‌آموزان، در حدی که بتوانند با هم سالان خود در مسائل دینی درگیر شوند و با منطق و استدلال سخن بگویند و حداقل نظرات و تجربه خویش را به زبانی قابل قبول و مناسب با دوستانشان در میان بگذارند، بسیار کمک خواهد کرد تا کودکان مسائل دینی را بهتر بشناسند.

می‌توان گفت که بعد عاطفی دینداری با احساسات، تجربیات و درون فرد دیندار مرتبط است. احساسات و عواطف دینی وجه عالی‌تری از دینداری است که کاملاً قلبی و درونی است و برخلاف مناسک و مراسم آیینی نمود بیرونی ندارد. همچنین در بررسی بعد پیامدی می‌توان گفت مهم‌ترین کارکرد دین، تجلی آثار مثبت و متعالی آن در حیات مادی و معنوی دینداران است و مقدار ارزش اعتقادات، اعمال و تجارب دینی در کفه ترازوی پیامدهای آن‌ها تعیین می‌گردد. تأثیر این بعد تا آنجاست که حتی دین را به محک داوری و ارزش‌گذاری می‌کشاند و می‌تواند هم عوامل گرایش و پذیرش دینی را فراهم آورد و هم اسباب گریز و ستیز با آن را و چون افراد خاص‌تری به این سطوح دینداری می‌رسند، نوع دینداری آنان نیز متفاوت می‌شود.

پیشنهادهای پژوهش

هر تحقیقی با توجه به نتایجی که به آن دست می‌یابد باید پیشنهادهایی هم در جهت پژوهش‌های آتی و هم جهت استفاده مسئولین و برنامه‌های آتی داشته باشد. به این ترتیب پیشنهادهای این تحقیق به قرار زیر است:

۱. با توجه به یافته‌های پژوهش، تعداد جملات به کار برده‌شده بُعد عاطفی دینداری و بعد

هستند که در این مقاله به توضیح ویژگی‌های آن‌ها پرداخته خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: نهج البلاغه، اخ القرآن، سیدرضی، آیه‌الله مرعشی، کتابخانه ملی ایران

نهج البلاغه

نهج البلاغه برگزیده‌ای از خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار امیرالمؤمنین علی (ع) است که ادیب و دانشمند برجسته شیعه، سیدرضی (متولد ۳۵۹- وفات ۴۰۶ هـ ق) در سال ۴۰۰ هجری قمری آن را گردآوری کرده است. هر پژوهشگر ژرف‌نگری آن را بالاتر از کلام مخلوق و پایین‌تر از کلام خالق می‌یابد و لقب «اخ القرآن» را زینده آن می‌داند.

هدف از جمع‌آوری نهج البلاغه

سیدرضی درباره هدفش از جمع‌آوری نهج البلاغه می‌فرماید: «آنک که جوان‌تر بودم به تألیف کتابی پرداختم در خصائص الائمه - علیهم‌السلام-، در آن کتاب فصلی را سامان دادم که مشتمل بود بر سخنان نیکوی امیرالمؤمنین علی (ع). چون دوستانم به مطاوی آن فصل از کتاب درنگریستند، شگفتی نمودند و مرا «دست مریزاد» گفتند! سپس از من خواستند تا به تألیف کتاب مستقلی دست یازم که شامل گزیده سخنان امیرالمؤمنین (ع) باشد. تقاضای آنان را پذیرفتم و به تألیف چنین کتابی پرداختم. از آغاز می‌دانستم که این کتاب کارآمد و سودمند خواهد افتاد و از آوازه عالمگیری برخوردار خواهد شد. آن‌گاه که تألیف این کتاب به فرجام رسید، عنوان «نهج البلاغه» را برای آن برگزیدم؛ چون درهای بلاغت را به روی خواننده می‌گشاید و دانش‌پژوه و دانشمند را به کار آید.» (دشتی، ۱۳۸۵: ۱۶)

جایگاه نهج البلاغه بین کتب سیدرضی

نهج البلاغه نقطه عطفی در میان کتاب‌های سیدرضی است. این کتاب از همان آغاز مورد

مجمع البلاغه دست‌نوشته در ایران

محمد کفاشان
دکترای الهیات و معارف اسلامی

اشاره

کلمات و جملات گهربار امام علی (ع) از زمان خود آن حضرت و آن‌گاه که از زبان مبارکشان بیان می‌شد، توسط افرادی ثبت و ضبط می‌گردید، اما این کار نظم خاصی نداشت. لذا در مواردی بلافاصله کتابت نمی‌شد و توسط بعضی از حاضران به ذهن سپرده و متعاقب آن نوشته می‌شد. در هر صورت، این گفتارهای گران‌بها به صورت پراکنده در اختیار دوستان، یاران، صحابه و خانواده‌های آنان بود تا اینکه سیدرضی (ره) با جدیت مثال‌زدنی به جمع‌آوری و دسته‌بندی آن‌ها پرداخت و این مجموعه را، تحت عنوان «نهج البلاغه» فراهم ساخت و در اختیار مشتاقان قرار داد.

البته قبل و بعد از سیدرضی افرادی همت کردند تا کار مشابهی انجام دهند، که هیچ‌کدام از آنان در سطح نهج البلاغه نبوده است.

در طول حدود هزار سالی که از تدوین این مجموعه می‌گذرد، دست‌نوشته‌های مختلفی از نهج البلاغه سیدرضی به وسیله یاران، صحابه و دوستداران امام (ع) تهیه شد که بعضی از آن‌ها در کتابخانه‌ها یا موزه نگهداری می‌شود و بسیاری از آن‌ها از بین رفته است.

دو نمونه از قدیمی‌ترین این دست‌نوشته‌ها در ایران

عنایت مسلمانان قرار گرفت. سیدرضی شش سال پس از تألیف این کتاب درگذشت اما در همان مدت کوتاه شاهد استقبال فراوانی از آن بود. چنانچه خود نیز در این باره تأکید می‌کند. (حقایق التأویل، ۱۴۰۶ ق: ۲۸۷)

جایگاه نهج البلاغه در میان کتاب‌های

مشابه

ابن ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه (ج ۲: ۳۴۰) می‌نویسد: «نسخه‌های متعددی از نهج البلاغه در حیات سیدرضی استنساخ شد. در این مدت هزار ساله که از تألیف نهج البلاغه و درگذشت سیدرضی گذشت، کتاب‌ها و رساله‌های فراوانی درباره نهج البلاغه نگاشته شد که هیچ‌یک از متون دینی (جز کتاب خداوند تبارک و تعالی) به پایه آن نمی‌رسد. از این رو نهج البلاغه به لحاظ کتاب‌هایی که درباره آن نگاشته شده، بی‌نظیر و حائز نخستین رتبه است.

پیشینه گردآوری نهج البلاغه

گردآوری سخنان امیرالمؤمنین (ع) پیشینه‌ای طولانی دارد و از دیرباز مورد عنایت دانشوران شیعه و سنی بوده است. ابوالحسن محمدبن حسین موسوی، معروف به سیدرضی و شریفرضی (۴۰۶-۳۵۹)، تألیف نهج البلاغه را در ماه رجب ۴۰۰ به فرجام رسانید. اما پیش از تألیف نهج البلاغه، گردآوری سخنان علی (ع) از قرن اول تا سوم ادامه داشت و در این سه قرن، حدود چهل کتاب مشتمل بر خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار آن حضرت تألیف گردید، که از این میان بیش از بیست کتاب از آن‌ها توسط عبدالعزیزبن یحیی جلودی، گردآوری شده است. (الذریعه، ج ۷: ۳۴۴) «پس از تألیف نهج البلاغه نیز حدود سی کتاب فراهم آمده که مشتمل بر سخنان آن حضرت است.» (مصادر نهج البلاغه، ۱۳۹۵ ق: ۶۶ تا ۸۶)

«گویا نخستین فردی که به گردآوری سخنان امیرالمؤمنین پرداخته، حارث اعور همدانی (درگذشته به سال ۶۵) بوده است. هر چند گروهی از محققان نخستین گردآورنده سخنان امیرالمؤمنین (ع) را زیدبن وهب جهنی (درگذشته به سال ۹۶ می‌دانند).» (عطاردی،

یادنامه، ۱۳۶۰: ۲۹۱ تا ۳۲۰)

«پس از او نیز تنی چند از دانشمندان به گردآوری خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار امیرالمؤمنین پرداختند. از جمله عبدالعزیزبن یحیی جلودی (درگذشته به سال ۳۳۲). قبلاً نیز اشاره شد که بیش از بیست کتاب مشتمل بر خطبه‌ها، نامه‌ها، کلمات قصار، مواعظ و روایات فقهی علی (ع) را گرد آورد.» (احمد نجاشی، ۱۳۹۱، ج ۵: ۱۶۷ تا ۱۷۱) امروزه به جز کتاب «مائه کلمه لامیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب» از ابوعثمان عمروبن بحر جاحظ، (درگذشته به سال ۲۵۵)، هیچ‌یک از این کتاب‌ها، که پیش از نهج البلاغه نگاشته شده‌اند، متأسفانه در دست نیستند. فقط در کتاب‌نامه‌ها، فهرست‌نامه‌ها و کتاب‌های رجالی نام این کتاب‌ها به‌صورت پراکنده آمده اما همین کتاب‌ها و دیگر آثار تاریخی و جوامع روایی بوده که دستمایه سیدرضی برای جمع‌آوری و تدوین کتاب نهج البلاغه گردیده است.

نهج البلاغه‌های دست‌نوشته

همان‌گونه که اشاره شد، طی قریب به هزار و چهارصد سال، که از عمر این کلمات و جملات گهربار می‌گذرد، این گفتار به صورت‌های مختلف روی پوست و اشیای دیگر به‌وسیله افراد متعددی نوشته شده است که بعضی از آن‌ها جزء یا قسمتی از خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار و بعضی کل نهج البلاغه را شامل می‌شوند. متأسفانه اکثریت این دست‌نوشته‌ها از بین رفته و موارد نادری از آن‌ها در اختیار است. این نسخه‌های باقی‌مانده، به‌عنوان میراث مکتوب اسلامی، هم‌اکنون بسیار پرارزش‌اند و در کتابخانه‌ها و موزه‌های معتبر نگهداری می‌شوند و مورد استفاده پژوهشگران قرار می‌گیرند.

تعداد قابل توجهی از این دست‌نوشته‌ها در مراکز علمی ایران نظیر کتابخانه ملی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، کتابخانه آستان قدس رضوی، کتابخانه آیت‌الله مرعشی‌نجفی و... مورد استفاده پژوهشگران است. از جمله این دست‌نوشته‌های ارزشمند، قدیمی‌ترین نسخه در کتابخانه آیت‌الله مرعشی‌نجفی و نسخه دیگری هم در کتابخانه ملی است که در این مقاله به توضیح ویژگی‌های آن‌ها پرداخته می‌شود.

«گویا نخستین فردی که به گردآوری سخنان امیرالمؤمنین پرداخته، حارث اعور همدانی (درگذشته به سال ۶۵) بوده است. هر چند گروهی از محققان نخستین گردآورنده سخنان امیرالمؤمنین (ع) را زیدبن وهب جهنی (درگذشته به سال ۹۶ می‌دانند).»

۷. چهار برگ قبل از کتاب دارای مطالبی است مربوط به خطبه شقشقیه از شرح ابن هیثم.
۸. روی برگ اول و جاهای دیگر مهرهای بیضوی سیدعلی الموسوی و الراجی زین العابدین بن عبد علی الموسوی، و مهرهای ناخوان دیگر دیده می شود.
۹. پایان جزء اول نشانی قرائتی است که محمدبن علی بن احمد بن بندار به تاریخ جمادی الاخر ۴۹۹ برای کاتب نوشته است.
۱۰. جلد تیماج مشکي است.
۱۱. اندازه: ۱۷۱ گ، ۲۱ س، ۲۶/۵ در ۱۲/۵ سم
۱۲. نسخ مُعرب است.
۱۳. عناوین مشکي درشت است.»
- (فهرست کتابهای خطی کتابخانه آیت الله مرعشی: ۲۰۶ و ۲۰۷)



نسخه موجود در کتابخانه ملی ایران

این نسخه از نهج البلاغه - که از نظر سنی ۳۲ سال کوچک تر از نسخه قبلی است - کامل ترین نسخه نهج البلاغه است و هیچ گونه افتادگی ندارد و در نوع خود بی نظیر است. این دست نوشته توسط محمدبن ابی القاسم بن موسی بن خلیل کتابت شده و در ماه رمضان سال ۵۲۱ هجری قمری کتابت آن به اتمام رسیده است.

این نسخه در حال حاضر در کتابخانه ملی ایران موجود است و پژوهشگران مختلفی تحت نظارت کتابخانه در خصوص محتویات آن در حال پژوهش اند و قرار است که نتایج این پژوهش به زودی در اختیار علاقه مندان و صاحب نظران گذاشته شود.

با توجه به اهمیت محتوایی و پایان نیافتن کارهای پژوهشی اولیه مربوط به این نسخه، امکان ارائه تصاویر صفحات آن فعلاً مقدور نیست. لکن فقط تصویر صفحه اول آن در ادامه آمده است.

ویژگی های نسخه موجود در کتابخانه ملی ایران (۹)

۱. کامل ترین نسخه دست نویس نهج البلاغه است که هیچ گونه ریختگی ندارد. در مطابقت این نسخه با نسخه صبحی صالح، علاوه بر اینکه هیچ گونه کسری ندارد، در مواردی اضافاتی دارد که نقص

نسخه موجود در کتابخانه آیت الله

مرعشی نجفی

این نسخه قدیمی ترین و اصلی ترین نسخه نهج البلاغه موجود در جهان است که توسط حسین بن المؤدب در سال ۴۹۹ هجری قمری از روی نسخه اصلی سیدرضی نگاشته شده است. این دست نوشته هم اینک در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی نگهداری می شود و مورد استفاده پژوهشگران قرار دارد. از کلیه صفحات این نسخه میکروفیلم تهیه شده تا به هنگام تحقیق در خصوص محتویات آن، میکروفیلم مورد استفاده قرار گیرد و به اصل آن آسیبی وارد نشود. تصویر یکی از صفحات آن را در ادامه ملاحظه می کنید.

ویژگی های این نسخه

۱. مقدار کمی از کلمات، جملات و صفحات آن ریخته شده است.
۲. از حیث کامل بودن، بعد از نسخه کتابخانه ملی ایران است و از سایر نسخ مشابه کامل تر است.
۳. تاریخ کتابت آن چنین نوشته شده است: ماه ذی القعدة لع و تق و اربعمائه (که ظاهراً ۴۹۹ باشد)
۴. در حاشیه تصحیح شده است.
۵. حاشیه نویسی مختصر دارد.
۶. هشت برگ اول نونویس و گویا از سده دهم است.

نسخه های موجود در کتابخانه ملی و کتابخانه آیت الله مرعشی از نسخه های کامل دست نویس نهج البلاغه محسوب می شوند



نسخه صبحی صالح را از بین می برد.

۲. صفحات آن ۱۵۸ برگ است. در هر برگ ۲۱ سطر دارد و برگ های ۱ و ۲ به هم چسبیده و برگ های ۳-۱۱، ۱۱۳ و ۱۱۴ الحاقی و با خط متفاوت است.

۳. اتمام کتابت شهرالله المبارک رمضان سال ۵۲۱ هجری قمری

۴. کاتب محمد بن ابی القاسم بن موسی بن خلیل
۵. جلد نسخه از تیماج زرشکی، مقوایی، دارای ترنج و سر ترنج با نقش گل و بوته و روی جلد روکش کاغذی نخودی است، دارای جداولی است که در میان آن ها بوته ریشه ای دیده می شود.

۶. نوع کاغذ سمرقندی است.
۷. سرفصل ها و عناوین با مرکب قرمز و سایر قسمت ها با مرکب مشکی است.

۸. با خط نسخ و به زبان عربی کتابت شده است.
۹. در بعضی صفحات حاشیه نویسی هایی وجود دارد که بعضی موارد مربوط به تصحیح متن نسخه است و بعضی موارد مطالب دیگری است؛ از جمله در برگ دوم دعایی به عربی آمده است. در برگ سوم سخنی از حضرت علی (ع) در اعتقاد به قضا و قدر با عنوان باب الاعتقاد فی قضا و قدر به خط حیدر علی بن العلوی الحسینی الآملی و به تاریخ جمادی الاول نوشته شده است. در برگ چهارم نام کتاب و همچنین روایت ها و مطالب متفرقه به عربی آمده است. در صفحه ۸ مطالبی در مورد نمازهای مستحبی به فارسی نوشته است.

۱۰. این نسخه در اسفندماه سال ۱۳۸۸ توسط گروهی از محققان کتابخانه ملی ایران بررسی شده است. (اطلاعات مربوط به این نسخه براساس رؤیت بعضی صفحات آن و مصاحبه با کارشناسان ذی ربط تهیه شده است.)

جمع بندی و نتیجه گیری

۱. کار ضبط و ثبت گفتار و نوشتار امیرالمؤمنین که از زمان حیات آن حضرت توسط بسیاری از مردم شروع شده بود، روال منظم و قاعده مندی نداشته است. لذا هیچ کس به طور قطعی نمی تواند ادعا کند که چه کسی آغازگر این مهم بوده و همچنین چه کسی همه سخنان و نوشتار امام را جمع آوری کرده است.

۲. سیدرضی در سال ۴۰۰ ه ق کار جمع آوری

سخنان و نوشتار امام علی (ع) را به اتمام رساند و نام نهج البلاغه را برای آن برگزیده و شش سال بعد از آن، از دنیا رفت.

۳. بعد از اتمام نهج البلاغه، افراد مختلفی به نوشتن نسخه هایی از روی آن اقدام نمودند که مواردی از آن ها موجود است و به عنوان جزئی از میراث مکتوب اسلامی، در کتابخانه های مختلف دنیا نگهداری می شود. این نسخه های خطی نهج البلاغه بعضی تمام و کامل اند و بعضی قسمتی از خطبه ها، نامه ها و کلمات قصار را شامل می شوند.

۴. در طول تاریخ نسخه های کامل نهج البلاغه دچار ریختگی بخش هایی از کلمات و جملات یا صفحات آن شده اند و کمتر نسخه کاملی وجود دارد.

۵. نسخه های موجود در کتابخانه ملی و کتابخانه آیت الله مرعشی از نسخه های کامل دست نویس نهج البلاغه محسوب می شوند.

۶. تفاوت اصلی این دو نسخه با یکدیگر در این است که نسخه کتابخانه آیت الله مرعشی قدیمی ترین نسخه نهج البلاغه در جهان است که چند کلمه ای ناقصی دارد ولی نسخه کتابخانه ملی اصلاً ناقصی ندارد، این نسخه همچنین حدود ۵۲ سال بعد از نسخه کتابخانه آیت الله مرعشی کتابت شده است.

منابع

۱. سیدرضی؛ نهج البلاغه، مترجم محمد دشتی، مؤسسه فرهنگی امیرالمؤمنین، قم، چاپ ۳۹، پاییز ۱۳۸۵.
۲. سیدرضی؛ حقایق التأویل فی متشابه التزیل، مؤسسه البعنه، چاپ چهاردهم، تهران، سال ۱۴۰۶ ق.
۳. ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، دارالکتب العلمیه، ج ۲، ۱۳۷۵ ق.
۴. تهرانی، شیخ آقابرگ؛ الذریعه الی تصانیف الشیعه، دارالاضواء، چاپ سوم بیروت، ۱۳۹۶ ق، ج ۷.
۵. حسین، سیدعبدالزهر؛ مصادر نهج البلاغه و اسانیده، مؤسسه علمی، چاپ دوم؛ بیروت، ۱۳۹۵ ق، ج ۱.
۶. عطاردی، عزیزالله؛ «گردآورندگان سخنان امیرالمؤمنین قبل از علامه شریف رضی»، یادنامه کنگره هزاره نهج البلاغه، چاپ اول؛ تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۶۰.
۷. ابوعباس احمد نجاشی؛ فهرست اسماء مصنفی الشیعه، رجال نجاشی، مکتبه الدآوری، چاپ پنجم، قم، ۱۳۹۱.
۸. فهرست کتاب های خطی، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی

الگو تربیتی قرآن

جعفر جویباری

دانشجوی مرکز تخصصی تفسیر و علوم قرآن

و قدت قمیصه من دبر و الفیا سیدها لدا
الباب قالت ما جزاء من اراد با هلك سوء
الا ان یسجن او عذاب الیم» ۲۵ (یوسف/
۲۵-۲۳): و آن زنی که حضرت یوسف(ع)
در خانه او بود، از او تمنای کامجویی کرد.
درها را بست و گفت: «بیا به‌سوی آنچه برای
تو مهیاست!» حضرت یوسف(ع) گفت: پناه می‌برم
به خدا! او صاحب نعمت من است. مقام مرا گرامی
داشت (آیا ممکن است به او ظلم و خیانت کنم؟)
مسلماً ظالمان رستگار نمی‌شوند. آن زن قصد او
کرد، او نیز- اگر برهان پروردگار را نمی‌دید- قصد
وی می‌نمود. این چنین کردیم تا بدی و فحشا را از
او دور سازیم؛ چرا که او از بندگان مخلص ما بود. و
هر دو به سوی در دویدند (در حالی که همسر عزیز،
حضرت یوسف(ع) را تعقیب می‌کرد) و پیراهن او را
از پشت او کشید و پاره کرد. در این هنگام آقای آن
زن، او را نزدیک دریافت. آن زن گفت: کیفر کسی
که می‌خواهد نسبت به اهل تنو خیانت کند، جز
زندان و یا عذاب دردناک چه خواهد بود؟

«قال رب السجن احب الی مما یدعوننی الیه
و الا تصرف عنی کیدهن اصب البهن و اکن من
الجاهلین» (یوسف/۳۳): یوسف گفت: پروردگار!
زندان برای من بهتر است از آنچه آن‌ها مرا به سوی
آن می‌خوانند، و اگر مکر و نیرنگ آن‌ها را از من
دور نگردانی، به‌سوی آن‌ها متمایل خواهم شد و از
جاهلان خواهم بود.
دوست داشتن زندان از روی علاقه نیست بلکه
برای انتخاب (اقل‌المحذورین) است (طیب، ۱۳۶۶،
ج: ۱۷۹). چون امر دایر شد، بین زندان و مخالفت
پروردگار، او گزینه اول را انتخاب می‌کند. بعد زندان
را مدرسه می‌سازد و تبلیغ را در آنجا آغاز می‌کند.

حضرت یوسف(ع)، پیامبر الگو

حضرت یوسف(ع) فرزند حضرت یعقوب، فرزند
اسحاق، فرزند ابراهیم(ع) است. وی ۱۲۰ سال عمر
کرد که روایت رسیده از رسول خدا نیز همین مطلب
را می‌رساند.

یعقوب ماه و عشرين

گرچه پیامبران خدا همه نمونه و الگوی کامل در
همه زمینه‌ها، از جمله حیا و عفت بوده‌اند، اما قرآن
حضرت یوسف را در این زمینه الگو معرفی می‌کند.
او صفتهای بی‌شمار دیگری نیز داشته است، ولی
به‌دلیل اینکه این داستان آثار تربیتی زیاد دارد، قرآن
مجید به تمام آن داستان با بیان لطیف پرداخته
است. ما نیز به گوشه‌های تربیتی آن اشاره می‌کنیم.
«و راودته التی هو فی بیتها عن نفسه و غلقت
الابواب و قالت هیت لك قال معاذ الله انه ربی احسن
مشوای انه لا یفلح الظالمون» ۲۳ و لقد همت به هم
بها لولا ان رءا برهان ربه کذلک لنصرف عنه السوء و
الفحشاء انه من عبادنا المخلصین ۲۴ و استبقا الباب

وجوه الگویی حضرت یوسف الف. عفت

در داستان تربیتی حضرت یوسف (ع) تمام مطالب به صورت ظریف بیان شده و از هیچ چیز فروگذار نشده است. با توجه به آتش غریزه جنسی برای جوانان و لزوم رعایت عفت، قرآن فضایی را که برای یوسف پیش آمد، بیان می کند که کاملاً خارق العاده است. برای تجسم بهتر آن فضا به دو نکته باید توجه کرد:

۱. آتش غریزه جنسی برای جوان.
۲. دوری از خانواده و کشور خویش و تبعات دوری از خانواده که فشار روحی زیادی بر انسان وارد می کند.

هستند افرادی که به بهانه کاستن از ناراحتی روحی به دنبال اعتیاد، لهو و لعب و گناهان دیگر می روند. در حالی که درخواست کامجویی از سوی آن زن نوعی تفقد به حساب می آمد. حضرت یوسف (ع) در آن زمان غلام سلطان بود و می دانیم غلام اختیار خود را ندارد. هر چه مولایش بگوید باید انجام دهد. او از این نظر نیز تحت فشار بود. هر فردی که در چنین فضایی قرار گیرد، ممکن است به بهانه اکراه، تن به گناه دهد.

با توجه به این نکات، مبارزه حضرت یوسف با «نفس اماره» واقعاً بی نظیر است و هیچ گونه عذری برای انسان هواپرست باقی نمی گذارد. زیرا هر چه فشار باشد، به اندازه محیط حضرت یوسف (ع) نمی رسد و حضرت یوسف (ع) بهترین الگوی تربیتی در عفت و پاکدامنی است. لذا خداوند می تواند در روز قیامت با این الگو علیه ما احتجاج کند.

ب. تبلیغ در هر شرایط

«مردان خدا از تمام ظرفیت ها و امکانات برای پیاده کردن کلمه توحید بهره می گیرند و زمینه را برای تبلیغ فراهم می آورند. حضرت یوسف (ع) هم، علاوه بر آنکه لطف و خوش رویی سیره مردان بزرگ را داشت، به زندانیان تفقد می کرد (بلاغی، ۱۳۴۵، ج ۳: ۲۱۷). همان طور که از عبارت «یا صاحبی السجن...» (یوسف / ۳۹): ای رفیقان زندان من، استفاده می شود، او با این لحن می خواست حس عواطف آن ها را تحریک کند. بعد که در جلب اعتماد و توجه آن ها توفیق می یابد، تبلیغ توحید را در زندان آغاز می کند.

«ارباب متفوقون خیر ام الله الواحد القهار» (یوسف / ۳۹): (حضرت یوسف (ع) به زندانیان گفت: در جهان اگر خدای واحد باشد، بهتر است

یا اینکه خدایان پراکنده!)

این بهترین الگوی تربیتی است برای مبلغان اسلامی که هرگز مبلغ به فکر جمعیت کثیر یا تربیون و یا مسجد نباشد بلکه حتی در زندان هم می توان تبلیغ کرد و از فرصت ها و ظرفیت ها کمال استفاده را برد.

ج. احترام به والدین

همچنین، حضرت یوسف (ع) نسبت به پدر و مادر خود مهربان بود و آن ها را احترام می کرد که در این آیه به این مطلب اشاره شده است:

«فلما دخلوا علی یوسف آوی الیه ابویه و قال ادخلوا مصر ان شاء الله آمین ۹۹ و رفع ابویه علی العرش و خرواله سجدا ۱۰۰ (یوسف / ۱۰۰-۹۹): هنگامی که بر یوسف وارد شدند، او پدر و مادر خود را در آغوش گرفت و گفت: همگی وارد شوید در مصر که ان شاء الله در امن و امان خواهید بود. یوسف پدر و مادر خود را بر تخت نشاند و همگی به خاطر او به سجده افتادند.

از این سه دسته آیه که ذکر شد معلوم می شود که حضرت یوسف (ع) همان گونه که در جهاد با نفس می کوشید و استقامت می کرد، همین گونه هم با مادر و پدر مهربان بود و آن ها را فراموش نمی کرد. معلوم می شود که مقام پدر و مادر ارجمند است و ما موظف به احترام و نگه داشتن مقام آن ها هستیم. حضرت یوسف (ع) همه این نعمت ها را از آن خدا می دانست و از او کمک می گرفت. خلاصه اینکه رو دست به سوی خدا داشتن، جهاد با نفس، احترام به پدر و مادر، و علم و حکمت، همه این ها را یوسف واقعی و الگو ساخته است. آثار تربیتی این داستان آن است که جوانان ما اگر به مقامی رسیدند یا به مال و منالی دست یافتند، نباید والدین خود را فراموش کنند. این از برنامه های اسلامی نیست که جوانان والدین خود را رها می کنند یا از والدین خود فاصله می گیرند. حضرت یوسف فقط وقتی در جهاد با نفس توفیق یافت که او برهان و دلیل پروردگار خود را فراموش نکرد و ما به این فرهنگ امروز از هر زمان دیگر محتاج تریم. پس باید آن را احیا کنیم. از همه مهم تر، دعا و ذکر حضرت یوسف (ع) است که الگویی آموزنده و سرنوشت ساز برای جوانان ما محسوب می شود. وی برای استفاده از تمام ظرفیت ها به منظور تبلیغ، الگوی مؤثری فراروی مبلغان می گذارد. چه درسی بزرگ تر از اینکه او می گوید: «خدایا زندان برایم بهتر است از اینکه از بندگی تو فاصله بگیرم یا تابع نفس گردم!»

«مردان خدا از تمام ظرفیت ها و امکانات برای پیاده کردن کلمه توحید بهره می گیرند و زمینه را برای تبلیغ فراهم می آورند»



در بسیاری از فعالیت‌های انسان، اندیشه و اراده در خدمت طبیعت و مقاصد انسان است. به نظر علامه طباطبایی، هنگامی که انسان میل به غذا را در خود احساس می‌کند و سپس غذایی را که گرسنگی او را برطرف کند در نظر می‌آورد، با یک حکم اعتباری و انشایی، بین میل و غذای مطلوب ارتباط برقرار می‌کند؛ به این صورت که برای رفع گرسنگی باید این غذا را تهیه و مصرف کنی. پس قوه عقل نظری یک باید یا نباید اعتبار می‌کند که انسان را وامی‌دارد به سوی مقاصد طبیعی خویش روانه شود. بنابراین، عقل آدمی برای رسیدن به برخی مقاصد طبیعی و نیز همه مقاصد اخلاقی و اجتماعی، به همین باید و نبایدهای اعتباری نیاز حتمی دارد و زمانی که به حکم دادن درباره باید و نبایدها مشغول است، عقل عملی او در کار است. نتیجه اینکه در آدمی بیش از یک قوه عقل وجود ندارد و عقل عملی و عقل نظری دو قوه جداگانه نیستند، بلکه عقل آدمی هنگامی که به تحصیل علوم اشتغال دارد، عقل نظری و وقتی که به احکام باید و نبایدها مشغول است، عقل عملی خوانده می‌شود. طبق نظریه‌ای که از قرن هجدهم در فلسفه غرب پیدا شد، رابطه هست‌ها و باید‌ها به کلی قطع شد. طبق این نظریه، ارزش‌های اخلاقی و مفاهیمی مانند حسن و قبح تابع عواطف انسانی هستند و با امور واقعی هیچ ارتباطی ندارند.

نکته دیگر اینکه از دیدگاه علامه طباطبایی، انسان فطرتی ملکوتی دارد (که یک واقعیت روحی و معنوی در حوزه هست‌هاست) و بر حسب این فطرت می‌تواند به کمالات واقعی دست یابد. در نتیجه، ارزش‌های اخلاقی در این دیدگاه اموری نسبی و قراردادی و تابع امیال و خواسته‌های بشر نیست و با توجه به شرایط اجتماعی و... تغییر نمی‌کند.

با توجه به اینکه طرح نظریه ادراکات اعتباری اولین بار توسط علامه طباطبایی (ره) مطرح گردیده قبل از پرداختن به اصل موضوع به طرح چند سؤال می‌پردازیم.

۱. چگونه می‌شود طبق این نظریه رابطه میان حکمت عملی و نظری یا به عبارت دیگر هست‌ها و باید‌ها را تبیین کرد.

۲. تفاوت اعتباریات با حقایق در چیست؟

۳. ارتباط اعتباریات با حقایق را چگونه می‌شود تفسیر کرد؟

۴. ریشه اعتباریات در چیست؟

۵. تفاوت نظریه اعتباریات اجتماعی با اخلاقی در چیست؟

کلیدواژه‌ها: ادراکات اعتباری، علامه طباطبایی، هست‌ها و باید‌ها- عقل نظری- عقل عملی



ادراکات اعتباری و علامه طباطبایی (ره)

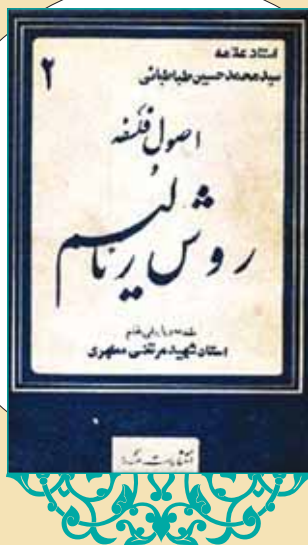
مریم السادات پرپنچی

مقدمه

علامه طباطبایی با طرح بحث ادراکات اعتباری در مقاله ششم کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» و نیز در مرحله یازدهم فصل دهم نه‌ایه الحکمه، به این مسئله پرداخته است.

ایشان در ابتدای طرح مسئله به این نکته می‌پردازند که انسان، حیوان، جمادات و گیاهان در سیری تکاملی در حرکت‌اند. در جمادات نیرویی درونی به اسم طبیعت شیء و در حیوان و نبات نیروی غریزه، عامل این سیر تکاملی است. انسان هم در فعالیت‌های زیستی خود مانند سایر موجودات عمل می‌کند، ولی

علامه طباطبایی
با تمیز دادن میان
حقایق و اعتباریات،
میان رسوم و آداب
متغیر با فطریات
ثابت آدمی تفاوت
قائل شده و ثابت
کرده است که عقل
و اصول عقلانی
با تغییر اوضاع
و شرایط تغییر
نمی‌کنند



ذهن هنگامی که
می‌خواهد مجهولی
را به معلومی تبدیل
کند، تحت تأثیر
میل حقیقت‌جویی
خود دو مفهوم را
با یکدیگر مقایسه
می‌کند و رابطه
واقعی آن‌ها را که
می‌تواند تلازم، تعاند،
اندارج یا تساوی
باشد در می‌یابد

حقیقتی جست‌وجو کرد. همه «باید»های اخلاقی که اعتباری‌اند، از «باید»های فلسفی و حقیقی بهره می‌گیرند و اگر در جایی وجوبی اعتباری و اخلاقی را دیدیم، باید بدانیم در جایی دیگر وجوبی واقعی در کار است و این دو وجوب به هم پیوسته‌اند.

ادراکات حقیقی چگونه ارتباط تولیدی پیدامی‌کند؟

ذهن هنگامی که می‌خواهد مجهولی را به معلومی تبدیل کند، تحت تأثیر میل حقیقت‌جویی خود دو مفهوم را با یکدیگر مقایسه می‌کند و رابطه واقعی آن‌ها را که می‌تواند تلازم، تعاند، اندارج یا تساوی باشد، درمی‌یابد گاهی در این مقایسه به مانعی بر نمی‌خورد و رابطه را می‌یابد (از قبیل بدیهیات اولیه و محسوسات و وجدانیات) و گاهی نیز در این تلاش و تکاپو به اشکال برخورد می‌کند و به دنبال پیدا کردن میانجی و حد وسط است که صلاحیت واسطه شدن را دارد و آن دو مفهوم را به هم نزدیک می‌کند و به گرفتن نتیجه مطلوب کمک می‌کند. پس ارتباط تولیدی ادراکات حقیقی به این صورت است که از ادراک رابطه حد وسط با یک مفهوم و ادراک رابطه آن با مفهوم دیگر، ادراک رابطه خود آن در مفهوم تولید می‌شود و فعالیت فکری ذهن انسان بر اساس درک روابطی است که واقعی و نفس‌الامری هستند. البته از دیدگاه منطقیون، رابطه‌ای که بتواند واقعاً «حقیقتی» را معلوم سازد، باید شرایطی داشته باشد که عبارت‌اند از: «ذاتیت، ضرورت و کلیت» که معنای این سه شرط در کتاب برهان موجود است (همان، ۳۰۷).

چرا ادراکات اعتباری نمی‌توانند با ادراکات حقیقی ارتباط تولیدی پیدا کنند؟

ذهن می‌تواند به تشکیل قیاسات و براهین منطقی بپردازد و از پاره‌ای حقایق به پاره‌ای دیگر برسد، ولی در اعتباریات، به دلیل اینکه روابط میان موضوعات و محمولات، وضعی، قراردادی، فرضی و اعتباری است، هیچ مفهوم اعتباری با مفهومی حقیقی و یا مفهوم اعتباری دیگری، رابطه واقعی و نفس‌الامری ندارد.

شاخه‌های اعتباریات: اعتباریات در اولین تقسیم دو قسم هستند.

الف. اعتباریات پیش از اجتماع
ب. اعتباریات بعد از اجتماع

ضرورت تمیز و تفکیک ادراکات حقیقی از اعتباری

تمیز و تفکیک ادراکات حقیقی از ادراکات اعتباری بسیار لازم و ضروری و تفکیک نشدن آن‌ها از یکدیگر بسیار مضر و خطرناک است. همین تفکیک نشدن است که بسیاری از دانشمندان را از پای در آورده است.

علامه طباطبایی با تمیز دادن میان حقایق و اعتباریات، میان رسوم و آداب متغیر با فطریات ثابت آدمی تفاوت قائل شده و ثابت کرده است که عقل و اصول عقلانی با تغییر اوضاع و شرایط تغییر نمی‌کنند. (داوری، سال ۱۳۷۵: ۱۴۹).

نتیجه‌اینکه

۱. انسان یا هر موجود زنده‌ای به واسطه کار انداختن قوای فعاله خود، یک سلسله مفاهیم و افکار اعتباری را وضع می‌کند.

۲. ضابط کلی در اعتباری بودن هر مفهوم این است که به‌وجهی به قوای فعاله تعلق یابد و بتوان نسبت باید را در وی فرض کرد. پس اگر بگوییم سبب میوه درختی است، فکری خواهد بود حقیقی و اگر بگوییم این سبب را باید خورد، اعتباری خواهد بود (همان، ۴۲۸).

اعتباریات از دیدگاه علوم عقلی و علوم اجتماعی

علوم اجتماعی و قوانین جزایی و مدنی از سنخ امور اعتباری به حساب می‌آیند و مسائلی مانند زوجیت و مالکیت سلسله اموری هستند عقلانی که بشر از قدیم برای جلوگیری از هرج و مرج یا تأمین امنیت تشریع کرده است. مثلاً کتاب (قوانین اجتماعی روسو) و قوانین یا منشورهای مثل منشور سازمان ملل، در همین راستا تهیه شده‌اند. این قراردادها چون اعتباری هستند، همیشه در دسترس بشرند. بشر هر گاه به آن‌ها احساس نیاز کند، آن‌ها را وضع یا ملغی می‌کند.

البته فلاسفه هم برای شناخت این نوع اعتباریات ملاک و معیاری مشخص کرده و گفته‌اند: هر چیزی که تحقق آن در خارج مستلزم تکرار وجودی آن گردد، بی‌شک از سنخ اعتباریات است.

آیا هر امر اعتباری به حقیقتی ختم می‌شود؟

از دیدگاه علامه طباطبایی، هر اعتباری ناگزیر به حقیقتی ختم می‌شود و هر پنداری را باید در

وقتی می‌گوییم
صورت فلان
انسان، یا این
تابلوی نقاشی
زیباست، منظور
این است که آن
مورد با طبع و
قوای احساسی
و ادراکی انسان
ملازم است و
سازگاری دارد



حسن و قبح
اوصافی هستند
که امور و افعال
از جهت اضافه‌ای
که به کمال
نوع یا سعادت
فرد یا مانند آن
دارند، متصف
بدان‌ها می‌شوند.
بنابراین، حسن
و قبح دو وصف
اضافی هستند

اعتباریات پیش از اجتماع

وجوب: نخستین ادراک اعتباری از اعتباریات عملی، نسبت وجوب است. انسان به وسیله این نسبت در میان فعالیت خود با تحریک طبیعت گرفتار می‌شود و هر فعلی که از فاعلی صادر می‌شود، با اعتقاد «وجوب» صادر می‌شود.

حسن و قبح: اعتبار حسن و قبح زائیده بلافصل اعتبار وجوب است که انسان قبل از اجتماع اضطراراً آن را وضع خواهد کرد.

انتخاب اخف و اسهل (سبکتر): گرایش قوه فعاله به سوی کار کم‌رنج و ترک کار پرنج به دلیل موانع و مشکلات.

اصل استخدام و اجتماع: انسان با هدایت طبیعت و تکوین پیوسته از همه سود خود را می‌خواهد (اعتبار استخدام) و برای سود خود سود همه را می‌خواهد (اعتبار اجتماع).

اصل متابعت علم: طبق این اصل، صورت‌های ادراکی را همان واقعیت خارج می‌گیریم و به علم اعتبار واقعیت می‌دهیم که همان اعتبار حجیت علم است.

اعتباریات بعد از اجتماع

اصل ملک: ریشه این اصل پیش از تحقق اجتماع بوده که همان «اختصاص» است و بعدها به صورت «ملک» کامل شده و اثر خاصی که جواز همه‌گونه تصرفات بوده باشد دارا شده است.

کلام و سخن: انسان در اولین مرحله اجتماع نیازمند وضع و ساختن سخن و لفظ برای فهم مقاصد خود بوده که از فطرت بسیار ساده و بی‌آلایش انسان سرچشمه گرفته است.

ریاست و رئوسیت: انسان‌های قوی و به ویژه کسانی که توانایی جسمی و ارادی قوی‌تری داشتند، به مقتضای قریحه استخدام، همان‌گونه که موجودات مختلف را مورد استفاده قرار می‌دادند، افراد دیگر جامعه را نیز استخدام و اراده خود را بر آن‌ها تحمیل می‌کردند. اعتبار امر و نهی و جزا و مزد هم از لواحق این اعتبار است.

اعتبارات در مورد تساوی طرفین: اعتباری است که میان افراد متساوی الحال (بدون ریاست و رئوسیت)، به دلیل نیاز اجتماع، اعتبار شده است؛ مانند اقسام مبادله.^۲

نکته قابل توجه اینکه نظرات علامه طباطبایی در مباحث اعتباریات اخلاقی از

دو دیدگاه قابل بررسی است:

دیدگاه اول: نقطه نظرات ایشان در اصول فلسفه و روش رئالیسم. در این مقام، علامه در صدد تحلیل روان‌شناختی فلسفی و معرفت‌شناختی مفاهیمی از قبیل باید و نباید، و حسن و قبح است که در تحلیل روان‌شناختی (علم‌النفسی) نحوه انتزاع و حصول ادراکات اعتباری مورد نظر است. و منظور از تحلیل معرفت‌شناختی همان نحوه ارتباط مفاهیم اعتباری با واقع و نفس الامر است که مباحث مورد نظر در کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم، اساساً در پی پاسخ به مسائل صرف فلسفه اخلاق نیستند.

دیدگاه دوم: مربوط به نظرات ایشان در تفسیر المیزان است که صرفاً به اخلاق و مبادی آن پرداخته است. به عبارت دیگر، مباحث اصول فلسفه ناظر به مطلق اعتباریات است، ولی علامه در المیزان فقط به اعتباریات اخلاقی پرداخته است.

در اینجا بعضی از نقطه نظرات ایشان درباره مفاهیم کلیدی اخلاق، از جمله «حسن و قبح» در تفسیر المیزان را به اختصار می‌آوریم:

۱. وقتی می‌گوییم صورت فلان انسان، یا این تابلوی نقاشی زیباست، منظور این است که آن مورد با طبع و قوای احساسی و ادراکی انسان ملازم است و سازگاری دارد. معنای قبح هم که در مقابل حسن است، ناملازمت و ناسازگاری موجود و صورت آن با طبع ادراکی انسان را بیان می‌کند.

آنگاه این معنا را در افعال و معانی اعتباری و عناوین اجتماعی که عبارت‌اند از سعادتمندی بشر در زندگی و تمتع از حیات، گسترش داده و آن افعال و عناوین را به حسن و قبح متصف کرده است و در نتیجه افعال و معانی اعتباری از قبیل عدالت، نیکی به افراد، تعلیم و تربیت، و خیرخواهی و نظایر آن‌ها را شایسته و حسن، ظلم و عدوان و نظایر آن‌ها را ناپسند و قبیح دانسته است (طباطبایی، سال ۱۳۹۴: ۱۰) معنای حسن و قبح همان تلازم و سازگاری با غایت کمال و سعادت است (همان، ص ۱۲).

حسن و قبح اوصافی هستند که امور و افعال از جهت اضافه‌ای که به کمال نوع یا سعادت فرد یا مانند آن دارند، متصف بدان‌ها می‌شوند. بنابراین، حسن و قبح دو وصف اضافی هستند (همان، ص ۱۱).

حسن و قبح اوصاف اشیا یا افعال، از حیث آنکه شیء یا فعل‌اند، نمی‌تواند باشد، بلکه افعال از جهت تلازم و سازگاری یا عدم تلازم و ناسازگاری، متصف به این اوصاف می‌شوند. بنابراین، افعال و اشیا، بدون آنکه نسبت به چیزی در نظر گرفته شوند، هیچ وصفی (حسن و قبح) نخواهند داشت پیشین.

روز هفتم سال
و پنجم هزار سال

ارضعت و تضع کل ذات حمل
حملها و تری الناس سکاری و ما
هم بسکاری و لکن عذاب الله شدید»

(حج/۲). روزی که آن را می‌بینید- روز رستاخیز-
(آن چنان وحشت سراپای همه را فرا می‌گیرد که) هر
مادر شیردهی کودک شیرخوارش را فراموش می‌کند و هر
بارداری جنین خود را بر زمین می‌نهد و مردم را مست می‌بینی
در حالی که مست نیستند، ولی عذاب خدا شدید است. و در آیه
دیگر- به هنگام توصیف آن روز- فرموده است: «یوم یفر المرء
من اخیه و امه و ابیه و صاحبته و بنیه لکل امریء منهم یومئذ
شأن یغنیه» (عبس/۳۷-۳۴). در آن روز که انسان از برادر خود
می‌گریزد و از مادر و پدرش و زن و فرزندان. آن روز هر کدام از
آن‌ها وضعی دارد که او را کاملاً به خود مشغول می‌سازد.
آنچه من (شیخ مفید) ذکر کردم، از اینکه روز دراز و طولانی
نیست و لکن برایشان طولانی می‌گذرد به سبب شدت محنت و
کثرت بلا، معروف است در میان اهل لسان، چنان که می‌گویند:
«کانت لیلی البارحة شهرا». شب گذشته یک ماه بود (یعنی بر ما
مثل یک ماه گذشت).

و چنان که امری القیس گفته است:

«الا ایها اللیل الطویل الا انجلی

بصبح و ما الاصبح فیک بامثلی»

ای شب دراز روشن شو به وسیله صبح، لکن صبح هم از تو بهتر
نیست (کنایه از اینکه شدت محنت به گونه‌ای است که روز نیز
همانند شب تاریک خواهد بود).

و چنانکه گفته شده است:

«فیالک من لیل کان نجومه

بکل مغار الفتل شدت بید بلی»

پس تو به فریاد من برس از دست شبی که گویی ستاره‌های آن
را با ریسمان‌های محکم به کوه «یدبل» بسته‌اند (مشخص است
که در واقع شب طولانی و دراز نشده، لکن دراز شده بود بر آن
شخص به سبب دلگیری و آزدگی که داشت). و چنان که عرب
می‌گوید: «هذا یوم اطول من عمر النشیر» روز بد درازتر است از
عمر کرکس. و اما معنی آیه سوم (سجده/۵) این است: بالا می‌رود
در روزی که مقدار آن به اندازه‌ای است که اگر آدمی بخواهد طی
کند آن را طی نمی‌کند، مگر در هزار سال. و هر گاه امر چنین
باشد که بیان کردیم، اختلاف و تناقضی میان معانی آیات ذکر
شده- یعنی سه آیه‌ای که از آن سؤال شده بود- نخواهد بود.

به شیخ مفید (رحمة الله
علیه) گفتند: خداوند متعال در
یک آیه می‌فرماید: «و ان یوما عند
ربک کالف سنه» مما تعدون» (حج/۴۷).

و یک روز نزد پروردگارت همانند هزار سال از
سال‌هایی است که شما می‌شمرد.

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «تعرج الملائکه و الروح الیه فی یوم کان
مقداره خمسين الف سنه فاصبر صبرا جمیلا» (معارج/۵-۴).

فرشتگان و روح (فرشته مقرب خداوند) به‌سوی او عروج می‌کنند در
آن روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است. پس صبر جمیل پیشه کن.
و در آیه‌ای دیگر فرموده: «یدبر الامر من السماء الی الارض ثم
یعرج الیه فی یوم کان مقداره الف سنه مما تعدون» (سجده/۵).

امور این جهان را از آسمان به‌سوی زمین تدبیر می‌کند. سپس در
روزی که مقدار آن هزار سال از سال‌هایی است که شما می‌شمرد،
به‌سوی او بالا می‌رود (و دنیا پایان می‌یابد).

حال با توجه به اختلاف ظاهری بین آیات فوق، که مدت یک روز
گاهی هزار سال و گاهی پنجاه هزار سال تعیین شده، توجیه این
اختلاف چگونه است؟

شیخ مفید در پاسخ فرمود: «اما معنی آیه اول این است که یک
روز آخرت را برابر هزار سال دنیا گردانیده. بنابر تعظیم امر آخرت
از اخبار از شدت احوال آن است، حتی اینکه یک روز از روزهای آن
بر اهل عذاب برابر هزار سال دنیا می‌گذرد، به سبب شدت و عظمت
بلا و کثرت محنت و آنچه به کافران خواهد رسید از انواع عقاب.

و مراد از روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است (چنان که
در آیه دوم مذکور شد) روز محشر است و به درستی که دراز
گردیده است آن بر کافران، حتی اینکه به قدر و اندازه مذکور
رسیده است. به سبب آنچه مشاهده می‌کنند، در آن روز از شدت
و دشواری عذاب و گذشتن بر صراط و معاینه و دیدن جهنم و
شنیدن صداهای آتش و آوازه‌ها و غل‌های آن و فریاد خزنة آن و
دیدن تفرق و انتشار شر (شراره) آن. آیا نگاه نمی‌کنی به گفته
خدای تعالی که: «انهم یروونه بعیدا» و نراه قریبا» (معارج/۷-۶).
(زیرا) آن‌ها آن روز را دور می‌بینند و ما آن را نزدیک می‌بینیم.

و همچنین به فرموده خدای تعالی که آن روز را چنین وصف
نمود: «ان هولاء یحبون العاجله و یذرون وراءهم یوما ثقیلا»
(انسان/۲۷). آن‌ها زندگی زودگذر دنیا را دوست دارند، در حالی که
روز سختی را پشت سر خود رها می‌کنند.

و اینکه در آیه‌ای دیگر فرموده: «یوم ترونها تذهل کل مرضعه عما

رونمایی از نرم افزارها جدید مرکز تحقیقات رایانه علوم اسلامی نور

فریبا انجمی

مراسم رونمایی از نرم افزارهای جدید «قواعد ادبیات عربی» و «کتابخانه دروس حوزوی» با حضور مدیر حوزه های علمیه، استادان و پژوهشگران حوزه و دانشگاه در سالن اجتماعات «مرکز تحقیقات رایانه ای علوم اسلامی» برگزار شد.

تولیدات نرم افزاری در فضای علمی پویایی ایجاد کرده است

مدیر حوزه های علمیه گفت: «تولیدات نرم افزاری با ایجاد رقابت میان استاد و شاگرد، فضای علمی بسیار پویایی در مراکز علمی حوزه ایجاد کرده است.»
به گزارش خبرگزاری حوزه، آیت الله حسینی بوشهری در این مراسم ضمن تقدیر از زحمات کارشناسان مرکز تحقیقات رایانه ای علوم اسلامی، تشکیل «مرکز نور» و نیز «مرکز خدمات حوزه های علمیه» را حاصل دو ابتکار خلاقانه مقام معظم رهبری عنوان کرد و گفت: «تولیدات نرم افزاری مرکز نور در موضوعات گوناگون علوم اسلامی و انسانی به گونه ای است که گوی سبقت را از شرکت های مشابه داخلی و خارجی ربوده است و گام مؤثری در توسعه کتابخانه های دیجیتال به فراخور نیاز طلاب و فضایی حوزه های علمیه و همچنین دانشگاهیان برداشته است.»

مدیر حوزه های علمیه در ادامه افزود: «تولیدات نرم افزاری با ایجاد رقابت میان استاد و طلبه، فضای علمی بسیار پویایی را در مراکز علمی حوزه ایجاد کرده است. با توجه به قابلیت های متعدد نرم افزارها و پژوهش طلاب، استاد دیگر نمی تواند برای ارائه درس به یک یا دو حاشیه و منبع مراجعه کند و چند کلاس تدریس در روز داشته باشد؛ چراکه برای رسیدن به این سطح علمی، نیاز به مطالعات بیشتر خواهد داشت و چهار کلاس را به دو کلاس در روز کاهش می دهد.»
مسئول این پروژه نیز در این مراسم با اشاره به این آثار اظهار داشت: «محصولات جدید ما پس از چهار سال تلاش ۲۰ نفر از محققان و پژوهشگران حوزه و دانشگاه، امروز به جامعه علمی کشور تقدیم می شود.»

سید مصطفی حسینی با اشاره به نرم افزار «کتابخانه دروس حوزوی» افزود: «این نرم افزار حاوی متن کامل ۲۳۰ عنوان در ۷۸۵ جلد کتاب از دروس حوزوی در موضوعات گوناگون قرآن، نهج البلاغه، حدیث، فقه، اصول فقه، ادبیات عربی، کلام، منطق، حکمت و فلسفه، اخلاق و عرفان است که با قابلیت ها و امکانات متعدد پژوهشی، در دسترس علاقه مندان قرار گرفته است.»

رونمایی از وبگاه جدید مرکز نور پاسخ گویی به سؤالات دینی و قرآنی «انوار طاهّا»

وی سپس به معرفی نرم افزار «قواعد ادبیات عربی» پرداخت و گفت: «این محصول نیز حاوی متن کامل ۱۴۳ عنوان در ۲۵۳ جلد کتاب در زمینه قواعد ادبیات عربی است که جامعه علمی کشور می تواند پژوهش های کاربردی خویش را به کمک آن به ثمر برساند.»

سایت جدید مرکز پاسخ گویی به سؤالات دینی، موسوم به «انوار طاهّا»، با حضور مدیر حوزه های علمیه و جمعی از فضلا و طلاب رونمایی شد.
مدیر حوزه های علمیه در این مراسم، به ضرورت پاسخ به شبهات دینی و عقیدتی جامعه، به خصوص قشر جوان، اشاره کرد و اظهار داشت: «فلسفه راه اندازی مرکز پاسخ گویی، ایجاد فضایی سالم و اطمینان بخش برای کسانی است که می خواهند در مورد مسائل دینی و مذهبی، در عرصه هایی چون احکام، اعتقادات، مشاوره، و مباحث تفسیری و قرآنی به تحقیق و پژوهش بپردازند.»

وی با بیان اینکه این مرکز از ابتدای تأسیس تاکنون روند رو به رشدی داشته است، ابراز داشت: «از جمله فعالیت هایی که در مرکز پاسخ گویی به سؤالات دینی و قرآنی انوار طاهّا صورت گرفته، پاسخ به سؤالات براساس منابع و مآخذ اصلی و اطمینان بخش بوده است، تا قابل مراجعه و پیگیری باشد.»





دزد عاقبت به خیر

* مدتی مسافرت بودیم. به تهران برگشتیم و دیدیم خانه را دزد زده است. در همسایگی ما مرد بزرگوار زندگی می کرد که وکیل مجلس و انسانی مقدس و از دوست داران پدرم بود. ایشان به رئیس آگاهی و کلاتری گفتند به این ماجرا رسیدگی کنند. کارشناسی از آگاهی به منزل ما آمد و از پدر اجازه گرفت و منزل را بررسی کردند. بعد از بررسی و تحقیق و یافتن ردپا، به پدرم گفتند: دزد تازه کاری بوده و به زودی دستگیر می شود. پدرم گفت: دنبال این دزد نگردید، گفتند: چرا؟ پدرم گفت: این شخص به اتاق من رفته که صندوق چوبی در آنجا نگهداری می شد و اسناد کتابخانه امیرالمؤمنین (علیه السلام) و مقداری وجوهات را در آنجا گذاشته بودم و قفل را شکسته بوده، اما وقتی متوجه شده این اموال و اسناد مربوط به کتابخانه امیرالمؤمنین (علیه السلام) می باشد، به احترام آن حضرت، دست به پول ها نزده است و به خاطر همین احترام عاقبت به خیر می شود.

(بخشی از گفتگوی احمد امینی، فرزند علامه امینی ره، با پایگاه اطلاع رسانی حوزه علمیه)



آیت الله حسینی بوشهری خاطرنشان کرد: «سعی و تلاش ما بر این است که پاسخ ها در سریع ترین زمان به دست مراجعه کنندگان برسد. لذا ظرفیت هایی در وبگاه جدید وجود دارد که اکثر ویژگی های وبگاه های مشابه را دارد و در عین حال، پویا و بالنده طراحی شده است.»

وی با اشاره به اینکه برخی ویژگی ها و قابلیت های خاص به این وبگاه افزوده شده است، تصریح کرد: «به نظر می رسد که رونمایی از وبگاه جدید گام دیگری برای ایجاد جاذبه بیشتر، به منظور بهره مندی افراد و مخاطبان از سراسر کشور و رفع ابهام در عرصه مسائل دینی باشد.»

عضو خبرگان رهبری در پایان، ضمن قدردانی از مدیر، مشاوران و متخصصان مرکز پاسخ گویی به سؤالات دینی و قرآنی انوار طاهای، بیان داشت: «این اطمینان را خواهیم داد که در آینده، خدمات بهتری به مراجعه کنندگان عزیز ارائه دهیم.»

خاطرنشان می شود که در ابتدای این مراسم، **حجت الاسلام یگانه**، مدیر مرکز پاسخ گویی انوار طاهای، گزارشی از بخش های گوناگون وبگاه ارائه داد. گفتنی است مرکز پاسخ گویی به سؤالات دینی و قرآنی انوار طاهای تحت اشراف آیت الله حسینی بوشهری، در تیرماه ۱۳۹۰ مصادف با مبعث نبی اکرم اسلام (ص) راه اندازی شد.

علاقه مندان می توانند سؤالات دینی و قرآنی خود را از طریق نشانی اینترنتی «www.anvartaha.ir»، سامانه پیام کوتاه به شماره «۳۰۰۱۹۳۹» و یا از طریق ارتباط آنلاین، با کارشناسان به وسیله وبچت وبگاه مطرح کنند.



پانته آامیر پاشائی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب، سرگروه عربی منطقه ۱۳

شعر عربی: ابن الوردی:

واهجر النوم و حمله، فمن

يعرف المطلوب يحقر ما بذل

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

الف. طلب الحلال فريضة على كل مسلم و مسلمة:

کار کردن برای کسب مال حلال بر هر مرد و زن

مسلمان واجب است.

ب. إن الله تعالى كتب عليكم السعي

فاسعوا: حقیقتاً خداوند بزرگ تلاش را بر

شما مقرر کرده است که برای رسیدن به

جایگاه بالا باید تلاش کرد (نهج الفصاحه،

ص ۴۵۸).

ج. أفضل الناس رجل يعطي جهده.

بهترین فرد از میان مردم کسی است

که (تمام) تلاشش را برای رسیدن

به مقصود مشروع خود به کار بندد.

(نهج الفصاحه، ص ۴۵۸).

آیه قرآن

الف. و من أراد الآخرة و سعى لها سعيها و هو

مومن فاولئك سعيهم مشكورا: (اسراء/ ۱۹): و آن

کسی که سرای آخرت را بطلبد و «سعی و کوشش»

خود را برای آن انجام دهد، در حالی که ایمان داشته

باشد، تلاش او از سوی خدا پاداش داده خواهد شد.

ب. و أن ليس للإنسان إلا ما سعى (نجم/ ۳۹): و

انسان را نیست جز آنچه کوشش کند.

۳. ضرب المثل: من کثر کلامه کثر ملامه

معادل فارسی: پرگو خطاگوست.

عربی: رب سکوت أبلغ من كلام: چه بسا سکوتی

که از سخن گفتن شیواتر است.

شعر: کم گوی و گزیده گوی چون در

تا ز اندک تو جهان شود پر (نظامی)

دادند دو گوش و یک زبانت از آغاز

یعنی که دو بشنو و یکی بیش مگوی (نظامی)

حدیث: پیامبر اکرم (ص):

الف. خير الكلام ما دل و جل و قل و لم يمل:

بهترین سخن آن است که قابل فهم و روشن و کوتاه

باشد و خستگی نیاورد.

ب. سکوت اللسان سلامة الإنسان: سلامت انسان

(از جهت معنوی) خاموشی زبان است.

ج. از رسول خدا (ص) پرسیدند کدام عمل

فاضل تر است؟ زبان از دهان بیرون آورد و انگشت

بر آن نهاد؛ یعنی خاموشی.

۱. ضرب المثل: البید الواحدة لا تصفّق

معادل فارسی: یک دست صدا ندارد

شعر: بنی آدم اعضای یک پیکرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

حدیث: امام علی علیه السلام: طلب التعاون علی

إقامة الحق دیانة و أمانة: درخواست همکاری برای بر

پا کردن حق، نشانه دیانت و امانت داری است.

آیه قرآن

الف. تعاونوا علی البر و التقوی و ولا تعاونوا علی

الإثم و العدوان: در نیکوکاری و پرهیزکاری یکدیگر

را یاری کنید و در گناه و تجاوز، به یکدیگر یاری

نرسانید (مائده/ ۲).

ب. واعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا: و همگی

به ریسمان الهی چنگ زنید و پراکنده نشوید

(آل عمران/ ۱۰۳).

۲. ضرب المثل: من طلب العلی سهر الیالی

معادل فارسی: گنج خواهی، در طلب، رنجی ببر

شعر:

الف. نابرده رنج گنج میسر نمی شود

مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد (سعدی)

آیه قرآن: و إذا قرأ القرآن فاستمعوا له و أنصتوا لعلکم ترحمون (اعراف/ ۲۰۴): و هرگاه قرآن خوانده شود به آن گوش دهید و ساکت شوید، باشد که مورد رحمت خدا قرار گیرید.

تفسیر این آیه: سکوت خردمندانه عبادت است و موجب طرد شیطان و حفظ اسرار خود و دیگران می شود. باعث کسب آرامش روانی و سبکباری و سبکبالی است و مانع سیاه شدن نامه اعمال و کسل شدن روح است.

۴. ضرب المثل: من حفر بئراً لأخيه وقع فيها

معادل فارسی: الف. چاه مکن بهر کسی اول خودت، دوم کسی
ب. آنچه بر خود نمی پسندی برای دیگران هم می پسند
ج. یک سوزن به خودت بزن، یک جوالدوز به دیگری
شعر: هر چه کنی به خود کنی
گر همه نیک و بد کنی
حدیث: امام علی علیه السلام:

الف. من ظلم ظلم من انصف انصف: هر کس ستم کند، ستم می بیند. هر کس با انصاف باشد انصاف می بیند (غررالحکم، احادیث ۷۶۸۸ و ۷۶۹۲).
ب. لا تقل ما لا تحب أن یقال لك: آنچه دوست نداری درباره ت گفته شود، درباره دیگران مگوی (بحار الانوار، ج ۷۷: ۱۳۲).

نهج البلاغه: یا بنی أجب لغيرک ما تحب لنفسک و اکره له ما تکره لها و لا تعظم ما تحب أن تعظم و أحسن کما تحب أن یحسن إلیک و استقبح من غیرک.

آیه قرآن: إن أحسنتم أحسنتم لأنفسکم و إن أسأتم فلها: اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده اید و اگر بدی کنید به خود بدی کرده اید (الاسراء/ ۸۴).

۵. ضرب المثل: من صارع الحق صرعه

معادل فارسی: با آل علی هر که در افتاد بر افتاد
شعر: شجاع غضنفر وصی نبی
نهنگ یم قدرت حق علی
حدیث: پیامبر اکرم می فرماید: لا فتی إلا علی، لا سیف إلا ذوالفقار: جوانمرد شجاعی چون علی علیه السلام و شمشیری چون ذوالفقار وجود ندارد.

آیه قرآن: رد الله الذین کفروا بغیظهم لِم ینالوا خیرا و کفی الله المؤمنین القتال و کان الله قویاً عزیزاً:

خداوند آنان را که کفر ورزیده اند، بی آنکه به مالی رسیده باشند، به غیظ و حسرت برگرداند و خدا زحمت جنگ را از مؤمنان برداشت و خدا همواره نیرومند شکست ناپذیر است (احزاب/ ۲۵).

سیوطی گوید: این آیه در روز خیبر نازل شد و گوید: «خداوند، با [وجود] علی مؤمنان را از جنگیدن بی نیاز کرده است.»

۶. ضرب المثل: لكل مقام مقال

معادل فارسی: هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد.

شعر:

الف. با خرابات نشینان ز کرامات ملاف
هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد (حافظ)
ب. گو سخن پسندیده ورنه
سخن نابه جا تا ناکجا می رود
آیه قرآن: و لكن لا تواعدوهن سراً إلا أن تقولوا قولاً معروفاً (بقره/ ۲۳۵): سخن باید پسندیده و به اندازه باشد.

حدیث: امام علی (ع) فرموده اند:
الف. آدمی به گفتارش سنجیده می شود و به رفتارش ارزیابی می گردد. چیزی بگو که کفه سخت سنگین شود و کاری کن که قیمت رفتارت بالا رود.
ب. من یتأمل قبل الکلام یسلم من الخطأ: هر کس قبل از سخن گفتن

بیندیشد، از خطا در امان ماند.
ج. «اللسان جرمه صغیر و جرمه کبیر»: وزن زبان کوچک است ولی گناهش بزرگ است.
د. «فاخزن لسانک کما تخزن ذهبک»: زبانت را نگه دار، همان طور که طلایت را نگهداری می کنی.

۷. ضرب المثل: ماهکذا تورد یا سعد الإبل

معادل فارسی: راهش این نیست
شعر: ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی
این ره که تو می روی به ترکستان است
حدیث: امام صادق علیه السلام می فرماید: راه مستقیم آن است که انسان را به محبت خدا و دین او سوق دهد و مانع هواپرستی شود و از پیروی سلیقه ها و آرای شخصی در دین جلوگیری کند.
آیه قرآن: اهدنا الصراط المستقیم: ما را به راه

من ظلم ظلم من
انصف انصف: هر کس
ستم کند، ستم
می بیند. هر کس با
انصاف باشد انصاف
می بیند

راست هدایت کن (سوره حمد/ آیه ۶).

۸. ضرب المثل: کلم اللسان أنکی من کلم السنان

معادل فارسی: زخم زبان از زخم شمشیر بدتر است
شعر: آنچه کند زبان زخم می‌کندت روان سخت
آیه قرآن: و قولوا للناس حسنا: (بقره/ ۸۳): با مردم با زبان خوش سخن بگویید.
حدیث: الف. امام علی علیه السلام: اللسان سبع إن خلی عنه عقر: زبان درنده‌ای است که اگر رها شود، گاز می‌گیرد.
ب. من يتأمل قبل الكلام یسلم من الخطأ: هر کس قبل از سخن گفتن بیندیشد، از خطا در امان ماند.

۹. ضرب المثل: لا تؤخر عمل اليوم إلى غد

معادل فارسی: کار امروز به فردا مفکن
شعر: ز نیرو بود مرد را راستی ز سستی کژی زاید و کاستی

ابوحنیفه اسکافی:

از امروز کاری به فردا ممان ندانی که فردا چه آید زمان سبک مرد بیکار بسیار گو نماند به نزد کسش آبرو

حدیث: امام علی (ع) من سبب الحرمان التواني: یکی از عوامل محرومیت، سستی در کار است.
آیه قرآن:

الف. یا ایها الذین آمنوا ما لکم إذا قیل لکم انفروا فی سبیل الله اناقلتم إلى الأرض ارضیتکم بالحیة الدنیا من الآخرة فما متاع الحیة الدنیا فی الآخرة إلا قلیل (توبه/ ۳۸): ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از دیگر علل و عوامل تنبلی نسبت به آموزه‌های دینی، دنیاطلبی و دل خوش داشتن به زندگی دنیاست. از این‌رو شخص حاضر نیست کارهای سختی را در پیش گیرد و از جان و مال خود مایه بگذارد.

ب. و لا تعجبک اموالهم و اولادهم إنما یرید الله ان یعذبهم بها فی الدنیا و تزهق انفسهم و هم کافرون (توبه/ ۸۵).

اگر خطا کردید با گفتن ذکر استغفر الله ربی و أتوب الیه و طلب آمرزش، باطن خود را خوش بو و معطر سازید تا بوهای بد گناهان شما را رسوا و مفتضح نسازد

۱۰. ضرب المثل: لكل صارم نبوه

معادل فارسی: انسان ممکن الخطاست
شعر: نقد صوفی نه همه صافی بی غش باشد ای بسا خرقة که مستوجب آتش باشد
حدیث: امام علی (ع): اگر خطا کردید با گفتن ذکر استغفر الله ربی و أتوب الیه و طلب آمرزش، باطن خود را خوش بو و معطر سازید تا بوهای بد گناهان شما را رسوا و مفتضح نسازد.
آیه قرآن: إن الله یحب التوابین و یحب المتطهرین: خدا توبه‌کنندگان و پاک‌کنندگان روح را دوست می‌دارد. (بقره/ ۲۲۲)

۱۱. ضرب المثل: هل یصلح العطار ما أفسد الدهر

معادل فارسی: آب رفته به جوی باز نیاید
شعر: آبرویم تو ندیدی که چه بد ریخت که ریخت دگر از کار گذشت نشدش ریخت که ریخت
حدیث: امام علی (ع): و لا تجعل عرضک غرضاً لنبال القول: آبرویت را آماج تیرهای گفتار قرار مده.
آیه قرآن: إن الذین یحبون أن تشیع الفاحشة فی الذین آمنوا لهم عذاب ألیم فی الدنیا و الآخرة (نور/ ۱۹): کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است.

۱۲. ضرب المثل: علی نفسها جنت براقش

معادل فارسی: خودم کردم که لعنت بر خودم باد.

کل شاه تناط بر جلیها: هر کس را در قبر خودش می‌گذارند.

شعر: بر تیر نظر کرد و پر خویش بر آن دید گفتا ز که نالیم که از ماست که بر ماست
حافظ: من اگر خوبم اگر بد، تو برو خود را باش
حدیث: امام علی علیه السلام: أوصیکم بتقوی الله فیما أنتم عنه مسؤولون و إلیه تصیرون، فإن الله تعالی یقول: کل نفس بما کسبت رهینة. «و یقول»: و یحذرکم الله نفسه و إلی الله المصیر. «و یقول»: فوریک لسنألنهم أجمعین * عما کانوا یعملون: شما را درباره آنچه نسبت بدان بازخواست می‌شوید و به سوی آن می‌روید، به پروا داشتن از خدا سفارش می‌کنم، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «هر کسی گروگان کار خود است» و می‌فرماید: «خداوند شما را از خودش بر حذر می‌دارد و بازگشت به سوی خداست» و می‌فرماید: «سوگند به پروردگارت که از همه آن‌ها درباره آنچه می‌کرده‌اند پرسش می‌کنیم.»

لا یوخذ المرء بذنب أخیه: گناه دیگری بر تو نخواهند نوشت.

آیه قرآن: کل نفس بما کسبت رهینه. هر نفسی در گرو آن چیزی است که انجام داده است (المذثر/ ۳۸).

۱۳. ضرب المثل: عند الشدائد تعرف الإخوان

معادل فارسی: دوست آن باشد که گیرد دست دوست

در پریشان حالی و درماندگی
شعر: آری ضرورت است تحمل به جور دوست
گر خاطر تو طالب میل رضای اوست
دوست آن باشد که روبه رو گوید
نه چون شانه مو به مو گوید
حدیث: امام علی (ع): الصدیق من کان ناهیا عن الظلم و العدوان معینا علی البر و الإحسان: دوست، کسی است که از ظلم و تجاوز گری باز دارد و بر انجام خوبی و نیکی یاری کند.

ابی محمد عسگری: «خیر إخوانک من نسی ذنبک و ذکر إحسانک إلیه» (کتاب أعلام الدین).
آیه قرآن: یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا بطانة من دونکم لا یألونکم خبایا و دوا ما عنتم (آل عمران/ ۱۱۸)

خداوند متعال در قرآن کریم مؤمنان را از دوستی با برخی گروه‌ها همانند اهل کتاب، کفار و منافقان بر حذر می‌دارد و تعدادی از خواسته‌ها و انگیزه‌های شوم و پست آنان را این گونه بیان می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، محرم اسراری از غیر خود انتخاب نکنید، آن‌ها از هر گونه شر و فساد دربارۀ شما کوتاهی نمی‌کنند. آن‌ها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید.

۱۴. ضرب المثل: فعل المرء یدل علی أصله

معادل فارسی: از کوزه همان برون تراود که در اوست

شعر: آن کس که بدم گفت، بدی سیرت اوست
و آنکس که نکو گفت مرا، خود نیکوست
حال متکلم از کلامش پیدا است
از کوزه همان برون تراود که در اوست

درخت تو گر بار دانش بگیرد
به زیر آوری چرخ نیلوفری را (ناصر خسرو)

ز خاک آفریدت خداوند پاک
پس ای بنده افتادگی کن چو خاک
حریص و جهان سوز و سرکش مباش
ز خاک آفریدنت آتش مباش
چو گردن کشید آتش هولناک
به بیچارگی تن بینداخت خاک
چو آن سرفرازی نمود، این کمی
از آن دیو کردند، از این آدمی
حدیث: امام علی (ع): انسان‌های

عفیف با شرافت‌ترین افراد شریف هستند، ظاهر خوب نشان‌دهنده باطن خوب است.
آیه قرآن: قل کل یعمل علی شاکلته (اسراء/ ۸۴): بگو هر کس بر حسب شکل‌گیری شخصیتش عمل می‌کند.

کل نفس بما کسبت رهینه (مذثر/ ۳۸): هر نفسی در گرو آن چیزی است که به دست آورده است.

هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون (الزمر/ ۹): آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند، با هم برابرند.

۱۵. ضرب المثل: الصبر مفتاح الفرج

معادل فارسی: گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی
شعر: باغبان گر پنج روزی صحبت گل بایدش
بر جفای خار هجران صبر بلبل بایدش
حدیث: حضرت صادق (ع) فرموده‌اند: کسی که صبر کند پیروز شود.

آیه قرآن: واصبر علی ما یقولون واهجرهم هجرًا جمیلًا (المزمل/ ۱۰): و صبر کن ای پیغمبر بر آنچه می‌گویند و کناره‌گیری کن از ایشان؛ کناره‌گیری نیکو.

۱۶. ضرب المثل: رحم الله امرأ عمل عملاً صالحاً فأتقنه

معادل فارسی: کار نیکو کردن از پر کردن است
شعر: خوب گیرد جام را ساقی به دست
کار نیکو کردن از پر کردن است (حافظ)

حدیث: امام علی (ع): كثرة اصطناع المعروف تزيد فی العمر و تنشر الذکر: زیاد کار نیک انجام دادن،

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، محرم اسراری از غیر خود انتخاب نکنید، آن‌ها از هر گونه شر و فساد دربارۀ شما کوتاهی نمی‌کنند. آن‌ها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید



است تا به آنچه خدا بهره‌شان ساخته راضی باشند و آنچه را خداوند به دیگران داده طلب نکنند. نتیجه آیه این است که هر کس چنین نباشد، به حسادت در می‌افتد.

۱۹. ضرب المثل: خیر الأمور أوسطها

معادل فارسی: اندازه نگهدار که اندازه نکوست
شعر: همه کار شاهان شوریده آب
از اندازه نشناختن شد خراب
فردوسی: هر آن کس که اندیشه بد کند
به فرجام بد با تن خود کند
نهج البلاغه: «لا تری الجاهل إلا مفرطاً أو مفرطاً»:
نادان را جز زیاده‌روی کننده یا تفریط‌گر نمی‌بینی.
حدیث: امام علی (ع): آزمندی سرانجامی
نکو هیبه دارد.

آیه قرآن:

الف. و لا یحیی المکر السییء إلا بأهلہ (فاطر/ ۴۳):
و اندیشه بد جز اهلش را فرا نگیرد.
ب. و کذلک جعلناکم امة وسطا لتکونوا شهداء علی
الناس (بقره/ ۱۴۳).

ج. فوسوس الیه الشیطان قال یأدم هل أدلک
علی شجرة الخلد و ملک لایبلی فأکلا منها (طه/ ۱۲۰):
شیطان او را وسوسه کرد و گفت: ای آدم!
آیا می‌خواهی تو را به درخت زندگی جاوید و ملکی
بی‌زوال راهنمایی کنم؟ سرانجام هر دواز آن خوردند.

۲۰. ضرب المثل: خیر الناس من ینفع الناس

معادل فارسی: بهترین مردم کسی است که به
مردم نفعی برساند.

شعر: اگر نفع کس در نهاد تو نیست
چنین گوهر و سنگ خارا یکی است
حدیث: رسول خدا (ص): هر کس یک نیاز مؤمنی
را روا سازد، خداوند حاجت‌های فراوان او را روا سازد
که کمترین آن بهشت باشد.
آیه قرآن: الف. إن تقرضوا الله قرضاً حسناً یضاعفه
لکم (التغابن/ ۱۷)

ب. إن تنصروا الله ینصرکم و یثبت أقدامکم: اگر
خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و قدم‌هایتان
را محکم می‌گرداند.

إن لله عبداً فی الارض یسعون فی حوائج الناس
هم الآمنون یوم القیامة (کافی/ ج ۲، ص ۱۹۷): اگر
کسی به مسلمانان خدمت کند، در روز قیامت در
امان است.

عمر را می‌افزاید و نام را پرآوازه می‌سازد.
نهج البلاغه: عاتب أخاک بالإحسان إلیه و اردد
شره بالإنعام علیه: برادرت را با نیکی کردن به او،
سرزنش کن و بدی او را با نعمت دادن، به خودش
برگردان.

آیه قرآن: الف.

إن أحسنتم أحسنتم لأنفسکم: (اسراء/ ۷): اگر
نیکی کنید به خود نیکی کرده‌اید.
ب. فثابتم الله ثواب الدنيا و حسن الثواب الآخرة
والله یحب المحسنین (آل عمران/ ۱۴۸):
خداوند پاداش این جهان و پاداش نیک
آن جهان را به آن‌ها داد و خداوند
نیکوکاران را دوست می‌دارد.

۱۷. ضرب المثل: حبه حبه

تصبح قبه

معادل فارسی: قطره قطره
جمع گردد و انگهی دریا شود.
شعر: قطره قطره جمع شد
و انگهی دریا شد

حدیث: امام صادق (ع): لا تستصغر مودتنا
فإنها من الباقیات الصالحات: دوستی ما را
دست کم نگیرید که از (باقیات صالحات) کارهای
خیر ماندگار است.
آیه قرآن: فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره/ و من
یعمل مثقال ذرة شرا یره (زلزال/ ۷ و ۸): پس هر که
به اندازه ذره‌ای نیکی کند، آن را ببیند و هر که به
اندازه ذره‌ای بدی کند، آن را ببیند.

۱۸. ضرب المثل: الحسود لا یسود

معادل فارسی: حسود هرگز نیاسود

شعر: ای حسادت آفت دین منی
آتشی در راه آیین منی
حدیث: حضرت امام علی (ع): حسد بدن را فانی
می‌کند.

نهج البلاغه: لا تحاسدوا فأن الحسد يأکل ایمان
كما تأکل النار الحطب.

به یکدیگر حسد نورزید، پس همانا حسد ایمان
را می‌خورد؛ همان‌طور که آتش هیزم را می‌خورد.
آیه قرآن: و لا تتمنوا ما فضل الله به بعضکم علی
بعض للرجال نصیب مما اکتسبوا و للنساء نصیب
مما اکتسبن و سئلوا الله من فضله ان الله کان بکل
شیء علیما: (نساء/ ۳۲). به مؤمنان فرمان داده شده

شیطان او را وسوسه
کرد و گفت: ای آدم!
آیا می‌خواهی تو را به
درخت زندگی جاوید و
ملکی بی‌زوال راهنمایی
کنم؟ سرانجام هر دو از
آن خوردند



منابع

۱. عبدالباقی، محمدفؤاد. المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم. انتشارات اسلامی پاییز ۱۳۸۰.
 ۲. اولیائی، سیدنبی‌الدین. متن کامل نهج البلاغه. انتشارات زرین.
 ۳. میرزایی، علی‌اکبر. نهج الفصاحه. انتشارات چاف. ۱۳۸۵.
 ۴. وطواط، رشیدالدین. لطایف الأمثال و طرایف الأقوال. انتشارات اهل قلم. ۱۳۶۶.
- www.Ganjoor.net



بازی‌های آموزشی و تدریس عربی

نقش بازی‌های آموزشی در کمک به تدریس عربی متوسطه اول

مهیستی رایگان
سرگروه عربی استان لرستان

و همین امر او را به ادامه بازی ترغیب می‌کند و در عین اینکه به خاطر چالش مزبور در حالت شک به سر می‌برد، نکات آموزشی توسط معلم به

وی ارائه می‌شود.

پایان بازی آموزشی خصوصاً در این درس باید به گونه‌ای باشد که دانش آموز از بازی احساس رضایت داشته باشد و وی را برای اجرای بازی‌های بعدی ترغیب کند. ماجرایی و حل مسئله در بازی آموزشی از عناصر مهم محسوب می‌شود. لذا در طراحی بازی، معلم به این دو عنصر کلیدی توجه داشته باشد تا حس کنجکاوی دانش آموزان، آن‌ها را وادار سازد با مسائل درسی درگیر شوند و در حین اینکه از حل مسائل لذت می‌برند، به حل آن‌ها مبادرت ورزند.

در درس عربی در دوره متوسطه اول، این بازی‌ها برای آموزش قواعد، حفظ لغات و بیان مکالمات بیشترین اثر را دارند. استفاده از عروسک‌های مورد علاقه دانش آموزان برای مکالمه، یا استفاده از جدول کلمات در قالب بازی‌های درون مدرسه‌ای، و یا استفاده از یک سبک توپ با نوشتن افعال و ضمائر روی آن‌ها و متقابلاً یافتن معنای افعال و ضمائر در سبک دوم، می‌تواند نوعی از بازی آموزشی در این درس باشد. خاصیت این بازی‌ها، تکرار و رفع خطا و اشتباه دانش آموزان است.

باید دانست که هدف از اجرای یک بازی، چه به صورت رایانه‌ای و چه به صورت اجرای فردی و گروهی، سرگرمی بیان شده است. در هر بازی که هدف آن سرگرمی است، فرد به طور مستقیم هدف بازی را می‌داند. این گونه بازی‌ها ممکن است در شخص خستگی ایجاد کنند و قبل از اتمام بازی، وی از بازی کناره بگیرد. اما در یک بازی آموزشی مناسب، هدف از بازی کسب مهارت برای یادگیری بهتر مطالب آموزشی است. در این نوع بازی‌ها که هدف آموزشی دارند، دانش آموز به طور غیرمستقیم در جریان آموزش قرار می‌گیرد و در واقع چنین می‌اندیشد که هدف از بازی، تنوع در تدریس است.

جذابیت بازی در تدریس درس عربی باعث ایجاد شوق در دانش آموز

می‌شود و وی به طور غیرمستقیم فرایند یادگیری را می‌پذیرد. ساختار بازی آموزشی در درس عربی باید به گونه‌ای باشد که دانش آموز را به آموزش ترغیب کند. آموزش باید به صورت پنهان در ساختار بازی نهفته باشد تا مخاطب متوجه آن نشود و در نتیجه، اطلاعات دریافت شده بهتر در ذهن وی جا بگیرد. در درس عربی، بازی آموزشی باید مطابق با گروه سنی مخاطبان طراحی شود تا مخاطب با توجه به دانشی که در طول بازی کسب می‌کند، سطح آموزشی خود را ارتقا دهد. بازی در حین تدریس باید به گونه‌ای طراحی شود که به مخاطب توانایی طراحی بازی را منتقل کند و انگیزه تنوع و تعدد انجام بازی را در او تقویت کند. از طریق بازی آموزشی، معلم می‌تواند یادگیری درس را در فرد نهادینه و تثبیت کند. چرا که با تکرارهای به موقع بازی از استانداردهای آموزشی برخوردار می‌شود. در درس عربی به دانش آموز اجازه داده خواهد شد که از اشتباهات خود درس بگیرد و به تصحیح عملکرد خود بپردازد. چرا که لازمه هر آموزش خوب، تکرار عمل و سعی در رفع خطاست. در این نوع بازی‌های آموزشی، دانش آموز با چالش جدیدی روبه‌رو می‌شود



در کتب عربی متوسطه دوم

علی اکبر حاجیلری

این پژوهش

در صدد معرفی

بیشتر اسم شعرا، ادبا و

اماکنی است که در کتب متوسطه

دوم آمده‌اند، به همراه تصویر یا بخشی از اثر برای

کسانی که تصویری از آن‌ها به دست نیامده است؛

باشد که مورد عنایت و استفاده همکاران محترم

و دانش‌آموزان ساعی قرار بگیرد. در تدوین این

مجموعه از منابع معتبری همچون «تاریخ الادب

العربی، تألیف عمر فروخ، «تاریخ ادبیات عربی»

حنا الفاخوری، «موسوعة الاعلام العرب» و برخی

از سایت‌های اینترنتی استفاده شده است. بر این

اساس، اعلام این نوشتار به ترتیب پایه‌های کتب

متوسطه، سال اول، دوم ادبیات و علوم انسانی، دوم

علوم تجربی و ریاضی، سوم ادبیات و علوم انسانی،

سوم تجربی و ریاضی، و عربی پیش‌دانشگاهی

تدوین شده است.

سخن آخر اینکه، این پژوهش که از نقصان و

کاستی مبرا نیست، و جیزه‌ای است نمودار تلاش

نگارنده و گامی کوچک در عرصه ادب و فرهنگ.

کلیدواژه‌ها:

شرح حال اعلام، اعلام

مقدمه

حمد و ستایش بی حد

و حصر مختص خالق هستی و

آفریدگار یکتاست که از شر و شور انفس و سیئات

اعمال به مامن عشق او پناه می‌آوریم و پاک‌ترین

تحیات و درودها را بر خاتم رسل، عصاره خلقت،

حضرت محمد بن عبدالله، صلی‌الله علیه و آله، نثار

می‌کنیم که تولای او سعادت دو گیتی است.

زبان عربی زبان دنیای اسلام است؛ زبان فرهنگ،

دین و آیین ماست. به دلیل انگیزه مقدس دینی،

علمای ما کمر به خدمت زبان عربی بستند تا جایی

که از استوانه‌های درخشان علم و فرهنگ شدند و

شاهکارهایی را در این زبان خلق کردند که در بلاد

عرب به عنوان منبع و مأخذ مطرح هستند و حتی

در مجامع معتبر علمی تدریس و استفاده می‌شوند.

آن‌ها خدمت به زبان عربی را خدمت به دین قرآن

قلمداد کردند و در گسترش و غنای آن کوشیدند.

ما نیز به منظور رشد و بالندگی فرهنگ و آیینی که

از ماست می‌کوشیم تا پیوند هزار ساله بین دو زبان

عربی و فارسی را تقویت کنیم.

ادبیات عربی تنها دستاورد عرب‌ها نیست.

بلکه تمام ملل و تمدن‌های اسلامی در استحکام

بخشیدن به پایه‌های آن سهیم هستند.

اویس قرنی

ابوعمر و اویس بن عامر بن جزء بن مالک، از زهاد و پارسایان مسلمان است که در روستای قرن واقع در کشور یمن به همراه مادر پیرش زندگی می‌کرد. وی شیفته پیامبر اسلام (ص) بود و ندیده به ایشان ایمان آورده بود در سال ۳۷، در جنگ صفین در جوار مولایش علی (علیه السلام) در سن ۶۷ سالگی به شهادت رسید. درباره آرامگاه ایشان اختلاف نظر زیادی وجود دارد. **حمدالله مستوفی** مقبره وی را در روستای «لولک» قزوین می‌داند، اما برخی در شهر «الرقه سوریه و برخی در ترکیه» معرفی می‌کنند (سیر اعلام النبلاء/۱۶-۳۳). در ۲۱ ماه رمضان سال ۱۴۳۳ (ششم مرداد ۱۳۹۲) گروه‌های تکفیری و سلفی فعال در سوریه با حمله خمپاره‌ای و موشک حرم اویس قرنی و **عمار یاسر** را تخریب کردند. (<http://fa.m.wikipedia.org>)

قارون

از ثروتمندان پراوازه و گردنکشان بی‌ایمان بنی اسرائیل، از مشاوران و همدستان **فرعون** و از مخالفان و منکران حضرت **موسی (ع)** است. به قول مفسران، خواهر حضرت موسی، همسر قارون بوده است. نام وی در قرآن کریم سه بار آمده است (قصص، ۸۶-۸۲؛ عنکبوت، ۴۰-۳۹؛ غافر، ۲۵-۲۴). برخی وی را آغازگر کیمیا دانسته‌اند **طبری** و **کسائی** در «قصص الانبیاء» او را زرگر معرفی کرده‌اند. اموال قارون طلا، نقره و زیورات گران بها بود که در صندوق‌های آهنی و در اتاق‌های شیشه‌ای گذاشته بود. کلیدهای آن صندوق‌ها را با زنجیرهای طولانی به هم وصل کرده بودند که مردان نیرومند و قوی هیکل از حمل آن عاجز بودند. قارون به درخواست و نفرین حضرت موسی و به خاطر تکبر و غرور به مجازات الهی دچار شد و با همه ثروتش زمین او را در کام خود فرو برد. (اطلس قرآن/۳۳۹)

لقمان حکیم

از شخصیت‌های قرآنی است که در عصر جاهلیت هم به حکمت نامبردار بوده. وی قهرمان و حکیمی از سودان پیش از اسلام است؛ مردی

خداشناس و پدری فرزانه که به فرزندش پندهای پاساریانه می‌دهد. لقمان در زمان حضرت داود در قاره آفریقا به دنیا آمد. کوتاه قد، سیاه پوست، دارای، بینی پهن، لب‌های کلفت و موی ژولیده بود. در شرایط سخت زیست و آبدیده شد. وی را به بردگی فروختند. تفکر و تدبیر در نظام خلقت از ویژگی‌های لقمان بود که خداوند او را حکمت ویژه داد؛ به طوری که دنیا را زیباتر می‌دید و احساس زیبایی می‌کرد. دو صفت مشهور لقمان «فرزانگی» و «طول عمر» است. تا عهد یونس نبی زنده بود. لقمان از سازندگان «سد مارب». در جزء بیست یکم قرآن کریم، سوره ۳۱ به نام لقمان آمده است (قرآن کریم، شرح از بهاء الدین خرمشاهی/۴۱۲).

محمد بن زکریای رازی

ابوبکر محمد بن زکریای رازی (۹۲۳ - ۸۶۴) از مشهورترین پزشکان و فلاسفه ایرانی مسلمان است که در شهر ری متولد شد. در علم ریاضی، پزشکی، ستاره‌شناسی، فلسفه، منطق و ادبیات درس خواند. در آن زمان بغداد مرکز خلافت، علم و عالمان و ثروت اسلامی بود. خلفا دانشمندان را به مرکز فرمانروایی دعوت می‌کردند، در نتیجه رازی نیز از ری به بغداد آمد. او بعد از بیمارستان ری، «بیمارستان عضدی» بغداد را سر و سامان داد. تألیفات پزشکی فراوانی دارد که تعدادی از آنها به لاتین ترجمه شده‌اند. «برء الساعه» و «الحاوی» بزرگترین دایرةالمعارف پزشکی عربی است. «الجدری والحصبة» از برترین کتب پزشکی قدیم است. رازی که کاشف الککل نیز هست و در فلسفه نیز رسائل و مقالاتی دارد، در سال ۹۲۳ در شهر ری بدرود حیات گفت (المنجد فی الاعلام ص ۲۵۸ - ۲۵۹؛ <http://fa.m.wikipedia.org> (۲۵۹;org))

احمد شوقی

در سال ۱۸۶۸ میلادی (۱۲۸۵ ه.ق)، در خانواده‌ای که پدر پدرش کُرد و مادرش ترک بود. در مصر متولد شد. به هزینه **خدیو توفیق**، پسر اسماعیل، برای تحصیلات رهسپار فرانسه شد. پس از بازگشت با دختر یکی از توانگران مصر



لقمان حکیم از شخصیت‌های قرآنی است که در عصر جاهلیت هم به حکمت نامبردار بوده. وی قهرمان و حکیمی از سودان پیش از اسلام است؛ مردی خداشناس و پدری فرزانه که به فرزندش پندهای پاساریانه می‌دهد

ابن السکیت در بصره و کوفه به آموزش علم نحو پرداخت. وی از محبین و مدافعان اهل بیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و در سامرا فرزندان متوکل عباسی را استادی کرد

از دواج کرد. شوقی ساعتی که در خانه بود به نظم شعر می پرداخت و از دیگر بلاد عرب غافل نبود. او در مدح، رثاء، غزل، فخر، سیاست و دین شعر سروده است. در سال ۱۹۲۷ عنوان امیرالشعرایی به وی اعطا شد. چون همه سرزمین های عرب با این عنوان با وی بیعت کردند. شوقی در چهار سال آخر عمر خود به نوشتن یا سرودن نمایش نامه پرداخت. شوقی پدر نمایش نامه منظوم عربی و نخستین کسی است که شعر را از بندهای گرانس آزاد کرد و در خدمت تئاتر در آورد. در سال ۱۹۳۲ (۱۳۵۱ق) در قاهره دار فانی را وداع گفت. اشعار او در دیوانی موسوم به «الشوقیات» در چهار جلد چاپ شده است. آثار منشور احمد شوقی نیز در خور توجه اند. سلسله مقالات اجتماعی تحت عنوان «اسوق الذهب» و نمایش نامه ای به نام «اميرة الأندلس» از آثار منشور او هستند.

عبدالله الشرقاوی

از علمای اهل سنت مصر و شیخ الازهر است. که در سال ۱۷۳۷م متولد شد و در سال ۱۸۱۲م وفات یافت. درباره امام حسین (علیه السلام) و قیامش کتابی دارد با عنوان «الحسین ثائراً و شهیداً». از دیگر آثار وی «تحفة الناظرین» است که در آن شرح حال کسانی را نوشته که در مصر حکومت کردند (المنجد فی الاعلام، ص ۳۳۲).

ابن السکیت / (یعقوب ابو یوسف)

در سال ۱۸۵ در «درق» خوزستان متولد شد. علوم اولیه را نزد پدر آموخت. سپس پدرش وی را برای ادامه تحصیل به بغداد فرستاد و از یاران کسایی شد. در ادبیات و لغت سرآمد عصر خود بود و در شرح و تفسیر شعر شعرای پیشین و معروف شد. به خاطر سکوت طولانی اش وی را «سکیت» نامیدند. ابن السکیت در بصره و کوفه به آموزش علم نحو پرداخت. وی از محبین و مدافعان اهل بیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و در سامرا فرزندان متوکل عباسی را استادی کرد. ابن سکیت که عالم به قرآن و به نحو، کوفی و راوی مطمئن در زبان شعر بود و نیز شاعری

نیکو قلمداد می شد، در سال ۲۴۴ توسط متوکل عباسی به شهادت رسید. از مشهورترین آثار ابن سکیت می توان به این موارد اشاره کرد: اصلاح المنطق، الأمثال، الأيام و اللیالی، سرفات الشعراء وماتوازدوا علیه، معانی الشعر، النوادر، الأضداد و النبات و الشجر (عمر فروخ، جلد دوم، ص ۲۸۱ - ۲۸۲/المنجد فی الاعلام ص ۹).

طالوت

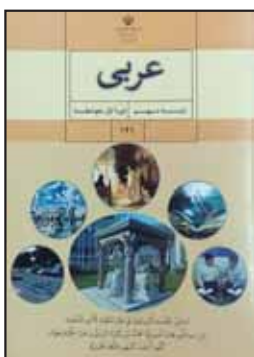
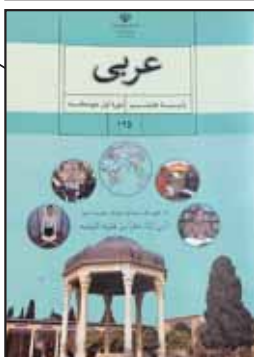
«طالوت» شائول نخستین پادشاه بنی اسرائیل است؛ نامی عبری به معنای «بسیار بلند قامت». نامش در آیه ۲۴۷ سوره بقره آمده است. پس از حضرت موسی (ع)، بین اسرائیل از بی سرپرستی خود به سموئیل نبی شکوه کردند و از او خواستند برایشان فرمانروا یا پادشاهی تعیین کند. او به الهام الهی، طالوت را که پهلوانی زیبا و خردمند بود و شهرت و ثروتی نداشت، معرفی کرد. ابتدا بنی اسرائیل وی را نپذیرفتند، ولی در نهایت قبول کردند. داود توانست جالوت، پهلوان فلسطینی و پیشوای عمالقه را بکشد و لذا نزد طالوت تقرب یافت و دختر وی را به زنی گرفت. طالوت به خاطر محبوبیت داود با او در افتاد و قصد کشتن او را کرد، ولی با دخالت دخترش موفق نشد. (قرآن کریم، شرح از بهاء الدین خرمشاهی/ص ۴۰).

ذوالاصبع العدوانی*

اسم او خُرنان، از بنی الظرف بن عمرو و از بنی یشکرین عدوان، است که در سال ۲۵ وفات یافت. ثی از کهن ترین شاعران دوره جاهلی است. او شاعری است که در زمینه فخر، حماسه و حکمت شعر سروده است. شعر وی سهل المعانی است. در علت ملقب شدنش به ذوالاصبع گفته شده ماری انگشت شست پایش را نیش زد و آن را قطع کرد. برخی دیگر گفته اند، در پایش یک انگشت اضافه داشت. عمرش بسیار طولانی بود تا خردش را از دست داد. وی وصیت نامه ای به پسرش دارد که مجموعه ای از مواعظ و نصایح و دارای نثر روان و خوبی است (عمر فروخ، جلد اول، ص ۱۶۵ - ۱۶۶)

پی نوشت ها

*در متن دوم درس
هفتم سال دوم ادبیات
و علوم انسانی به پسرش
نصیحت کرد.



نقش صرف و نحو کاربردی در کتب جدید التالیف عربی

مهیستی رایگان

سرگروه عربی استان لرستان

حتی در دانشگاه‌ها قواعد عربی را حفظ می‌کنند و به درجات عالی می‌رسند، اما در نوشتارشان دچار خطا می‌شوند. چه بسا که دیده می‌شود، مثلاً به مضاف «ال» اضافه می‌کنند یا در صیغه افعال دچار اشتباه می‌شوند. حتی از نوشتن یک جمله عربی ساده و معمولی عاجز می‌مانند. هدف نحو کاربردی، تدریس در خلال متون است و این نحو حتی صرف و بلاغت را در یک مجموعه واحد قرار می‌دهد که همان زبان عربی است.

باید توجه داشت که روش آموزش زبان برای اهل زبان و غیراهل زبان متفاوت است و عده اندکی از این موضوع واقفاند. حتی برخی متخصصین آموزش زبان از این موضوع مطلع نیستند. به همین دلیل استادان و متخصصان زبان در زمینه روش آموزش زبان به غیراهل زبان به آگاهی نیاز دارند. کتاب آموزشی برای غیراهل زبان از نظر هدف، چارچوب و وسائل باید متفاوت باشد، ولی بیشتر استادان از این تفاوت اساسی غافل‌اند.

متأسفانه در کشور ما در رشته زبان و ادبیات عربی از کتاب‌های رایج در دانشگاه‌های کشورهای عربی تدریس می‌شود که این خود باعث سردرگمی در امر آموزش زبان می‌شود. به‌طور کلی بین کتاب دانشگاهی برای عرب‌زبان و غیرعرب‌زبان تفاوت اساسی وجود دارد. مثلاً دانشجویان عرب‌زبان با توجه به فرهنگشان و زبانشان یاد می‌گیرند، ولی غیرعرب‌ها با آن زمینه فرهنگی که کتاب به آن می‌پردازد، آشنایی ندارند.

بنابراین برای آموزش زبان عربی به‌عنوان زبان دوم به فارسی‌زبان، باید شرایطی را در نظر گرفت؛ شرایطی مثل توجه به فرهنگ و محیط آموزشی آنان و نیازهای اساسی آموزش (کامل، ۱۹۸۵: ۲۲). همچنین بر ماست که صرف و نحو را در این راه کاربردی کنیم و این امر از طریق قرائت صحیح متون و کتاب‌های عربی میسر می‌شود.

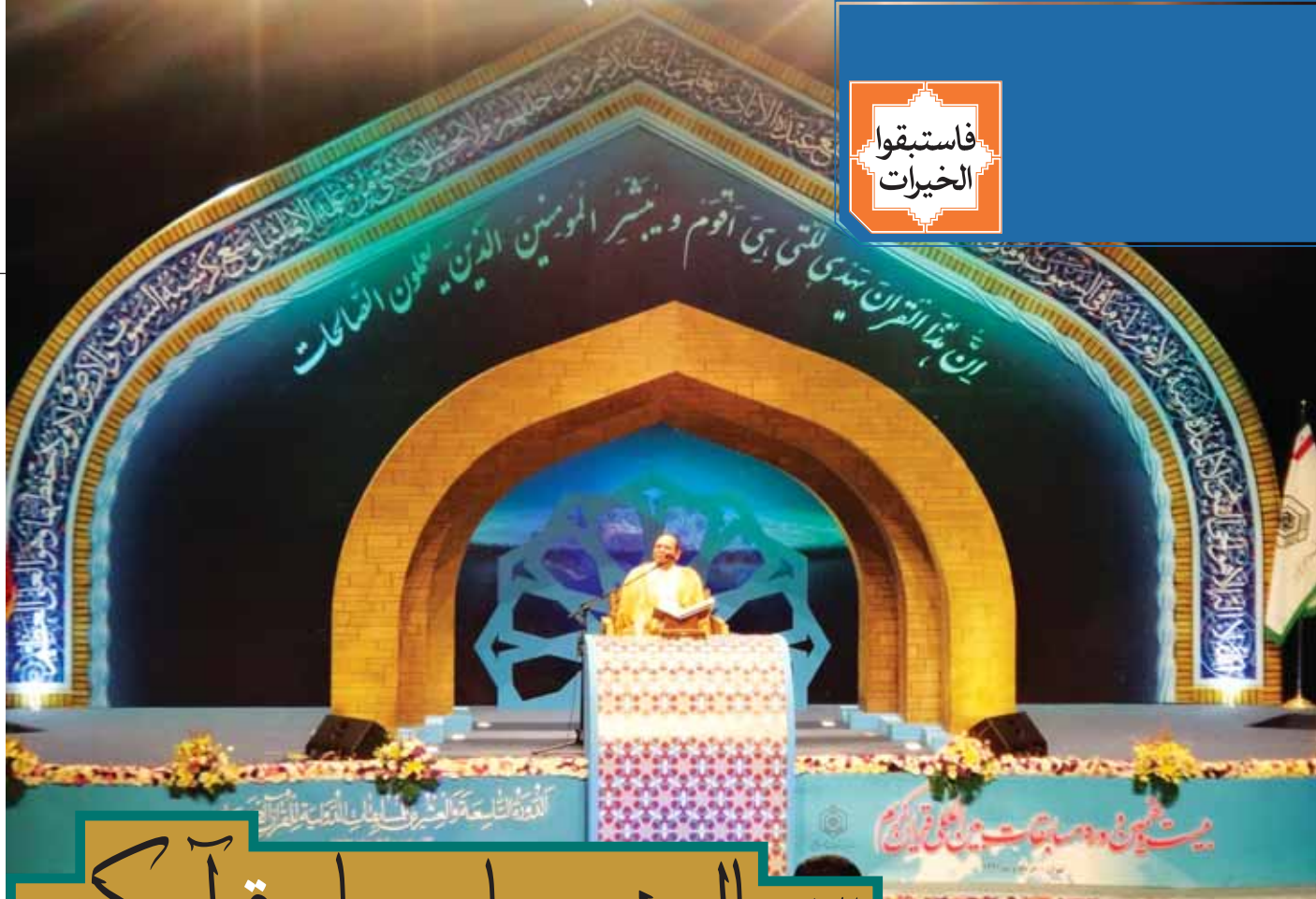
باید دانست که نویسنده بسیاری از کتب صرفی و نحوی که در ایران تدریس می‌شوند، عرب بوده‌اند. این کتاب‌ها را برای کسانی نوشته‌اند که زبان اصلی و مادری‌شان عربی است و قصد آموزش زبان خودشان را دارند. اما زمانی که ما می‌خواهیم عربی را آموزش دهیم، باید بین زبان عربی به‌عنوان زبان اول و زبان عربی به‌عنوان زبان دوم فرق قائل شویم. لذا برای آموزش زبان و قواعد عربی در ایران باید از قوانین «language-foreign» تبعیت کنیم؛ یعنی آموزش زبان به‌عنوان زبان دوم؛ کاری که به‌عینه در کتب جدیدالتألیف مشاهده می‌شود. در شیوه‌های آموزشی زبان جدید اصلاً یک ماده درسی به‌عنوان قواعد وجود ندارد، بلکه قواعد را در لابه‌لای متن به دانش‌آموز و فراگیرنده یاد می‌دهند.

این قواعد شامل صرف و نحو است، اما نه به‌صورت تقلیدی و سنتی، بلکه در قالب کاربرد. بنابراین صرف و نحو کاربردی صرف و نحوی است که کاربرد زبانی دارد و کمتر به ادبیات و شعر قدیم می‌پردازد. در این نوع نحو، قواعد به شیوه‌ای ساده آموزش داده می‌شود و به دانش‌آموز و دانشجو این امکان را می‌دهند که زبان و قلمش را از خطا در امان دارد.

در این شیوه، صرف و نحو، به دانش‌آموز از طریق غیرمستقیم و به‌صورت تمرینی و تمرکز بر مهم‌ترین قواعد در خلال گفت‌وگوها و نوشتارهای روزمره و در قالب متون، آموزش داده می‌شود. توجه به این رویکرد باعث می‌شود، دانش‌آموزان از پیچیدگی قواعد در کتب سنتی رهایی یابند و مهارت‌های لازم را برای ارتباط با این زبان زنده به کار گیرند.

صرف و نحو کاربردی در واقع به‌کارگیری قواعد در استفاده از زبان در زمینه واقعی خود است و صرفاً فرا گرفتن خود قواعد نیست. اکنون در بسیاری از دانشگاه‌ها و مدارس ایران متأسفانه دانش‌آموز و دانشجو توانایی لازم برای نوشتن یک متن عربی را ندارند. چرا که در دو دوره متوسطه اول و دوم و

- منابع
۱. مجموعه سخنان دکتر ضیعی، استادیار دانشگاه سمنان، در خصوص صرف و نحو کاربردی.
 ۲. مجموعه سخنان دکتر حبیب کشاورز.
 ۳. کامل، جوده (۱۹۸۵).
 ۴. فضل محمد، عاطف (۲۰۱۱). النحو الوظيفی. دارالمسیرة عمان



۳۰ سال در سایه سار قرآن کریم

نگاهی به مسابقات بین المللی قرآن کریم

محمد دشتی

این گزارش نگاهی گذرا به برگزاری این مسابقات دارد.

مروری بر مهم ترین مسابقات بین المللی قرآن کریم در دنیا

جمهوری اسلامی ایران مسابقات بین المللی قرآن کریم جمهوری اسلامی ایران که شرح برگزاری ۳۰ دوره برگزاری آن بیان شد. یکی از بهترین و مهم ترین مسابقات و رویدادهای قرآنی جهان اسلام است که در کنار مسابقات دیگر کشورها، همه ساله برگزار می شود. این مسابقات عموماً در رشته های قرائت و حفظ کل برگزار می شود. جمهوری اسلامی تاکنون توانسته بیست و هفت مقام اول را در رشته قرائت و هجده مقام اول را در رشته حفظ کل به دست آورد که این افتخارات ناشی از روی آوردن مردم عزیز به قرآن کریم می باشد.

اشاره

توسعه و ترویج فرهنگ غنی قرآن در سطح ایران و جهان اسلام و دنیا، انعکاس موضوع اهتمام نظام جمهوری اسلامی ایران به برنامه های قرآنی، افزایش تبادل فرهنگی در سایه قرآن بین مسلمانان جهان، و به وجود آوردن زمینه وحدت، هم گرایی و بیداری امت اسلامی حول محور قرآن است که از اصلی ترین اهداف برگزاری «مسابقات بین المللی قرآن کریم» در کشور جمهوری اسلامی ایران محسوب می شوند.

همچنین، آشنا شدن مسلمانان دنیا با تحولات و پیشرفت های جمهوری اسلامی ایران و کسب تجربه از فعالیت های قرآنی سایر کشورها، «سازمان اوقاف و امور خیریه» را واداشته است که از سال ۱۳۶۰ به برگزاری مسابقات بین المللی قرآن کریم مبادرت کند. البته در سال های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۴ به علت شرایط خاص جنگ تحمیلی در کشور، بمباران و موشک باران شهرها، و ناامن بودن حریم هوایی کشور این مسابقات برگزار نشدند.

مالزی

پس از مسابقات جمهوری اسلامی ایران، مسابقات بین‌المللی مالزی مهم‌ترین مسابقات قرآنی هستند که قاریان قرآن کریم برای کسب عنوان نخست این مسابقات تلاش می‌کنند. زیرا تسهیلاتی مانند عضویت در بنیاد ملی نخبگان، ادامه تحصیل رایگان، ادامه تحصیل بدون کنکور و برخی تسهیلات دیگر، که به نفعات برتر مسابقات کشورمان ارائه می‌شود، به برترین‌های مالزی هم اعطا می‌شود. مسابقات بین‌المللی مالزی از سال ۱۳۷۰ هجری قمری در حال برگزاری است و تاکنون ۵۵ دوره از آن برگزار شده است. این تعداد دوره مسابقات، مالزی را به‌عنوان قدیمی‌ترین مسابقات جهان اسلام مطرح کرده و این قدمت به نوعی سبب اعتبار مسابقات مالزی شده است.



عربستان سعودی

پس از مالزی مسابقات بین‌المللی قرآن کشور عربستان سعودی قدیمی‌ترین مسابقات قرآن کریم است که از سال ۱۳۹۹ هجری قمری آغاز شده است و تاکنون بیش از ۳۵ دوره از برگزاری آن می‌گذرد. این مسابقات در پنج رشته حفظ کل، حفظ ۲۰ جزء، حفظ ۱۰ جزء، حفظ پنج جزء همراه با تلاوت و تجوید، و رشته حفظ کل با تجوید، ترتیل و تفسیر قرآن کریم در شهر مکه مکرمه برگزار می‌شود.

مصر

مسابقات بین‌المللی قرآن به میزبانی کشور مصر از سال ۱۴۱۴ هجری قمری توسط «وزارت اوقاف مصر» در پنج رشته با موضوع حفظ قرآن کریم برگزار می‌شود.

قدمت این مسابقات از مسابقات ایران کمتر است و در سال‌های اخیر به دلیل تحولات سیاسی در مصر در برگزاری آن‌ها فراز و فرودهایی ایجاد شده است. مسابقات مصر در رده سنی زیر ۲۵ سال برگزار می‌شود و قاریان سرشناس و فارغ‌التحصیلان «دانشگاه الازهر» حق شرکت در آن را ندارند.

امارات متحده عربی

مسابقات بین‌المللی کشور امارات متحده عربی از سال ۱۴۱۸ هجری قمری توسط یک کمیته عالی دولتی برگزار می‌شود و آقایان در رده سنی کمتر از ۲۱ سال حق حضور در این مسابقات را دارند.

اردن

مسابقات بین‌المللی قرآن کریم به میزبانی کشور اردن از سال ۱۴۱۸ هجری قمری آغاز شده و دارای دو بخش خانم‌ها و آقایان است. مسابقات خانم‌ها در ماه رجب و مسابقات آقایان در ماه مبارک رمضان برگزار می‌شود.

تونس

تنها چهار سال از قدمت مسابقات بین‌المللی قرآن کریم به میزبانی تونس می‌گذرد. اشاره به این مسابقات به این دلیل جالب است که در سه دور اول این مسابقات مقام اول در رشته تلاوت را به ترتیب امین پویا، حسن دانش و مهدی شایق از ایران کسب کرده‌اند. امسال در چهارمین دوره این مسابقات محمود نوروزی به مقام سوم رسید.

پی‌نوشت

۱. جا دارد از آقای حسن ربیعی، مدیر کل حوزه ریاست، روابط عمومی و امور بین‌المللی سازمان اوقاف و امور خیریه بابت راهنمایی و همراهی در تهیه این گزارش تشکر کنم.

منبع

۱. ربیعی، حسن. نگاهی به بیست‌ونه دوره مسابقات بین‌المللی قرآن کریم. اداره کل روابط عمومی و امور بین‌الملل سازمان اوقاف و امور خیریه. ۱۳۹۱.
۲. کارگروه اطلاع‌رسانی و کمیته روابط عمومی سی‌ویکمین دوره مسابقات بین‌المللی قرآن کریم. سازمان اوقاف و امور خیریه کشور.
۳. سایت رسمی مسابقات قرآن جمهوری اسلامی ایران (<http://quraniran.ir>). (default.aspx)

